

دنیایا

۳

خرداد ۱۳۵۴

در این شماره

- پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، هیئت رئیسه شورای عالی و دولت اتحاد شوروی بمناسبت سی امین سال پیروزی در جنگ کبیرمهنی (خطاب به خلقها ، پارلمانها و دول)
- آرامگاه سربازگنم (یک قطعه شعر) ● بازهم گفتگونی با چریکهای فدائی خلق ● نامه ای جالب از ارتش به پیک ایران
- نقاشکارگران صنایع نفت و شیمیائی ایران در مبارزات اجتماعی و سیاسی ● تئوری امپریالیستی - مائوئیستی " ابر قدرت ها "
- غیرعلمی و ضد انقلابی است ● تأمین استقلال ملی است یا تعمیق وابستگی ● غنچه هائیکه نشکفته پژمرده میشوند (بمناسبت روز بین المللی کودک) ● جلوه هائی از " عدالت اجتماعی " شاه
- برخی مسائل حاد و جاری زندگی هنری در ایران ● الماس (یک قطعه شعر) .

پیاوگذار و کسرتقی ارانی

نشریه سیاسی و تنویریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

سال دوم (دوره سوم)



پیام

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ،

هیئت رئیسه شورای عالی و دولت اتحاد شوروی

بمناسبت سی امین سالروز پیروزی در جنگ کبیر میهنی

(خطاب به خلقها ، پارلمانها و دول)

سی سال پیش خونبارترین و ویرانگرترین جنگها در تاریخ جهان به پایان رسید . پیروزی در این بیکار عظیم بر فاشیسم و ملیتاریسم در سر نوشت بشریت مرحله نویی را آغاز نهاد . این پیروزی در خاطره خلقهای صلح دوست احساساتی عمیق آمیخته با فخر و مباحثات و سوگ و تاثیر از خود باقی گذارد .

فخر و مباحثات از آن روکنیروهاست که خلقها را زیر پرچم سیاه فاشیسم ، نژاد پرستی و شوینیسم به اسارت و بردگی در میآوردند ، مغلوب شدند .

سوگ و تاثیر از آن جهت که پیروزی به بهای بسیار سنگینی تمام شد . به بهای جان و همای میلیون تن مرد وزن و کودک ، ویرانیها و خسارات عظیم و افلاس بسیاری از کشورهای . مقیاس خسارات وارده بسیار بزرگ است . گرانی بار تلفات و قربانیها بسیار سنگین است ولی نه عیب . سربازان همه قاره ها که با ارتش آلمان هیتلری و ملیتاریسم زاپس در نبرد بودند ، پارتیزانها ، مبارزان جنبش مقاومت ، پنهانکاران ضد فاشیستی ، مرد می که در پشت جبهه عوامل پیروزی در جبهه رافراهم میساختند ، هیچیک از آنها بخاطر دفاع از میهن ، امید آنها و خانه و خانواده خود از ایثار جان و کارستن همه نیروی خویش دریغ نداشتند .

آنها میخواستند برای همیشه فاشیسم و ملیتاریسم را از صحنه محیات بزایند و جامعه انسانی را از دهشت های جنگ رهائی بخشند . آنها به بیکار عظیم تن در میدادند با امید آرزوی اینکه به صلح پایدار و عادلانه و دموکراسی دست یابند . کوشش و مساعی قهرمانانه آنان شمرات خود را بهر آرد و موجب درگونیهای شگرفی گردید . پیشرفت اجتماعی و سیاسی روی داد که اهمیت فوق العاده عظیمی دارد . و برای نخستین بار در تاریخ امکان عینی حذف جنگ جهانی از محیات بشریت بوجود آمد .

سی امین سالروز پایان جنگ جهانی دوم سالروز ویژه ایست . تا این سالروز در شرایط نو و مساعد تری جشن میگیریم . اروپا و جهان بطور کلی عملا به تحقق آن هدف خطیری که خلقهای دول ائتلاف ضد هیتلری در راه آن میکوشیدند ، نزدیک میشوند . در مناسبات بین دول ، نهاد های برابری حقوق ، استقلال و احترام از یکا بردن زور بیش از پیش تثبیت میشود .

راه رسیدن به این امر بسیار دشوار بود . در مدت تمام این سی سال مبارزه دشوار و سخته ای جریان داشت . این مبارزه امروز هم هنوز به پایان نرسیده است .

جنگ سرد طی دهها سال ساختمان کاخ صلح را بنا نهادند . محافل تجاوزکار
و ارتجاعی تلاش میکردند چنان وضعی را به جهان تحمیل کنند که با مصالح خلقها و ترقیات
اجتماعی از بیخ و بن در تضاد بود . این امر موجب مسابقت تسلیحاتی بی نظیری گردید
که آخرین دستاوردهای دانش بخدمت آن گمارده شد و بارها جهان را به لب پرتگاه
سازنده جنگ کشانید .

ما حق نداریم این مطلب را فراموش کنیم که طی سی سال سپری شده این بیان کشور و ر
مواردی سراسر یک منطقه جهان بخون آغشته شده و بهر مصعظملیات جنگی تبدیل گردیده
و موجب از دست رفتن جان میلیونها تن از مردم شده است . امروز هم باز خلقهای کشورهای
عربی و کشورهای دیگر مجبورند با نیروهای ارتجاعی بمبارازات سخت و شدید و اغلب
مسلحانه بهر دژند تا مکان داشته باشند راه رشد و تکامل کشور خویش را در شرایط صلح
عادلانه ، استقلال و آزادی خود تعیین نمایند .

اماد ر نتیجه کوشش کشورهای سوسیالیستی و مساعی همه کسانی که صلح را گرامی میدارند
و کسانی که فعالانه در راه استقرار صلح مبارزه میکنند پس از جنگ جهانی دوم ، سلاح های
مرگ بارموشکی و هسته ای بکار برده نشد . محافل سیاسی واقعیت گرای غرب نیز در این
مسئله نقش مهمی داشتند .

در این سی سال روزی بزرگ خلق شوروی ، حزب کمونیست ، شورای عالی و دولت
اتحاد شوروی از خلقهای جهان ، پارلمان ها و دولت همه کشورهای دعوت میکنند به سیاست
خطرناک جنگ سرد پایان داده شود ، مداخله در امور داخلی خلقها و دولت دیگر تظسغ
گردد و کوشش و مساعی در راه ایجاد محیط اعتماد بآینده و مسالمت آمیز بشریت ، و تأمین صلح
استوار و پایدار در کره ارض بکار برده شود .

سی سال است که بشریت از جنگ جهانی وارسته است . این يك گامی بزرگ نیروهای
صلح دوست است که خلقها هر روز - اهمیت آن را درك میکنند .

برای استقرار و پایداری صلح هیچگاه باندازه سالهای اخیر سعی و کوشش نشده است .
به برکت سیاست صلح خواهانه پیگیر کشورهای سوسیالیستی ، در نتیجه اقدامات مجدانه
نیروهای دموکراتیک همه کشورها و مواضع واقع بینانه دولتی که خطر ادامه جنگ سرد را درك
کرده اند در وضع جهانی تغییرات بنیادی روی داده است .

موافقت نامه های تاریخی که مبادا* و تعیین کنند روند و خاتمه زدایش در مناسبات بین المللی
است بسته شده است . انعقاد قرارداد بین دویز بزرگترین دولت جهان ، اتحاد شوروی
و ایالات متحده امریکا در مورد جلوگیری از جنگ هسته ای و محدود کردن تسلیحات استراتژ
حائز اهمیت ویژه ایست . همچنین قرارداد های صهی بین اتحاد شوروی و فرانسه ،
اتحاد شوروی و جمهوری فدرال آلمان ، بین کشورهای سوسیالیستی دیگر و جمهوری فدرال
آلمان ، موافقت نامه چهار جانبه مربوط به برلن غربی منعقد گردیده و نخستین گام در راه
محدود کردن مسابقت تسلیحاتی برداشته شده است .

برای پیدا کردن راه حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی موجود کوشش هایی بکار
برده میشود .

در مناسبات بین دول دارای نظامهای اجتماعی متفاوت اصولی مانند اعتراف به غیر قابل
نقض بودن مرزها ، حل مسائل مورد اختلاف در بهشت میز مذاکرات ، مشورت های منظم

همکاریهای اقتصادی دراز مدت، تبادل کامیابیهای علمی و فرهنگی بطور بنیادی تثبیت میشود .

جلسه مشاوره دول اروپا که اقدام به مسابقه در تاریخ این قاره، قاره ای که صحنه عرصه دو جنگ جهانی و در عرض صد سال اخیر کانون انفجاری ترین و خطرناکترین تضاد های بین المللی بوده، در حال انجام است .

کامیابی این جلسه مشاوره و تحقق بخشیدن به توصیه های آن، در حیات اروپا مرحله جدیدی را آغاز می نماید و ماثبه پیروزی ایدآل های صلح و خرد خواهد بود. و این امر بنوبه خود در بهبود مناسبات بین المللی، در سراسر جهان تاثیر مساعد خواهد کرد. در کمره ارض بطور عمده به سلطه مستقیم استعماری که منبع دائمی و خامت های حادثه و انگیزه قانونی مبارزات مسلحانه رهائی بخش ملی خلقهای زیرستم بود، خاتمه داده شده است. آخرین امپراتوری استعماری، یعنی پرتغال منقرض گردیده .

همه این پیشرفت های مهم تجسم تمایل و اراده خلقها به صلح و ترقی است. این در گرونی هان نشان میدهد که جلوگیری از جنگ بین دول نه خیال پیروزی بلکه درونمای واقعی و هدفی است که کاملاً میتوان بآن دست یافت .

نوسازی عمیق سیستم مناسبات بین المللی بر پایه بنیادهای همزیستی مسالمت آمیز آغاز شده است. این نوسازی میتواند و باید ادامه یابد و انجام ببرد. یاد بود و خاطره شهیدان در جنگ و منافع حیاتی انسانها این امر را میطلبند. سراسر روند تکامل سی سال پس از جنگ گواه روشن این امر است .

در جهانی که دانش و تکنیک معاصر تکامل شگرف یافته و در نتیجه آن نیروهای مولده بسسه ترقیات به مسابقه ای رسیده است میتوان در زندگی مادی و فرهنگی انسانها تحول بنیادی بوجود آورد. دستاورد های انقلاب علمی و فنی، بهبود اساسی شرایط زندگی در کفرارض ریشه کن کردن گرسنگی، تهیدستی و بیماریهای واگیرهنگانی را امکان پذیر میکند. در عین حال در گرونیها و تحولات اجتماعی عظیمی که طی این سی سال روی داده از روی نظر کشورهای گوناگون با وضوح نشان میدهد که میتوان بر نیروهای ضد انسانی و ارتجاعی لگام زد و ازین آمد های آثار منفی انقلاب علمی و فنی جلوگیری نمود .

از زمان پایان جنگ جهانی دوم تا کنون بسیاری از ملل به کامیابیهای بزرگی رسیدند و این کامیابیها میتواند بطور غیر قابل قیاس بیشتر باشد، در صورتیکه، اعتبارات هنگفت و محصول مغزها و نیروهای که در این دوره برای تولید مرگ افزا اروپا انرژی به مصرف رسیده در راه هدفها و مقاصد سازنده بکار میرفت .

نیروهای منتقدی که مضرانه کوشش میوزند پیشروی بسوی صلح باید از راه متوقف سازند هنوز از صحنه خارج نشده اند. هم اکنون در خایر به مسابقه ای برای دوران صلح، جنگ افزا را از نجله موشکی و هسته ای انباشته شده است. مسابقه تسلیحاتی ادامه دارد. همه این عوامل بحق موجب نگرانی عمیق است و ایجاد میکند که نیروهای مبارز در راه صلح، قطع مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح کوشش و تلاش خود را بیشتر کنند تا به تسد ارک مادی برای جنگ پایان داده شود .

مردم شوروی و دولت شوروی که سنگینی و خسارات عمده بیکار با فاشیسم را تحمل کرده اند بار دیگر عزم راسخ خود را اعلام میدارند که حاضرند تمام کوشش و هم خویش را بکار برند تا

با تشريك مساعی خلقها و دل دیگر جنگ را از زندگی بشریت حذف کنند . ما که بیانگر
نیات و تعالیات شدید همه خلقهای اتحاد شوروی هستیم کوشش خواهیم کرد :
تانیات های همزیستی مسالمت آمیز د ول دارای نظامهای اجتماعی متفاوت در برهاتیک
مناسبات بین المللی همه جانبه و بطور کامل تشبیهت شود .
بازگشت ناپذیری روند و خاست زدائی در عرصه جهانی تامین گردد .
مسابقه تسلیحاتی در زمینه انواع و اشکال مختلف جنگ افزارها محدود و قطع شود و پیشروی
در راه خلع سلاح همگانی و کامل بلا انحراف ادامه یابد .
ضمن احترام شمردن حقوق استقلال هر خلقی ، شناسائی این حقوق و برابری در تامین
امنیت خلقها ، کانونهای مولد خطر جنگ لغو گردد .
سیستم های امنیت منطقه ای و جهانی ایجاد گردد و بین تمام کشورها همکاری با برابری
حقوق تامین شود .

روابط متقابل سود مند در زمینه های اقتصادی ، دانش ، تکنیک و فرهنگ با رعایت حقوق
مسلم هر کشور بر منابع طبیعی خود و حفظ قوانین ، آداب و رسوم خویش همه جانبه گسترش
یابد .

تضمین واقعی شرکت موثر و برابری حقوق همه کشورها و خلقها در سیاست جهانی ، لغو
استعمار و هرگونه تبعیض نسبت باین با آن کشور تامین شود .
تا چنان شرایطی در محیط بین المللی ایجاد گردد که متجاوزین بالقوه و هلاقمندان به
ماجرای وحشی و اسلحه بر خ کشیدن در همه جا با تودهنی جدی مواجه شوند ، و همه خلقها
و کشورها بآینده مسالمت آمیز خود عملا اعتماد کنند و تامین داشته باشند .
ما از طرف ۲۵۰ میلیون مردم شوروی از تمام کسانی که آینده کره ارض را گرامی میدانند
دعوت میکنیم : بپایید تمام هم خود را بکار بریم تا این آینده از استقرار صلح برخوردار باشد .
صلح باید ارو آزاد ی خلقها - شایسته ترین بزرگداشت خاطر شهیدان در جنگ است .
صلح باید ارو آزاد ی خلقها اید آل جاودانی است که به قهرمانان در پیکار علیه فاشیسم
الهام میبخشید و امروز ما الهام میدهد . پس بپایید بکوشیم تا این اید آل بقانون مسلم
حیات انسانیت بدل شود .

رویه سخن ما در این بهانیه بتمام خلقها ، پارلمان ها و ولتها و در رجه اول مستقیما
و بطور رسمی به کسانی است که نماینده موردا اعتماد د ول و جوامع خود در عرصه بین المللی
میباشند . ما انتظار داریم که آنها نسبت به این مسائل مهم و شایان توجه واکنش از خود
نشان دهند و آنانرا با اقدامات جدی و فعال بخاطر صلح پایدار و امید بخش دعوت می
کنیم .

هیئت رئیسه شورای عالی
اتحاد شوروی

کمیته مرکزی حزب کمونیست
اتحاد شوروی

د ولت
اتحاد شوروی

آرامگاه سرباز گمنام

دیده ام آرامگاهی ، باشکوه و بافروزی
در زمین پنهان فروغ آسمانی اختوری
بامدادان نیمروزان صف به صف خرد و بزرگ
گام زن اندر حریم پاک قدسی بیکری
مهر بر لب بند آمد بر نفس دل پرتیش
خیم شود در پیشگاه اوسر هر سروری
خرمن گل پای بوس ساخت آرامگاه
ارمغان را در صف گل ، شاخه سبزی
پوشش گسترد ه آن جاودانی خوابگاه
سرخ گل آمد کنارش لاله های احمری
مادری زانو زد اندر کنار مرقدش
اشک ریزد از د دیده داغ دیده خواهری
گفتم این آرامگاه کیست ای صاحب دلان ؟
وین چقا تشدان و تابان شعله ، سوزان مجری
پاسخی دندان شکن پس داد بانوئی بزرگ
پاسخی در خورد دنیا دیده والا دآوری
گفت : " این آرامگاه پورد لنبد من است
ترنبت سرباز گمنام است و یکتا گوهری
شعله های جاودانی سرزند از مهد عشق
سینه آتشبار خود سوزی و پس خاکستری
گرن بودی خون این فرزند کی بودی ظفر
کی درخشیدی لوی صلح رامش گستری "

شوروی پیروز شد اندر نبرد زور و حق
جسبه ضحاک بود و کاوه آهنگری
کشوری افشرد در آغوش خود سربازگرد
قهرمان جان داد بهر اهتلائی کشوری
یک جهان ناموشرف سرباز گمنام آمده است
آرمیده قهرمان زنده ای در مستری .

بازهم گفتگویی با چریکهای فدائی خلق

در شماره های ۲ و ۳ نشریه " ۱۹ بهمن " که بنام چریکهای فدائی خلق منتشر میشود ، در مقاله ، که در آنها بطور جامع موضعگیری های یکی از جناحهای چریکهای فدائی خلق تا پیش از سال ۱۳۵۲ بازتاب یافته ، بجاپ رسیده است . ما از آن نظر این مقالات را نظریکی از جناحهای چریکهای فدائی خلق میدانیم که محتوی آنها با آنچه که در نشریه " نبرد خلق " ، که بعنوان ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق منتشر میشود ، تفاوت محسوس دارد . در حالیکه در مقالات منتشره در " ۱۹ بهمن " سعی میشود از موضع مارکسیستی - لنینیستی خط اساسی اقدامات چریکی مورد دفاع و آثارشیم بعنوان یک جریان ضد مارکسیستی و ضد انقلابی مورد حمله قرار گیرد و از گرایشهای چپ روانه در داخل جنبش چریکی بعنوان خطر جدی برای تمام جنبش چریکی یادآوری شود ، " نبرد خلق " (شماره ۵ دیماه ۱۳۵۳ - صفحه ۵۹) در بخش اخبار ، همانطور که بعدا اشاره خواهد شد ، همان شیوههایی را بعنوان نمونههای بارز مبارزه مسلحانه انقلابی میستاید که در مقاله تئوریک بعنوان چپ روی و آوانتوریسم مورد انتقاد قرار گرفته است و با از جمله بدون هیچ قید و شرطی از اقدامات جراحیچویانه گروه آنارشیمت های آلمان غربی بنام " بار - ماینهوف " پشتیبانی کرده ، آنان را بعنوان انقلابیون میستاید .

از تاریخ نوشتن این مقالات مدتی زیادی میگذرد و ما اینطور میاندیشیم که در این فاصله روند گرایش به طرف روشن بینی سیاسی در میان بخشی از چریکهای فدائی خلق بیش از پیش گسترش یافته است و برای بسیاری از آنان اکنون نادرتستی بسیاری از احکام این نوشته ها روشن شد فاست . ولی از آنجاکه بدون تردید هنوز هم کم نیستند مبارزان پرشور و کم تجربه ای که همچنان در مواضع این نوشته ها جای دارند ، میکوشیم نظر خود مانرا درباره این مطالب در این شماره و شماره های آینده مجله دنیا بازگو کنیم .

بیماری چپ روانه در درون جنبش چریکی و یا جنبش چریکی خود بمنزله بیماری چپ روانه

از آغاز رواج اقدامات چریکی حزب ما نظر خود را درباره مجموعه نظریات تئوریک و مستگیری سیاسی هواداران این شیوه مبارزه و تا شبر آن در روند گسترش جنبش انقلابی ایران ، مشخص نمود . محتوی مشخص نظر حزب ما ، که ممکن است در مواردی شیوه بیان آن باندازه کافی رساو درست نبود باشد ، اینست که :

اول - حزب ما بهیچوجه اعمال قهر انقلابی و شیوه مسلحانه مبارزه توده ای را بعنوان یکی از اشکال مبارزه سیاسی که میتواند در مرحله معینی از گسترش جنبش به شیوه عمده و تعیین کننده مبدل شود ، نفی نمیکند و هرگونه ادعا که گویا حزب توده ایران معتقد است که تنها با شیوه های سالمیت آمیز میتوان بهد قهای انقلاب ملی و دموکراتیک ایران رسید ، اتهامی بیش نیست که باناشی از بسی اطلاعی مدعیان و یا فرض ورزی آنان میباشد .

ثانیا - با ارزیابی تناسب نیروهای موجود در جامعه کثونی ایران ، حزب ما بر آنست که جنبش چریکی کنونی ، چه بصورت کوهی و یا شهری آن ، مبارزه مسلحانه توده ای نیست و تنها تظاهراتی است از نوعی چپ گرائی در جنبش انقلابی ایران ، و در اکثر موارد عمل آن اقداماتی است خارج از چهارچوب ضروریات مبارزه انقلابی در شرایط موجود تناسب نیروهای بالفعل انقلاب و ضد انقلاب ، اقداماتی است ناشی از بی حوصلگی عناصر انقلابی قشرهای خرده بورژوازی . نتیجه این اقدامات بطور عمده تلفات سنگین و غیر قابل مقایسه برای نیروهای انقلابی و ایجاد دشواریهای زیاد در راه گسترش طبیعی جنبش دموکراتیک و انقلابی است .

ثالثا - صرف نظر از اتخاذ این شیوه نادرست ، ما برای آن عناصر انقلابی که آماده اند برای هدایت های عالی انسانی حتی جان خود را ، که بزرگترین سرمایه زندگی است ، به خطر بیندازند و فدا کنند ارزش بسیاری را بدی قائل هستیم و به پیروی از آموزش لنین بزرگ بر آنیم که از دست دادن دلهای و صد ها از این مبارزان دلیر و فداکار انقلابی برای وارد آوردن خراشهای بی اهمیتی به دشمن ، نشانه عدم درک درست تاکتیک لنینی در مبارزه انقلابی است . لنین حتی از دست دادن یک انقلابی جوان را در مقابل نابودی یکی از بهترین مبره های ارتجاع تزاری ، یعنی وزیر کشور آن زمان روسیه که در پلیدی دست کسی از شاهان مگش و نصیری قصاب نداشته است ، ماجراجویی میدانند .

حال به بینیم چریکها در مورد چریکها چه میگویند :

در صفحه ۸۸ ، مقاله ای که زیر نام " مبرمترین مسائل جنبش انقلابی ما در لحظه کنونی " در شماره سوم فروردین ۱۳۵۴ ، مجله " بهمن " انتشار یافته چنین میخوانیم :

" از آنجا که جنبش در دوره های گذشته به اپورتونیسیم راست و در مجموع به سازشکاری و بی عملی در چار شده است ، از آنجا که دیکتاتوری رژیم ، ما را به هرگونه اعمال خشونت میکشاند ، از آنجا که گرایشهای تند و درنگ خورده بورژوازی که در بخشهای مهمی از جهان روشنفکران را دربر گرفته و کم تجربه است ، در شرایط حاضر ما در معرض گرایشهای چپ روی ، این بیعاری کودکانه قرار داریم و نه در معرض اپورتونیسیم راست ، بنظر ما این گرایشها عملا در درون جنبش ما وجود داشته وهم اکنون ما با این گرایشها درگیر هستیم . وجود همین گرایشها بسم خود بر شد جنبش آسیب رساننده و چنانچه با آن مبارزه جدی نشود میتواند کل جنبش را به خطر بیندازد . ظهور این گرایشها محدود و بد و سال اخیر نمیشود و تقریباً از همان دوره جنبش رشد جنبش با آن همراه بوده است . با همه اینها در سالهای اخیر . . . این گرایشها در پیکر گشته مسائل و پدید آمده ها شکل نسبتاً مشخصی بخود گرفته است . "

در مقاله پس از آنکه اهمیت تبلیغی اقدامات قهرآمین بعنوان عامل تعیین کننده در رشکسته شدن بیخ رکود توده ها و حرکت در آوردن توده ها اعلام میشود ، درباره گرایشهای چپ روانه اینطور میگوید :

" ۲ - خصلت دیگر مبارزه مسلحانه سرشت تبلیغی اعمال قهرانقلابی در این مرحله است . مفهوم سرشت تبلیغی اینست که با وارد ساختن ضربات نظامی به رژیم در روحیه توده ها بسود مبارزه اثر میگذارد .

حال به بینیم که اگر سرشت تبلیغی از عملیات نظامی گرفته شود چه چیزی میتواند جانشین آن گردد. بنظر ما باد و برداشت میتوان این خلا را پر کرد. اول با این اعتقاد که میتوان از طریق وارد ساختن ضرباتی بر رأس رژیم آنرا ساقط کرد و احیاناً جانشین آن شد. دوم با این اعتقاد که از راه این عملیات میتوان نیروی نظامی و ساختار اقتصادی سیستم را منهدم کرد و جای آنرا گرفت. هر دو اعتقاد نادرست است. در مورد اول تفسیر با هیچ مارکسیستوری یافت نمیشود که رسماً از این عقیده جانبداری کند. . . . پس از آنکه لنن مضمی ما جرجوینا سوسیالیستهای انقلابی (ا. س. ا. ر.) را افشا کرده است دیگر جریانهای مارکسیست-لنینیست از نظریه حمله به رأس و توطئه گری بخاطر انتقال قدرت دفاع نمیکند.

معذک میتوان انتظار داشت که این تمایلات در بخشی از جنبش حاضر بطور رسمی یا غیر رسمی طرفدارانی داشته باشد. نقش خرد به بورژوازی در جنبش حاضر و فقدان رهبری همه جانبه و قدرتمند کارگری از عواملی است که میتواند امکان ظهور این گرایشها بدست دهد.

اینها اعترافاتی است از طرف خود چریکها. ولی این اعتراف ها یک کمبود اساسی دارد. هیچ خواننده ای نمیتواند منظر نویسندهگان را به دقت دریابد که کدام اقدامات چریکی بنظر نویسندهگان چپ روی و ما جرجوینا است و کدام اقدامات منطبق با تاکتیک صحیح انقلابی در شرایط کنونی است. این سردرگمی را خود نویسنده مقاله بشکل دیگری اعتراف میکند و در صفحه ۲۱ همین مقاله یادآور میشود:

"ظاهراً این مسئله عجیب بنظر میرسد که بگوئیم چند سال است " مبارزه مسلحانه " در سرزمین ما شروع شده ولی هنوز اتفاق نظر درباره تعریف آن وجود ندارد.

واقعیت اینست در همین سالها برداشت های متفاوتی، خواه رسمی و یا غیر رسمی، از مبارزه مسلحانه ارائه شده که نمتنبهادر محیط نظر مسائل جدی را بوجود آورده، بلکه در جریان عمل نیز نتایج مہمی بسود یازبان مردم بوجود آورده است."

نویسندهگان مقاله میکوشند تعریف خود را از مبارزه مسلحانه بدهند و در همان صفحه مینویسند:

"در شرایط معین که جامعه ما دارد، مبارزه مسلحانه شکلی از مبارزه ایست که اساساً متکی بر اعمال قهری بر ضد دشمن خلق است. . . این عطیات اساساً ماهیت آگاه سازنده ندارد."

و برای تعیین جای این شکل مبارزه در مجموعه جنبش در صفحه ۳۱ مینویسند:

"مشی جنبش انقلابی در این مرحله تلفیقی است از اشکال نظامی، سیاسی و اقتصادی مبارزه که در آن شکل نظامی نقش اساسی و محوری را بازی میکند."

و برای اثبات اینکه چرا شکل نظامی محور و اساس جنبش است در صفحه ۳۲ اینطور توضیح داده می شود:

"در شرایطی که از راه مبارزه صرفاً سیاسی امکان ادامه حیات و رشد هیچ جریان انقلابی میسر نیست و فشار و اختناق فاشیستی بنا بر تجربه طولانی تاریخی در جامعه ما امکان رشد و تکامل به پیروسی های سیاسی پنهانی نمیدهد و آنها را به خرد کاری، بی عملی و سرانجام به پوسیدگی و پانابودی میکشاند، گروهها و سازمانهای پیشرو مردم که متعهد ایفای نقش پیشاهنگ هستند تنها در شکل سیاسی- نظامی آن میتوانند بر سالت تاریخی خود عمل کنند.

از این حیث اعمال قهر انقلابی که عنصر اساسی سازمان سیاسی- نظامی است نسبت به فعالیت سیاسی تکیه گاه محسوب میشود."

در صفحه ۳۹-۴۰ مقاله سیاهه ای از اقدامات مسلحانه مجاز و غیر مجاز داد میشود و از آنجمله گفته

میشود که :

" معذک ضربه ای را که رژیم با اعدام فرسیو و طاهری توسط چریک ها خورده است تنها با ضربات متقابلسی که به چریکها میزند میتواند تاحدودی جبران کند . در این پروسه مسی بهینم که نزاع بر سر اعمال قدرت رژیم و اعمال قدرت پیشاهنگ است "

و در بخش وارد آوردن ضربات اقتصادی صریحا توصیه میکند :

" منابع نفت اساس قدرت اقتصاد رژیم در بیکتاتوری است . اگر موجدی از عملیات بتواند در استخراج وصدور نفت اختلال ایجاد کند ، خطر جدی منوجه ساخت اقتصاد سیستم و از جمله بیشتر قدرت اقتصاد رژیم میشود .

بانکها از این نظر که مراکز مالی تحت حفاظت رژیم اند ، از این نظر که از بزرگترین سرمایه ها محسوب میشوند و از نظر احتیاج سازمانهای چریکی به پول ، آنان را تا مین میکنند ، هدفهای مناسبی برای عملیات نظامی کوچک محسوب میشوند . "

بعنوان اقدامات نادرست چریکی یاد آور میشود :

" نمیتوان فلان سینما را منفجر ساخت زیرا فیلمهای منحط نشان میدهد . . . نمیتوان هر کارخانه و یا مرکز بازرگانی را بصرف اینکه سرمایه آن در دست شرکتهای خارجی است در حال حاضر مورد حمله قرار داد . "

نویسنده پس از همه توضیحات اینطور نتیجه میگیرد :

" حاصل آنچه که در تعریف مبارزه مسلحانه گفته ایم و خصوصیات که برای آن بر شمرده ایم این میشود ؛ ما مارکسیست ها که مشی مسلحانه را بنیاده مشی انقلابی در جنبش عمومی خلق میشناسیم بر آنیم که " . . . آغاز عملیات مسلحانه " بمنزله آغاز انقلاب نیست بلکه ایستادن عملیات آغاز مرحله نویینی در جنبش رهائی بخش خلق است و محتوای این جنبش مبارزه ایست ضد دیکتاتوری شاه " .

اینست خلاصه ای بسیار فشرده از نوشته های مفصل این مقاله در باره شیوه مبارزه ، که میتوان از آن اینطور نتیجه گرفت :

به بانکها دستبرد بزنید ، صنایع نفت و سایر صنایع کلیدی دولتی را منفجر سازید ، عناصر حساس دشمن را نابود کنید ، در نتیجه زحمتکشان و نیروهای ضد دیکتاتوری بحرکت درخواهند آمد و رژیم سیاه شاه سرنگون خواهد شد .

دوستان عزیز ! بنظر مارکسیست های چپ روی در مجموعه این شناخت و برداشت شماست که آنرا برداشت مارکسیستی - لنینیستی میدانید ، در حالیکه این شناخت و برداشت در عده تریسین اجزایش با مارکسیسم - لنینیسم از ریشه مغایرت دارد . آن اقداماتی که شما آنها را چپ روانسه و نادرست میدانید ، آن درختی است که ریشه اش همان تئوریهای بنظر مارکسیستی شماست . در شماره ۵۰ " نبرد خلق " ارگان مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق در صفحه (۱) چنین میخوانیم :

" سفنرا از اعضای یک گروه انقلابی برای گرفتن اسلحه پاسبان پست خیابان ایران با کار دبه او حمله میکنند . پاسبان مجروح میشود و مبارزین بدون دست آوردن سلاح او اقدام به فرار میکنند . در این موقع پاسبان از موقعیت استفاده کرده و بطرف آنها تیراندازی میکند . یکی از انقلابیون از پشت مورد اصابت گلوله واقع شده و شهید میگردد . نفر دوم در موقع فرار با اتومبیل تصادف کرده و او نیز شهید میگردد ، اما نفر سوم موفق میشود . . . گریختنسه

و خود را نجات دهد .

این خبرنگار نشانه دیگری از تشکیلات گروه‌های است که قصد مسلح شدن دارند .
از مجموعه همین نمونه‌ها سکه‌ها در صفحه ۷۵ مقاله خود بشرح زیر سیاهه ای برای نتایج " مبارزه
مسلحانه " سه سال اخیر جمع بندی میکنید :

" در حالیکه طی دوره قبل تنها کمتر از ده گروه در جریان مبارزه با سرکوب روبرو شده و حاصل
این سرکوب بطور متوسط وجود ۳۰۰ زندانی و کمتر از ده نفر شهید بود ، طی سه سال
اخیر بیش از ۳۰۰ جریان کوچک و بزرگ مبارزاتی با دشمن روبرو شده اند و حاصل سرکوب رژیم
بطور متوسط سالانه ۲۵۰۰ زندانی و نزدیک به ۲۰۰ تن شهید بوده است ."
با این سیاهه باید تلفات سنگین و در آور هفته‌های اخیر را افزود . تنها برای مجازات و و کرم کشیف مانند
نیک طبع و نوروزی تاکنون ۵ نفر انقلابی با ارزش و پرشور فدایند و تعداد زیادی زخمی و دستگیر شده اند که
سرنوشتی جز بیاران خود نخواهند داشت .

دوستان عزیز که ادعای رهبری جنبش انقلابی پرولتاریای ایران را دارید و خود را راه‌وا دار
مارکسیسم - لنینیسم میدانید و رگفته از آنارشیسم و ماجراجویی دوری میکنید ! آیا همین نتیجه
گیری خودتان کافی برای این نیست که ماهیت ماجراجویانه شیوه مبارزه ای را که تبلیغ میکنید ،
دریابید ؟

هیچ خرد و بورژوازی کوچکی ، که يك بقالی ناچیز رد هکده ای دارد ، با سرمایه ناچیز خود
اینطور ولخرجی و ریخت و پاش نمیکند و صد بار میسجد تا خرید و فروش خود را طوری تنظیم کند که در برابر
سود داشته باشد .

متاسفانه شما برای اینکه این ورشکست عظیم را ، در امری که در پیش گرفته اید ، بهوشانید و
در درجه اول با این سلاح پوسیده و متوسل میشوید که هر کس را که بشما انتقاد اصولی میکند بهایورتونیم
و سازشکاری و مخالفت با مبارزه مسلحانه متهم میکنید و سپس ادعا میکنید که گویا گرایش بیش از پیش کارگران
و سایر زحمتکشان به مبارزات اقتصادی و نظاهرات دانشجویان برای خواستهای صنفی و سیاسی در
درجه اول محصول اینست که صد ها نفر در نتیجه اقدامات چریکی کشته شده و هزاران نفر به زندان
افتاده اند .

چطور میتوان خود را مارکسیست نامید و از تاثیر تعیین کننده شرایط عمومی زندگی اجتماعی
چه در درون ایران ، مانند گرانی سرسام آور ، تشدید تناقضات داخلی در همه زمینه‌ها ، وجه تاثیر
که تغییرات عظیم سیاسی در جهان سالهای اخیر در جامعه ایران مینماید ، بیادی نکرد ؟
چطور میشود خود را پرولنینیسم دانست و مهمترین آموزشهای لنین را در باره برگزیدن شیوه
مبارزه بر پایه ارزیابی دقیق نیروهای خودی و دشمن در هر لحظه از خاطر برد ؟
چگونه میتوان خود را طرفدار جلب نمود و های زحمتکش برای مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع دانست
و تبلیغ کرد که " پانک بزنید ، سلاح بدست آورید و صنایع نفت و نظیر آنرا منفجر سازید ، همان صنایعی
که امروز تنها درآمد و قارتگری امپریالیستها و ورود سته شاه و سرمایه داران ایرانی بآن بستگی
ندارد ، بلکه بطور مستقیم و غیر مستقیم بخش مهمی از درآمد و زندگی میلیونها نفر از زحمتکشان شهر
و ده ایران با درآمد آن در ارتباط است ؟

چپ روی جریان چریکی تنها در این نیست که گروههای چپ رود رسینا بمب منفجر میکنند . چپ
روی از آنجا شروع میشود که شما لنینیسم ، که برای مبارزه پیشاهنگ پرولتاریا سه جنبه دانش
مبارزه اقتصادی ، سیاسی و ایدئولوژیک را مشخص میسازد ، جنبه مهم مبارزه ایدئولوژیک را حذف می

کنید و مبارزه نظامی را که در حقیقت شیوه ای از مبارزه سیاسی است جاننشین آن میسازید و آنرا عملاً جاننشین تمام مبارزه طبقاتی مینمایید . تازه مبارزه مسلحانه بمعنای مارکسیستی اش آن چیزی نیست که امروز گروههای هوا در اعمال قهر را بران انجام میدهند . مبارزه مسلحانه دارای محتوی تود های وسیع است و آنچه امروز هوا در آن اقدامات قهرآمیز انجام میدهند از چهار چوب جنگهای تن به تن فردی تجاوز نمیکند .

شما در مقاله تئوریک خود در نشریه " ۱۹ بهمن " شماره ۳ مینویسید :

" دانشجویان میتوانند دست به اعتراض موضعی بزنند و بطریق کنترل رژیم ، کارگران مسلک کارخانه و یا بخشی از یک صنف میتوانند دست به اعتصاب ، اعتصابی که غالباً نافرجام است ، بزنند . ولی این اعتراضهای پراکنده و اعتصابهای کوچک گاه و بیگاه نمیتواند تبدیل به جنبشی توده ای ، تبدیل به موجی از اعتراض هدف دار و امواج اعتصابات اقتصادی شود " .

بدین ترتیب وقتی افراد جوان از اینگونه راهنمائیهای " تئوریک " که در واقع نفی ماهیت مبارزات توده ای صنفی و سیاسی است ، پیروی میکنند ، بطور طبیعی به نتایجی مانند حکم زیر میرسند :

در اعلامیه چریکهای فدائی خلق خطاب به کارگران ، دهقانان و دانشجویان . . . منتشره در نبرد خلق شماره پنجم در بهار : تنها یک راه برای مردم ستکش ماباقی مانده است و آنهم مبارزه مسلحانه است . . . هیچ راه دیگری نداریم .

چپ روی از آنجا آغاز میشود که شما مبارزه مسلحانه را ، که لننیزم آنرا شیوه معینی از مبارزه و در همین حال عالیترین شکل مبارزه طبقاتی میدانند و تنها در شرایط گسترش برداشته مبارزات سیاسی توده ها میتوان آنرا بکار بست با هرگونه استفاده فردی از سلاح و یا اقدامات تغییرقانونی دیگر مثلاً تهیه پول از یک بانک ، که حتی در شرایطی ممکن است اصلاً مستلزم استفاده از سلاح نباشد ، یکی میگیرید . مبارزه مسلحانه بمعنای مارکسیستی اش شیوه ای از مبارزه سیاسی است که در مرحله معینی از گسترش جنبش انقلابی میتواند به شیوه عمده و تعیین کننده مبدل گردد .

چپ روی شما و در شدنتان از لننیزم از همانجا شروع میشود که پیشاهنگ را (آنهم نه همه پیشاهنگ بلکه بخش کوچکی از پیشاهنگ را) از توده ها جدا میکنید و آنرا به مبارزه ای میکشانیید که توده ها در شرایط معینی نمیتوانند برای پیروی ، بلکه حتی برای پذیرش آن آمادگی ندارند . شما در صفحه ۹۸ اعتراف میکنید :

" اکنون بیش از ۳ سال از ظهور جنبش مسلحانه میگذرد و ما هنوز با توده ای شدن این مبارزه فاسد زیادی داریم . . .

ما انتظار حمایت کارگران و دهقانان را میکشیم ، حال آنکه روشنفکران ، کسبه و روحانیون با پاسخ مساعد تری میدهند . . . رژیم به خشونت خود میافزاید ، قربانیهای ما افزایش مییابد و توده ها به حرکت وسیع دست نمیزنند " .

شما خود در نوشته خود ریشه این اشتباهات ایدئولوژیک را بد رستی یادآوری میکنید ، ولی تاثیر آنرا تنها تا دیوارخانه تئوریک خود ساخته خودتان می پذیرید . شما مینویسید که :

" برداشت نادرست از مبارزه مسلحانه باعث ظهور یک رشته پدیده های منفی در جنبش شده است . این تصور در دهه های وجود دارد که هرگونه عمل قهری ، هر انفجار و هر ترور بهد فهای

مبارزه مسلحانه كلك ميكنند . . . اين گرايشها در مجموع زمينه مساعدی برای درچارشدن جنبش به آوانتريسم بشمار ميروند . اعتقاد به ماركسيسم - لنينيسم خود بخود نيميتواند در برابر ايسن انحراف مصونيت ايجاد كند .

در جنبش ماكه در حال حاضر اساساً يك جنبش روشنفكری است زمينه طبيعي برای اين قبيل انحرافات وجود دارد . بگرشته پدیده های فرضی نشان میدهد كه ماه نارسانايهای جسدی ايد تولوژيك نيز ميتلا هستيم " (صفحات ۹۶ و ۹۷) .

آيا با زتاب اين عوامل شمرده شده در بالا را در عهد بهترين ارزبايهای خودتان نمي بينيد ، يعنی در تعريفات ان از مبارزه مسلحانه ، در جابگذاری شيوه مبارزه مسلحانه بجای مبارزه ايد تولوژيك ، در پيشنهادتان برای اقدامات مجاز و قهرآمیز ، در ارزیابی تان در باره ارزبايهی نتایج اقتصادات قهرآمیز سالهای اخير در جنبش ، در فرآيهوشی تان در باره مهمترين عوامل محرک در آوردن جنبشها توده ای ، يعنی تشديد تناقضات اجتماعی درون ايران و تغيير تناسب نیروها در صحنه جهانسی بسود سوسياليسم و جنبش های رهائی بخش ملی و به زبان اميراليسم و ارتجاع ؟

بيجانسی بنهيم كه به چند گفته از لنين توجه شمارا جلب كنيم . آنچه را كه لنين در " آورده از نامه های انگليس به ماركس گرفته است . لنين در مقاله ای كه در سال ۱۹۱۳ در باره انتشار نامه های ماركس و انگلس نوشته و اولين بار در ۲۸ نوامبر ۱۹۲۰ در باره انتشار يافت ، چنين مينويسد :

زندگی اجتماعی در يك شهرستان آلمان در ۱۸۴۴ به زندگی روس در آغاز قرن بيستم و در آستانه انقلاب ۱۹۰۵ شباهت دارد . همه مردم به سياست علاقه نشان ميدهند همه مخالف شديد رژيم دولتی هستند .

اين مخالفت با رژيم باينصورت بيان ميشود كه همه خود را كمونيست ميدانند . انگلس به ماركس مينويسد كه : " در ابرفرد رئيس پليس كمونيست است . من بهلكن ، در وسلد ورف و ابرفرد مسافر شركت ه ام . همه جاود رهركام با كمونيستها برخورد ميكني .

در اينجا در ابرفرد مجزاتی بچشم ميخورد . در بروز (۲۲ فوريه ۱۸۴۵) ماسو مين جلسه كمونيستی را در بزرگترين سالن بهترين رستوران شهر برگزار كرديم . در جلسه اول ما ۴ نفر بوديم ، در جلسه دوم ۱۳۰ نفر و در جلسه سوم دست كم ۲۰۰ نفر شركت كردند . نمانندگان تمام شهر ابرفرد از اشرافيت ثروتمند گرفته تا دكانداران خرده پا در اين برخورد شركت داشتند با استثناي پرولتاريا " .

اينست آنچه كه انگلس كلمه به كلمه مينويسد . در آلمان آنروز همه كمونيست بودند با استثناي پرولتاريا . كمونيست در آن هنگام فرم بيان موضعگيري مخالف رژيم در نزد همه وبخصوص بوزروازی بود بهترين پيامبران كمونيست آنروزكسانی بودند از قبيل نارود نيك ها و سوسياليسم های انقلابی روسيه . . . يعنی در حقيقت عناصر بوزروازی روشنفكری كه كمپوش در مواضع ضد رژيم جابگرفته بودند .

. . . از درون چنين جوی و درميان تعداد زيادی از گرايشها و فراكسيونهاهي كه همه خود را سوسياليسم ميدانستند ، انگلس توانست راه را بسوی سوسياليسم پرولتاريا يابی باز كند "

لنين در بیماری كودکی كمونيسم مينويسد :

" برای ماركسيستها كاملاً مسجل است و تجربه تمام انقلاب ها و جنبش های انقلابی

اروپائی این مطلب را کاملاً ثابت کرده است که زمین دار خرده پا و کاسبکار خرده پا (این گروه اجتماعی که در تمام کشورهای اروپائی توده بسیار بزرگ و انبوهی را تشکیل میدهد) از آنجا که در محیط سرمایه داری پیوسته دستخوش ستم است و زندگی غالباً با شدت و سرفت بسیاریه خرابی میگراید و او را به افلاس میکشاند - خیلی زود به انقلابی گری افراطی دچار میشود ، ولی توانائی آنرا ندارد که بردباری تشکیک و انضباط و ایستادگی از خود نشان دهد

همه اینها مطالبی است بر همگان معلوم ، ولی پذیرش تئوریک و تجریدی این حقایق هنوز بهیچوجه احزاب انقلابی را از ارتکاب به اشتباهات کهنه ای که همواره به عسلل ناگهانی به شکل کتی تازه و پاپوشش و با آرایش که قبلاً دیده نشده ، در محیط خاص و کم و بیش بکر ، بروز میکند ، مضمون نخواهد داشت .

البته ما نمیتوانیم منکر آن باشیم که در دوران اخیر در نظریات شعاعیهست مبارزات صنفی و سیاسی توده های زحمتکش بکلی نفی نمیشود و در مواردی روی آن تکیه بعمل میآید . ولی این برخورد وجود چپ گرائی جدی را در نظریات شما نفی نمیکند . باین یادآوری بنین در مورد سوسیالیست همنسای انقلابی روس که ما در مقاله دیگری هم بآن اشاره کرده ایم ، توجه دقیق نمائید .

" سوسیالیست های انقلابی که از ترور فاجعه میکنند سچیزی که بیهوده بودنش را تجربیات جنبش انقلابی روسیه بخوبی نشان داده است - با پیگیری میکوشند اینطور اعلام دارند که آنها ترور را تنها در تلفیق با کارمیان توده ها درست میدانند . . .

سوسیالیست های انقلابی با ساده لوحی بی نظیری متوجه نیستند که تا میل آنها به ترور با این واقعیت بستگی دارد که آنها از همان آغاز در ورا جنبش کارگری جای داشته اند و پیوسته از آن دروند " (از مقاله حاشه جوشی انقلابی) .

به بنیند بین این جمله از نوشته شما که میگوئید : (صفحه ۷۲ از ۱۹ بهمن تئوریک شماره ۳) " اینک این دیکتاتوری شاه است که با سواش در برابر جنبش خود می پیچد . . . دشمن باید بداند که چریک به مبارزه ادامه خواهد داد ، حتی اگر تا آخرین فرد گروه سیاسی - نظامی موجود شهید یا اسیر شود ، دیری نمیگذرد که جنبش نیروهای تازه ای را جان نشین آنها خواهد ساخت . در آینده در برابر رشد و گسترش مبارزه مسلحانه باید رژیم بهیش از پیش موقعیت خود را از دست بدهد . . . سرانجام باید به آنجایش برسیم که رژیم در میان تضاد های خود غرق خواهد شد " .

چه شباهت شگفت انگیزی با اظهار نظر اعلامیه سوسیالیست های انقلابی روس در مورد نقش کارهای چریکی : که بنین مورد انتقاد شدید قرار داده است : دارد . بنین در مقاله " جاده جوش انقلابی " از تراکت اس - ارها (۱) چنین نقل میکند :

" هر ضربه تروریستی در عین حال بخشی از نیروی استبداد امیکاهد و تمام این نیرو را به طسرف مبارزان آزادی جابجا میسازد (۱) و اگر ترور بطور سیستماتیک (۲) انجام بگیرد روشن است که بالاخره کفتر از وی ماسنگین تر خواهد شد " .

با بنیند تئوری " سرشت تبلیغی " اقدامات قهرآمیز شما چقدر با نظریات سوسیالیست های انقلابی روس شباهت و تاجه انداز از نظریات انقلابی بنین در وراست .

حکم شما در این باره چنین است : (از صفحه ۳۶) .

۱ - منظور تراکت سازمان اس - ارها در باره قتل وزیر کشاورست .

" خصلت دیگر مبارزه مسلحانه سرشت تبلیغی اعمال قهرانقلابی در این مرحله است . . . مفهوم سرشت تبلیغی اینست که با وارد ساختن ضربات نظامی به رژیم در روحیه توده ها هابسود مبارزه اثر میگذاریم . "

لنین در مقاله نامبرده خود در این باره چنین مینویسد :

" در این تراکت تئوری ترور تجویز میکنند هم فراموش شده است . سوسیالیست های انقلابی بمانند گویند : " هر نبرد تن به تن یک قهرمان در همه ما شور مبارزه و شجاعت را بیدار میکند . ولی ما از گذشته میدانیم و هم اکنون می بینیم که تنها اشکال نوین جنبش های توده ای و بسا بیدار شدن قشرهای نوینی از توده ها به منظور مبارزه مستقل و اقدام در همه شور مبارزه و شجاعت را بیدار میکند . "

نبرد های تن به تن تا وقتی که در چهارچوب نبرد تن به تن باعاشوف باقی بمانند در اولین لحظه یک هیجانی بوجود میآورند ، ولی بلافاصله موجب لختی میشوند و مردم را بسد و ن حرکت در انتظار جنگ تن به تن بعدی نگه میدارند . "

شما در مقاله خود کا روسیخ توده ای میان کارگران و سایر زحمتکشان و دانشجویان ، کوشش برای گردآوری و سازماندهی آگاهترین عناصر خلق را " خرد ه کاری " مینامید . (رجوع شود از نقل قول از صفحه ۳۲) .

به بینید این قضاوت شما تا چه حد با نظر سوسیالیست های انقلابی روس مطابقت دارد و تا چه اندازه از نظر لنین در راست .

لنین در مقاله " حادثه جوئی انقلابی " از تراکت اس اراها چنین نقل قول میکند :

" کسی که صاحب نیروی بیشتر ، اراده قوی تر و امکانات زیادتری است نباید خود را با خرد ه کاری راضی کند ، چنین فردی باید کار بزرگی را جستجو کند و خود را برای آن فدا نماید . "

لنین این استدلال اس اراها را به مسخره میگیرد و اضافه میکند :

" بی اندازه عاقلانه است ، اینطور نیست ؟ زندگی یک انقلابی را برای گرفتن انتقام از یک پست فطرتی مانند سیباگین ، که بجایش پست فطرت دیگری مانند بلوه خواهد نشست ، قربانی کنیم ... این کار بزرگ است . ولی توده ها را برای یک قیام مسلح آماده سازیم ، خرد ه کاری است . "

دوستان گرامی ! لحظه ای عمیقاً به انتقادات ما ، بدون پیشداوریهای گذشته خود ، ببینید

چه میشد اگر این صد ها قهرمان شهید و هزاران زندانی اسیر بجای اینکه برای گرفتن یک اسلحه کمبری از یک پاسبان مفلوک و دونفرشان کشته شوند و بجای اینکه برای از بین بردن یک کرم کثیف ماننسد نیک طبع ، که رژیم صد ها نظیرشان را در یک چشم بهم زدن پیدا میکند ، نزد یک ده نفر از برارزترین عناصر انقلابی بدست دژخیان رژیم سپرده شوند ، این نبرد در جهت روشنگری زحمتکشان و رساندن کمک فکری و فنی برای آموزش آگاهترین و مبارزترین عناصر طبقه کارگر و سازماندهی این نیروی پیشاهنگ جنبش انقلابی و احیاء سازمان حزب طبقه کارگر و کمک به از بین بردن کمبود های کئی و کیفی آن گام بر میداشت و این گنجینه شگرف فد اکاری . . . شور انقلابی ، ابتکار را در این راه بکار میانداخت ؟

بدون تردید در چنین صورتی در آخر تحلیل تئوریک خود نمی نوشیدید که با وجود دادن صد ها شهید و هزاران زندانی بیش از ۳ سال است از ظهور جنبش مسلحانه میگذرد . . . ولی هنوز توده ها با همان پاسخ نمیدهند .

ما انتظار حمایتکارگران و هقانان را میکشیم ، حال آنکه روشنفکران ، کسبه ، روحانیون بماناسخ

مساعدت می دهند (صفحه ۹۸) .

علت چنین پدیده ای را خود شما در ارتباط دیگری و نتیجه گیری نادریستی بد رستی یاد آور میشوید :

" در شرایط فعلی توده ها گرایش دارند که با اشکال آشنای قبلی که امکان بکار بستن آنها را در خود می بینند ، دست بحرکت بزنند .

دانشجویان علیرغم دیکتاتوری خشن ناپیشهای اعتراضی برآمده اند و در هر حال چسبند باور دانشکده ها و مدارس عالی بعمل سیاسی تعطیل میشوند . کارگران علیرغم شرایط اختنناق و افزایش بیحد خشونت رژیم بیش از سالهای پیش دست به اعتصابات اقتصادی میزنند . حرکات و گرایش های اعتراضی از سوی دیگر قشرها همچنان دیده میشود . "

شما فراموش میکنید باین نکته اساسی توجه کنید که بدون تردید یکی از پهنانه های سنگین وزن رژیم برای افزایش بیحد خشونت ، همین کارهای ماجراجویانه آنارشیستی است ، یعنی اعمال قهرانقلابی در زمان و مکان نامناسب .

مقایسه تجربه انقلاب پرتغال با نتایج در دناکی که از اقدامات زود رس ماجراجویانه و حساب نشده در اندونزی و سودان بیار آمد ، بخوبی نشان میدهد که چشمپوشه کار انقلابی درست و سود مند و چشمپوشه مبارزه ای زیان بخش است .

در نیای امروز ، با تغییر روز افزون تناسب نیروها بسود سوسیالیسم و صلح و جنبش های رهاگسی بخش ملی ، امکانات بیسابقه ای برای پیروزی خلقها در مبارزه طبقاتی و ارتجاع خودی بوجود آمده است . در این شرایط در بسیاری از کشورهاییکه بر اثر خفتان کامل ، جنبش های وسیع توده ای دیده میشوند ، حالتی پیدا میشود که زیر تاثیر تشدید تناقضات درونی جامعه و تاثیر پیدارکننده تحولات عمده جهانی ، قشرهای عظیمی از توده ها هوادار درگرونیهای بنیادی در جامعه هستند و از رژیم حاکم تنفردارند ، ولی بر اثر اختناق سیاه امکانی برای تظاهرات خشنودی خود ندارند . در چنین شرایطی است که نقش عامل ذهنی یعنی حزب پیشاهنگ طبقه کارگر تعیین کننده میشود .

اگر حزب پیشاهنگ طبقه کارگر که باید کمیته متناسب و کیفیتی کاملاً انقلابی داشته باشد ، بتواند از همفئروهای بالفصل و بالقوه انقلاب به بهترین وجهی بهره برداری کند ، در دستترین شعارها را برای تجهیز مردم و صحیح ترین راهها را برای گسترش مبارزه برگزیند ، از همه شیوه های مبارزه و امکانات موجود استفاده نماید و کار وسیع توده ای را در صورت امکان با آنگونه اعمال قهرانقلابی ، که بتواند در لحظه مناسب ستاد دشمن را متلاشی سازد ، تلفیق کند ، میتواند حتی با نیروی کم محدودی در پیشاپیش جنبش خلق قرار گیرد و آنرا بسوی پیروزی رهبری کند .

شرط پایه ای برای رسیدن به این هدف اساسی ، یگانگی فکری و عمل تمام پیشاهنگ طبقه کارگر در سازمان یگانه انقلابی ، پیروی از استراتژی و تاکتیک یگانه و همکاری وسیع همفئروهای انقلابی برای رسیدن به اولین هدف همگانی جنبش رهاگسی بخش ملی میهن ما ، یعنی سرنگونی رژیم استبداد محمد رضا شاهی است .

مبارزان انقلابی ایران ! یاری کنید تا همفئروهای خود را برای رسیدن باین هدف بکار اندازیم .

کیانوری

نامه ای جالب از ارتش به پیک ایران

راد پروی محترم پیک ایران همانطور که میدانید بسیاری از جوانان سربازان و افسران اکتیو نیروهای مسلح امروز اوضاع موجود بسیار ناراحت و نارضاضی هستند. علت این نارضاضی و ناراحتی تناقضی است که در کلیه اقدامات و دستورات و اوامر و ارتش ایران دیده میشود. بنظر ما وقت آن رسیده است که ما افسران قدری به ریشه های واقعی این تناقض هم توجه نمائیم. من و رفقایضم پس از بررسی زیاد و توجیه وضع برای خود مان به این نتیجه رسیدیم که همانا مسائل مانی های نیروهای مسلح ناشی از ملی و وطنی نبودن هدفهای آن است. ارتش ایران، تشکیلات داد رسی آن، سازمان ضد جاسوسی آن، تشکیلات کنترل و بلوزیستیکی آن همگی هدفهای ضد و نقیضی دارند که در نهایت تنها موجب حفظ منافع و یا حتی تقویت منافع طبقه خاصی میشود. این طبقات از قدرت کورما، از اطاعت کورکورانه ما و بویژه از فقدان اطلاع ما از علل واقعی اوامر و دستورات استفاده میکنند تا دست خود را بر روی همه چیز خلق ایران بگذارند. از کنترل فاحشه خانه و فاحشه گرفته تا استفاده از کلیه خرید هسای داخلی و خارجی ارتش.

این وضع که موجب تضعیف روحیه افراد میشود و ضرورتی را جریحه دار میکند موجب شده است که نیروهای مسلح دارای رونق و ضعف اساسی باشد. این ضعف ها عبارتند از:

الف - فقدان وسائل جنگی مناسب با روحیه و مشخصات سربازان و افسران ایرانی از کجبهت و از جهت دیگر فقد امکانات حمل و نقل سریع در وقت بسیج و رسانیدن آن وقت و سربازان مکان مد او و غیره. خوبست همکاران ما توجه نمایند که اسلحه هائی که خریداری میشود بیشتر برای پشت و پتیرهن مناسب است تا برای جنگ، زیرا این وسائل برای جنگهای امریکائی و اروپائی در مناطق آنها و بوسیله سربازان تحصیل کرده آنها مناسب است. سربازان ما بیسواد هستند و بدون اطلاع و ماشین را نمی شناسند. حقیقت تلخ این است که پس از بیش از ۵ سال حکومت پهلوی هنوز پیک دستور العمل ساده برای اصلاح سرترا نیز نمیتوانیم درست بخوانیم و درک کنیم، چه رسد به درک و اجرای دستور العمل پیچیده و وسائلی که افسران با اصطلاح تحصیل کرده مان نیز اسامیشان را نمیتوانند بشهادت بانکی های مشاوره درست تلفظ کنند.

ساحه های هوائی پشت سرهم با تلفات در مانورها، اسقاط سریع وسائل، زیادای احتیاج به تعمیر ماشین آلات و ابزار جنگی، گران بودن هزینه تعمیرات و نگهداری این وسائل - همه دلیل گویای است بر اینکه ما با این وسائل فریبه هستیم و آنها را درست درک نمیکیم و چون درست نمیتوانیم توجیه شویم از آنها نیز نمیتوانیم استفاده کنیم. از طرف دیگر این وسائل برای نوع جنگهایی مناسب است که امریکا و انگلیس در نظر دارند. انجام دهند و آنها در سرزمین های خاصی کف آنها را در نظر دارند. ما اگر هم جنگ کنیم باید استراتژی خود را داشته باشیم و تازه در ایران و کوهها و دشت های آن باید بجنگیم و قول خود مشاوران بانکی این وسائل برای این سرزمین ساخته نشده اند. از همه بدتر ما حتی کوچکترین وسیله و ابزار جنگی را خود مستقلا درست نمیکیم زیرا اجازه نداریم. ب - اشکال دیگر ارتش ما فقد رهبری خرد مندانه در آنست. افسران ما از پرسنل امریکائی و با توجه به ترس از یک کودتای دست چپی انتخاب و تربیت میکنند. در نتیجه افراد واقعا باقی و وطن

دوست بتدریج کنار گذاشته میشوند و تعلیمات لازم را برای اداره ارگانهای ارتش در رده های بالاتر نمی بینند . برعکس افراد نالایق و بیوطن مورد توجه هستند زیرا این نوع افراد را می شود بهسرکاری وادار آنها را کنترل کرد . در نتیجه این وضع ارتش ایران نمیتواند خود را اداره کند و برای اداره خود احتیاج به عده ای مشاور و یاری خواهد داشت و آنها هم برای همیشه . البته احتیاج بگفتن نیست که امریکائی هم فقط سود امریکا را میخواهد و منافع امریکا و همه کشورهای دیگر را نیست که مانند ما نیز از خود واقعا دفاع کنیم و مستقل باشیم . حاج آقا بزرگ ارتشتاران نیز نفعش را این است که زیر دستانش از خودش کمتر بمانند تا ایشان همیشه احساس برتری کرده ، حرفش زده نشود که بشال و قبال همایونی ایشان بر بخورد و ایشان عصبانی " بفرمایند " .

به همین جهت است که افسران از خود راضی و کم سواد و بی اطلاع مانند باطنها بخاطر آنکه ۷ یا ۸ ماه امریکا بوده اند همه خود را اقتصاد دان و جامعه شناس و روانشناس میدانند و خود را اجازه میدهند تا با صاحبان نظر مبارزه کرده و آنها را آزار دهند . این افسران البته با تشویق همایونی بجای فکر برای بهبود وضع تعلیم و بالا رفتن سواد نظامی افراد ارتش بجای آنکه ارتش را بهرگز یادگیری برای خود و سربرایان بیسواد شهری و دهاتی در آورند یکسره در فکرند که اگر ایشان بجای این و بی آن نوکرمند پر کل و یا نوکر عضو انجمن بودند چطور مردم را وادار میکردند که انگلیسی یاد بگیرند ، دامن ایشان را بلفسند کنند ، جوانها زلفهایشان را بزنند و مانند آن . گوش ما مسئله دیگری نداریم . واقعا کراهت برای راست ، اما ما واقف هستیم که همه این مسائل ناشی از آن است که ارتش ایران وسیله ای برای دفاع از این سرزمین نیست بلکه وسیله ایست تا با آن جناب آقای فلانی فاحشه خانه داشته باشد و فلانی کاباره . این از لیبیای سربرایان بزنند و آن یکی از لیبیای دیگری از سلحیه . . . البته ما پرونده این اشخاص را با ساند جمع کرده و میکنیم . همه افراد ارتش ایران مطابق میل همایونی نوکر نمیستند . خیلی از آنها سربرایان و ایران پرست .



تا مه ای که در بالا درج شد از یک کفر ارتشی است که مانده اسم او امید انیم ونه درجه نظامی او را . از مندرجات نامه معلوم است که بهانگرافکار و نقاشان گروهی از ارتشتیان است که به همین و کشور خود عشق و علاقه دارند ، " از وضع موجود ناراحت و ناراضی " هستند و بد رستی با این نتیجه رسیده اند که " همه ناپسندانیهای نیروهای مسلح ناشی از ملی و وطنی نبودن هدفهای آن است " . این مطلب نیز درست است که یکی از هدفهای اساسی ارتش ایران در حال حاضر حفظ منافع طبقات خاصی است که مانند دوال پاهو و ارتش و دیگر سازمانهای نظیر آن بردوش مردم و رنجبران سوارند و برای نگهداری گنجهای با آرزو خود و چنانچه هر چه بیشتر سرچشمه های درآمد کشور از نیروی ارتش بهره میبرند . اما هدفهای اساسی سازماندهی و تجهیز ارتش با اینها پایان نمیباید .

دانه هدفهای ضد ملی و ضد میهنی فرماندهی ارتش و سبقترازا این است . ارتشی که اکتون در ایران سازمان یافته و مجهز شده در واقع یک ارتش ایرانی نیست . اگر خواهیم کوتاه و روشن بیان کنیم باید بگوئیم : ارتش کنونی ایران ، ارتشی است که امریکائیها آنرا بدست افسران خود پرورش داده و فرماندهی واقعی آنرا بدست دارند . از سال ۱۹۴۳ دولت امریکا بعد از اخذ در امور نظامی ایران آفا ز کرد و با بستن قرارداد های گوناگون نظامی سرانجام تمام شاگردهای ارتش را در اختیار خود

گرفت . وابستگی رژیم ایران به امپریالیسم ، بویژه امپریالیسم امریکا موجب شد که هزاران نفر از جاسوسان سیا ، از افسران ارتش امریکا ، از نمایندگان انحصارات گوناگون این کشور به نام کارشناسی و غیره در تمام زمینه ها ، چه اقتصادی ، چه مالی ، چه نظامی و چه فرهنگی حساسترین مقامات را در کشور ما زیر کنترل خود درآوردند و تسلط خود را در سایه قدرت مطلقه شاه بر تمام شئون کشور مصادا مستقر سازند . جای تردید نیست که ارتش از نظر امپریالیسم امریکا حائز اهمیت درجه اول بوده و هست . زیرا تنها با قدرت و گوش بفرمانی آن میتوانست بهد فهای خود در ایران برسد و منافع پلید خود را در کشور ما حفظ نماید . برای تبدیل ارتش ایران به یک ارتش ساخت امریکا مگر شاه دست به تصفیه آن زد و در این راه تمام وسائل را ازبازنشسته کردن گرفته تا تیرباران بکاربرد . کادرهای نوپرویش یافته در امریکا را بر سر کار آورد . سرسپردگان خود را هم برای امریکائی کردن با امریکا فرستاد لذا هدف فهای این ارتش را میتوان چنین خلاصه کرد :

۱ - نگهداری رژیم حکومتی ایران که از نظر طبقاتی به سرمایه داران و زمینداران بزرگ تکیه دارد و با شکال گوناگون با امپریالیست ها و در رجه اول امپریالیسم امریکا وابسته است . در یک کشور فاشیست مآب ایران ، شاه ، خود بزرگترین سرمایه دار و زمیندار وابسته با امپریالیسم است که بعنوان بزرگ ارتشتاران فرمانده ، در رأس ارتش جا دارد . افسران عالیرتبه ارتش ، تکنوکراتها ، قشرهایی بالای دستگاہهای اداری کشور و گروهی از اربابزیت ها که مانند زالو خون مردم را میمکند با خود جسیز این طبقات شده اند و با درگرد آنها بریزه خواری جمعند . برای این طبقات و اطرافیان نشان ملت و مہین معنی ندارد . ایران آنها پول و قدرت است که به بهای فروش منافع ملی و وفارت مردم بچنگ آورده و ارتش را برای نگهداری آن میخواهند .

۲ - حفظ منافع اقتصادی و نظامی امپریالیسم در ایران یکی از هدف فهای اساسی فرماندهی ارتش است . انحصارات امپریالیستی برای ادامه کارتری و تسلط خود بر منابع نفت ایران که بزرگترین و با ارزشترین ثروت طبیعی ماست ، به قدرت ارتش نیازمندند و از آن برای سرکوب مردم ایران استفاده میکنند . در انجام چنین نقضی بود که ارتش حکومت در کتر بصدق را ساقط کرد . سپہبد زاهدی افسر عالیرتبه ارتش دست در دست کارشناسان نظامی امریکا در ایران وارد همکاری با جاسوسان سیا برای تجدید تسلط انحصارات نفتی بر صنایع و منابع نفتی جنوب ایران دست به کودتای ۲۸ مرد ارد و بطوریکه معلوم است در این میان نقش اساسی را افسران عالیرتبه ارتش ایفا کردند . پس از کودتای برای تصفیه ارتش از افسران مہین پرست و تبدیل کامل آن بپنرویش گوش بفرمان دهها نفر از بهترین و ضریفترین افسران را که جرم آنها استقلال طلبی و آزاد بخواهی بود در منشانه تیرباران کرد و صد ها نفر از آنها را بسیماجیهای زندانها فرستادند و مقارن این احوال صنایع ملی شده نفت را به امپریالیست ها بازگرداندند و ایران را در پیمان نظامی بغداد که اینک به پیمان مرکزی (سنتو) تبدیل شده وارد کردند . لازم بتوضیح نیست که پیمان سنتو حلقه ای از پیمانهای نظامی است که امریکا و دیگر امپریالیست ها پس از جنگ جهانی دوم برای محاصره اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی و سرکوب جنبشهای خلقهای استعمار زده بوجود آوردند . بدین ترتیب ارتش ایران در راستای نظامی جهانی امپریالیست ها بویژه از لحاظ همسایگی با اتحاد شوروی موقعیت خاص دارد .

مخصوصا که شاه ایران چه از لحاظ منافع طبقاتی و چه از لحاظ " دینی " که در مقابل امریکا به گردن دارد ، در وفاداری با امپریالیسم از دیگر همقطاران خود استوارتر و در سرکوب مردم بی بالکتر و در ضمنی با پیشروترین اندیشمندان سرسخت تر است و همین دلیل حکومت او را از نظر امپریالیست ها با " ثبات " و کشوری که بدان فرمان میراند برای غارتگری " امن تر " می داند سرتر است . شاه فراری تاج و تخت

خود راهه شعبان بی مخ تا جبخش مد یون نیست بلکه با مریالیسم که با پرداخت میلیونها دلار و بار دیگر محتاج و تخت رساند مد یون است و اگر امروز اختیار ارتش ایران را در دست افسران امریکائی گذاشته ناشی از "حقشناسی" اوست!

۳ - نقش دیگر ارتش ایران بازگرداندن بخش مهمی از درآمد نفت بود چه کشور به جیب امریالیست هاست . شاه بنام تجهیز و تسلیح ارتش میلیاردها دلار از نهایی فروش انحصاری نفت به کنسرسیوم بود چه کشور را بصاحبان صنایع سلاحهای مرگزای امریالیست ها و درجه اول امریکا میبرد از و ارقام مهمی از بودجه ارتش را بفرماندهان واقعی ارتش ایران یعنی افسران و کارشناسان نظامی و فنی امریکا "اعطا" میکند . برای شاه ایران رژه های پر زرق و برق و برای امریالیسم فروش تسلیحات و بازگرداندن بهای نفت مهمترین ساز و ساز و موافق ارتش است . چه بهتر که شاه بپسندیدترین سلاحها را بگرا نترین بها بخرد و بنام نیاز به کارشناس فنی جاسوسان سیار در مقامات حساس ارتش ایران جادهد! در این مقامات جایی برای افسران با استعداد ایرانی و همین پرست وجود ندارد فقط آنها که سرسپرده شاه و سوا هستند میتوانند بعد از عالیه برسند . روشن است که چنین ارتشی فاقد روحیه و فرماندهی شایسته است . اینگونه ارتش ها بی ارزشی خود را عملاً نشان داده اند . ارتش و بنام جنوبی "تیو" و ارتش "لن نل" در کامبوج نمونه هایی از آنها هستند . اگر آنها در برابر ارتش های آزاد بیخشن مانند پرف در برابر آفتاب آب شدند ، بخاطر کمبود سلاح و وسایل جنگی نبود . آنها حتی پیش از ارتش ایران از سلاحها و فرماندهان و کارشناسان امریکائی "بهره مند" بودند ولی تعلق به ملت و همین خود نداشتند و بخاطر هدفهای ضد ملی سازمان داده شده بودند . ارتش ایران تنها در برابر مردم بی سلاح ما "قدرت" است و چون بدست دیگران و برای دیگران سازمان داده شده نمیتواند دارای روحیه و ارزش نظامی باشد . آنچه هست بنام او شروت ملی ما چون سیل بکشورهای امریالیستی سرازیر است .

۴ - هدف دیگر "فرماندهی ارتش ایران بکار بردن آن بعنوان ژاندارم در منطقه خلیج و اقیانوس هند است . امریالیسم که دیگر قادر نیست با دخالت مستقیم نظامی همه جاجنبش های خلقی را سرکوب کند به ژاندارمهای محلی نیاز دارد ، بویژه در خلیج فارس و مجاورت آن در اقیانوس هند که شاهراه فارت نفت و یکی از مناطق استراتژیک جهانی است این نیاز بیشتر میشود . شاه ایران بعنوان بزرگ ارتشداران فرمانده مسئولیت ژاندارم محلی منطقه را بعهده گرفته و از ارتش ایران برای خدمتگذاری با امریالیسم استفاده میکند . لشکرکشی شاه به عمان برای سرکوب جنبش خلق عمان علیه سلطان قرون وسطائی قابوس انجام چنین وظیفه ایست که امریالیست ها بعهده او گذاشته اند .

۵ - تبدیل ایران به زرادخانه امریالیسم امریکا بنام تجهیز و تسلیح ارتش نیز از جمله استفاده های است که امریالیسم از ارتش ایران میبرد . روابط ایران با "پنتاگون" تا آنجا نزدیک است که حسب الحواله "پنتاگون" ایران هواپیماهای جنگی ، تانک و زره پوش و مهمات دیگر برای حکومتهای ارتجاعی وابسته با امریکا میفرستد . ارسال هواپیماهای فانتوم برای حکومت درگذشته "تیو" در ویت نام و ملک حسین پادشاه اردن از جمله این موارد است . بطور خلاصه ارتش ایران در وضع موجود نظیر ارتشهای کره جنوبی ، یونان ، شیلی و غیره از سوشل و سلیله ای در دست شاه و ارتجاع ایران برای سرکوب و استثمار مردم و از سوی دیگر آلت پلایاراده ای در دست امریالیست ها ، بویژه با امریالیسم امریکا برای حفظ منافع پلید آنها در ایران ، ایفای نقش ژاندارم امریالیسم در منطقه و گوشت در تویپ در یک جنگ احتمالی بسود هم پیمانانی چون امریکا و انگلیس در دست و قرار داد و جانیه نظامی بسا امریکا است .

اینهاست هدفهای اساسی از سازماندهی و تجهیز ارتش. اما همانطور که نویسنده نامه یاد آورده ما نیز معتقدیم که علیرغم تصفیه‌های مکرر در ارتش و مراقتب رکن ۲ و ساواک و سازمانهای نظیر ارتش ایران در دست تسلیم اراده شاه و فرماندهان بیگانه نیست. با وجود کوشش‌های رژیم برای تهدیل ارتش بیک دستگاه مطلقاً گوش به فرمان که چشم‌گوش همه افراد آن کورکورانه و جزبارتقا درجه و حقوق و زورگوشی ببرد نمی‌اندیشند، در کارهای جوانتر ارتش هستند کسانی که وجدان انسانی و حسن میهن پرستی و عدالت جوئی در آنها نمرده و بسر نوشت میهن و ملت خود غلاقتند. از ارتش ایران سپاهک ها، روزنه‌ها، محقق زاده‌ها، حکمت جواهرده‌ها، نرفراز کادرجوان افسری بیرون آمده اند که جان خود را در رکف دست گرفته علیه ارتجاع و امپریالیسم و مسودت‌دهی‌های زحمتکش مبارزه نمود و خود را فدای هدفهای عالی انسانی کرده‌اند. بایک نگاه کوتاه بتاریخ نیروهای مسلح ایران میتوان دید که عناصر انقلابی و ملی همواره در درون این نیروها وجود داشته که در مواردی علیه ظلم و ستم و دستگاه‌ها که و نفوذ استعمار امپریالیسم دست بقیام زده‌اند. قیام لاهوتی خان، محمد تقی سپیان، لپاک خان، احسان الله خان و پیر از رضاخان قیام افسران در خراسان و شرکت در هبای نرفراز افسران جوان ارتش در جنبش خلقهای آذربایجان و کردستان بمنظور ایجاد یک حکومت ملی و دموکراتیک در سراسر کشور نمونه‌های سنتگذاران فعالیت نیروهای مترقی در درون ارتش ایران هستند. سازمان نظامی حزب توده ایران با عضویت صد هانفراز شایسته‌ترین افسران در همین ارتش بوجود آمد. اکنون نیز باتمام کوششی که برای "پاک کردن کادرتاب ارتش از عناصر گاه به گاه می‌آید و علیرغم امتیازاتی که برای بایند کردن این کادر مسودت‌دهی داده میشود، مسلماً ارتش ایران از افراد آگاه خالی نیست. حسن میهن پرستی، ملت دوستی و یک لحظه اندیشه و توجه بآنچه در ارتش میگذرد بسیاری از افراد ارتش را از وضع موجود در کشور ناخشنود نگاه داشته و آنان را علیه رژیم بیدادگری و وابسته به امپریالیسم بر می‌انگیزد. تردیدی نیست که در یک ارتش در بیست هزار نفری شاه و سرسپردگان او در مقامات عالی ارتش قادر نیستند یک کادر "گزیند ناپذیر" بوجود آورند که تمام افراد آن اینبجه ظلم و فساد و تبااهی را در جلو چشم خود به بینند و آنرا بپذیرند. تجربه پرتقال، ویتنام جنوبی در مقابل چشمه‌هاست. در ارتشهای اینکشورها که سالها از طرف رژیمهای نظیر رژیم شاه برای حفظ منافع ارتجاع و امپریالیسم پرورش یافته بودند افراد آگاه توانستند در شرایط مناسب نقش انقلابی ایفا کنند و با پشتیبانی مردم این رژیمها را سرنگون نمایند. در جریان جنگ ویتنام هزاران نرفرافسرو سرباز با اسلحه و مهمات به ارتش آزاد بیخش پیوستند، در پرتقال رژیم فاشیستی پنجاه ساله را سرنگون کردند هیچ دلیلی وجود ندارد که ارتش ایران یک مورد استثنای باشد. وجود نویسنده نامه فوق و یاران او خود دلیلی روشنی بر صحت نظر ما است. آنها کافاکا هند، وظیفه وجدانی و ملی دارند که بروشنگری در بین افراد پاک و با وجدان بپردازند و با استفاده از تجارب تلخ گذشته، سازمانی گزیند ناپذیر بوجود آورند که در شرایط مساعد بتواند ضربت اساسی را به پیکر منحوس رژیم خود سری شاموارد کند و راه برای جنبش همگانی مردم باز نماید. ارتش ایران با پول مردم و ثروت‌های ملی ایران سازمان یافته و مجهز شده، ولی بجای دفاع از منافع مردم از طرف شاه و امپریالیسم علیه مردم بگام میروید. وظیفه افراد آگاه ارتش است که در برانداختن این رژیم ضد ملی بمردم یاری رسانند و این خاری را که در سراز استقلال و آزادی میهن‌هم‌زمان ایران روئیده است از ریشه برکنند.

در پایان مقال ضمن ابراز سپاسگذاری از نویسنده نامه فوق یاد آور می‌شویم که رادبوی پیک ایران و نشریات تعزب توده ایران زبان گویای مردم ایران و بازتابنده رنجها، درد‌ها و مبارزات آنهاست. ما از نویسنده نامه و یاران او و هر فرد آگاهی در ارتش سپاسگزار خواهیم شد اگر بنا ما آنها، تبا هم‌سا

حق کشی ها و اقدامات ضد ملی فرماندهی ارتش را باگامی ماهرسانند و از این راه بهارزه حق طلبانه مردم ایران کلك كنند . ما با امید و ایمان به بهر روزی درجهانی که در آن به سرعت به سابقه ای جنبش های استقلال طلبانه و آزاد بخواهانه هر روز به کامیابی های تازه ای دست یابند ، به دن وقفه به مبارزه خود ادامه میدیم و در این مبارزه از همه هم پیمانان نیک اندیش و مترقی یاری و مدد می طلبیم .

در ساره

غرفه نشریات حزب توده ایران در نمایشگاه عظیم کتابهای مارکسیستی حزب

کمونست فرانسه در تاریخ ۳۰ تا ۲۷ آوریل ۱۹۷۵

در ساریس

غرفه نشریات حزب توده ایران زاد و طرح اساسی مزین کرده بود : اولی این مضمون را نشان میداد : تلاش و کوشش برای نجات و آزادی زندانیان سیاسی . دومی : سایه دیکتاتوری بر صحنه نقشه ایران گسترده است و از قلب ایران مرکزی نور افشانی میکند بنام رادیسوی پیک ایران و از دگوشه نقشه ایران دستهای از ظلمت بیرون آمده اند که انتشارات حزب توده ایران را نشان میدهند . در سر تا سر صحنه ایران نبرد مردم علیه بیدادگران از طرفی و اعدام و قتل رژیم سلطنتی از طرف دیگر چشم میخورد . بیک شمار بزرگ در مرکز غرفه قرار داشت : در یک جبهه واحد برای سرنگونی استبداد سلطنتی متشکل شویم .

در پیشخوان غرفه انتشارات فارسی حزب توده ایران و جزوه های بزبان فرانسه در ساره ایسران که از مجلات حزبی و دنیا ترجمه شده بود ، در دسترس مردم قرار داشت . بخصوص اعلامیه ۲۳ آوریل حزب توده ایران در باره کشت و کشتار اخیر ایران . باز دید کنندگان ایرانی به شایسته گذشته بودند و باز دید کنندگان فراوان فرانسوی همه انتشارات حزب را بفراوانه خریداری کردند . بهندوق کلك بزندانیان سیاسی هم اعانه های زیادی دادند . استقبال فرانسویان برای اطلاع از وضع موجود ایران بسیار زیاد بود و اغلب اظهار تنفس شدید یی به رژیم سلطنتی و بخصوص شخص شاه میکردند و از مقاله منتشره در "اومانیتیه" بوسیله هانری الك تمجید میکردند . در همین روز پیش از ۱۰۰ نویسنده و شاعر و فیلسوف و نقاش و مبارزین سیاسی زیر نامه اعتراضیه علیه کشت و کشتار اخیر رژیم را امضاء کردند .

متن نامه اعتراضیه و نام برخی از شخصیت ها بشرح زیر است :

امضاء کنندگان زیر علیه کشتن نه نفر زندانیان سیاسی ضد امپریالیستی ایران و دادگاه های فرمایشی شدیدا اعتراض میکنند و ما موکداً میخوایم :

— که سرکوبی و ترور میهن پرستان و بیوزره روشن فکران قطع شود و
— که زندانیان سیاسی آزاد شوند .

مارسل بلووال ، کارگردان معروف سینما — فرناند گرتیه ، وزیر سابق — ژرژلا بیکا ، فیلمسوزان پیرروآدی ، شاعر — هانری ریپ ، شاعر — ژان شی بودتون ، نویسنده — کارژن ، طراح طنزی معروف — آلن لانس ، نویسنده و شاعر — آندره استیل ، رمان نویس معروف — کربیه ، مارکسیست معروف — گی هریره ، عضو دفتر سیاسی حزب — گی پش ، فیلمسوف ، عضو دفتر سیاسی حزب — لوسین پیو ، نویسنده — آلن گرین ، نویسنده معروف .



نقش کارگران صنایع نفت و شیمیائی ایران

در مبارزات اجتماعی و سیاسی

از ۲۳ تا ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۴، بمدت پنج روز، هفتمین کنفرانس بین المللی اتحادیه جهانی سندیکاهای زحمتکشان صنایع شیمیائی، نفت و صنایع مشابه (ICPS) در شهر تارنرف در جمهوری توده ای لهستان برپا بود. ۲۰۵ هیئت از ۲۲ کشور به نمایندگی از جانب ۹/۱۲۰ میلیون نفر زحمتکشان شاغل در این رشته ها با اتفاق نمایندگان (۱) سازمان بزرگ بین المللی کارگری در این اجتماع مهم شرکت داشتند.

هفتمین کنفرانس بین المللی (ICPS) حوادث بین المللی و کارگری را در فاصله چهارسالگی که از کنفرانس ششم این اتحادیه جهانی میگذرد مورد بررسی قرار داد و خط مشی آتی مبارزات صنفی و اجتماعی کارگران و وظائف آنها را در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، بخاطر دموکراسی، صلح و سوسیالیسم تعیین نمود.

در قطعنامه عمومی کنفرانس خاطر نشان میشود: با توجه به پیروزیهای که در اجرای سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز نصیب کشورهای هم پیوند سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی شده، همچنین موفقیتها ریخی مردخ قبرمان و پیتام، پیروزیهای جنبش کارگری و آزادی ملی و شکست هایی که در سالهای اخیر به مواضع انحصارات چند ملتس، بهیژه اعضا، کارتل در کشورهای نفت خیز در حال رشد وارد آمده اکنون برای توسعه مبارزات کارگری و پیروزی ملل در کار تحکیم استقلال ملی، طرد رژیمهای فاشیستی و ارتجاعی و تحصیل آزادیهای دموکراتیک شرایط مساعدتری فراهم آمده است.

زحمتکشان شاغل در صنایع شیمیائی و نفت و صنایع مشابه بر آنند که با استفاده از این شرایط مبارزات صنفی و اجتماعی، بخصوص مبارزه علیه تسلط انحصارات امپریالیستی را هر چه بیشتر توسعه دهند. مبارزه علیه تسلط کارتل بین المللی نفت در صنایع و بازرگانی جهانی نفت در سطح وسیعتری گسترش خواهد یافت. اتحادیه جهانی سندیکا های زحمتکشان صنایع شیمیائی و نفت و صنایع مشابه با برخورداری از قدرت زحمتکشان متشکل در صفوف خود از مبارزات کارگران، بهیژه در کشورهای دارای رژیمهای فاشیستی و ارتجاعی در راه رسیدن به هدفهای صنفی - ملی و طبقاتی با تمام قوا جانبداری میکند. از جانب کارگران صنایع نفت و شیمیائی ایران گزارش مسوطی به کنفرانس بین المللی تارنرف ارائه شد که مورد استقبال و تأیید شرکت کنندگان قرار گرفت. متن کامل این گزارش در زیر آنظر خوانندگان "دنیای" میگذرد.

هفتمین کنفرانس بین المللی اتحادیه جهانی سندیکاهای زحمتکشان صنایع شیمیائی - نفت، لاستیک، دارو، کافه و کارتن، شیشه و کاشی در شرایط کاملاً مساعدی برگزار میشود. قبل از همه کنفرانس در شرایطی برگزار میشود که به برکت پیگیری کشورهای هم پیوند سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی در اجرای سیاست صلح و دفاع از حقوق ملل، روند تشنج زدائی و تحقق

سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز به مشی عده و برترد رمناسبات بین المللی بدل شده است. در همین ایام بشریت مشرق در سراسر جهان جشنهای سی امین سال پیروزی بر فاشیسم را برپا داشته است. مردم جهان بار دیگر فد اکاریهای مردم شوروی و ارتش قهرمان آنرا ستودند که با ایقاعی نقش قاطع در سرکوب فاشیسم هیتلری پیروزیهای را که در سه دهه اخیر به تفریب پیش از پیش توانستند سوسیالیسم، آزادی و صلح انجامیده و میانجامد، پایه گذاری نمودند.

تأمین پیروزی کامل مبارزات آزادیبخش ملی در ویتنام جنوبی و کامبوج، که هم اکنون ما شاهد آنی هستیم، نمونه برجسته برتری قوای سوسیالیسم را مریالیسم است. امپریالیسم متجاوزان آمریکا چنانکه انتظار میرفت با شکست نظامی و سیاسی مفتضحانه ای در هند و چین روبرو شد و رژیمهای دست نشانده آن محو و نابود شدند. به برکت از خودگذشتگی و حمایت همگانی کلیه نیروهای متمدنی و ضد امپریالیستی پیروزی تاریخی مهمی نصیب خلق قهرمان ویتنام گردیده. اهمیت این پیروزی از مرزهای هند و چین و آسیای جنوب شرقی به مراتب فراتر میرود.

در همین یکساله اخیر در بریتانیا و یونان، در اروپا، در گینه بیسائو، موزامبیک و آنگولا و حبشه در افریقا و در بگرنقاط جهان حوادثی روی داده که به طرد رژیمهای فاشیستی و مرتجع سلطنتی و نپل ملل به استقلال و آزادی انجامیده است.

اینها و دیگر پیروزیهای کشورهای سوسیالیستی، جنبش جهانی کارگری و نهضت آزادی-ملی همه وقایعی هستند که محیط پرشوری برای کنفرانس بین المللی حاضر که هدف آن دفاع از منافع زحمتکشان و امر ترقی و صلح است، بوجود آورده اند.

به آنچه گفتیم پیروزیهای حاصله از مبارزه جهانی علیه تسلط کارتل بین المللی نفت، به ویژه موفقیت های ملی کشورهای نفت خیز در حال رشد در این زمینه را باید اضافه کنیم. این موفقیت ها طی چهار سال اخیر یعنی در فاصله کنفرانسهای ششم و هفتم مخصوصاً در افریقای جنوبی و شرقی طی این سالها در نتیجه حمایت مجتمع کشورهای سوسیالیستی و بخصوص اتحاد شوروی از مبارزات عادلانه ملی کشورهای نفت خیز در حال رشد و قبل از همه، پشتیبانی همه جانبه از مبارزات عادلانه اعراسولت فلسطین در طرد تجاوز اسرائیل و حامیان امپریالیستی آن پیروزیهای زیادی بدست آمده است. مبارزه ملی کردن صنایع نفت کاملاً جنبه جهانی بخود گرفته و در زمینه تعیین قیمت های نفت و دریافت درآمد عادلانه تر موفقیت های چشمگیری نصیب دول کشورهای نفت خیز در حال رشد گردیده است.

این مجموعه که به اختصار به آن اشاره شد بیانگر فراهم آمدن شرایط با زهم مساعد تر برای تحصیل موفقیت در نپل به هدفهای عالی و قاعی اتحادیه بین المللی کارگران صنایع شیمیایی و نفت است.

صنایع شیمیایی، نفت و دیگر رشته های صنعتی که اتحادیه جهانی ما سندیک های زحمتکشان آنان را در بر میگیرد، چنانکه در گزارش دبیرکل اشاره شده، همچنان صنایعی پرتحرک بوده اند. از یاد استخراج و مصرف نفت در چهار ساله اخیر و همچنین افزایش تولیدات صنایع شیمیایی که اکنون شامل بیش از یکصد هزار تلم کالا می مختلف میشود موجب شده که این در رشته مهم صنعتی در اقتصاد جهانی نقش با زهم بزرگتری ایفا نماید.

با اینحال زحمتکشان کشورهای سرمایه داری، کمزروی کار آنها در صنایع شیمیایی و نفت مورد استفاده قرار میگیرد، متناسب با درآمد هائمی که از سرمایه گذاری در این رشته هانصیب انحصارات گردیده و میگرد و وضعشان بهبود نیافته است. از این مهمتر آنکه، تحت عنوان بحران انرژی، و

ادعای اینکه گویا افزایش قیمت‌های نفت از جانب کشورهای نفتخیز موجب تشدید تورم بوده، انحصارات بین‌المللی نفت و شیمیائی هجوم وسیعتری را به حقوق زحمتکشان آغاز نموده‌اند. انحصارات چندملیتی نفت و شیمیائی تحت همین عناوین مجموعه زحمتکشان کشورهای سرمایه‌داری و کشورهای های در حال رشد را با تشدید بیکاری، گرانی قیمت‌ها و هزینه زندگی مواجه ساخته‌اند. قصد این انحصارات اینست که از این شرایط نه فقط در جهت نقض بیشتر حقوق اقتصادی و صنفی زحمتکشان، بلکه در جهت تشدید تضیقات سیاسی و پایداری ساختن دموکراسی، حفظ واحیاء رژیمهای فاشیستی استفاده نمایند. انحصارات چندملیتی با روند تشنج زدائی و تحقق سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز کف‌تا‌مین پیروزیهای آتی صلح و جنبش جهانی کارگری و مبارزات آزاد پیخش ملی درگرو آنتست، مخالفت‌مورزند.

هفتمین کنفرانس بین‌المللی (IGPS) در این شرایط بدستوری مهمترین وظیفه خود را افشا، سیاست انحصارات بین‌المللی نفت و مبارزه علیه آنها معین کرده است. این امر کاملاً صحیح است که خنثی ساختن توطئه‌های کنونی و آتی اتحادیه‌های انحصاری امپریالیستی و دفاع همه جانبه از حقوق زحمتکشانی که اتحادیه جهانی مداخله از منافع آنها را بعهده دارد ایجاد میکند؛ اولاً وحدت سندیکا‌های کارگران صنایع شیمیائی و نفت ورشته‌های مشابه به سطح بالاتری ارتقاء یابد و همه زحمتکشان این رشته‌ها را در سراسر جهان در برگیرد، ثانیاً مبارزات هماهنگ و متشکل سندیکا‌های زحمتکشان اتحادیه جهانی مداخله تجار و زوات امپریالیسم ورژیم‌های دست نشانده آن و در راه حقوق صنفی و اجتماعی کارگران در مقیاس وسیعتری بسط و گسترش یابند. برای نیل به این هدف‌ها امروز شرایط کاملاً مساعدی بوجود آمده است.

متأسفانه باید گفت که کارگران صنایع نفت و شیمیائی ایران ورشته‌های دیگری که فعالیت اتحادیه جهانی صنایع شیمیائی و نفت شامل آنان میشود از جمله زحمتکشانی هستند که تا به امروز بعلت تسلط رژیم استبدادی سلطنتی متکی بحمایت امپریالیسم آمریکا و کارتل بین‌المللی نفت از هر نوع حقوق کارگری، منجمله حق تشکل آزاد در سندیکا‌ها و اتحادیه‌ها محروم‌اند.

هم‌اکنون در صنایع نفت ایران، که استخراج نفت خام آن در سال گذشته ۱۳۵۳ متجاوز از ۳۰۱ میلیون تن بوده بیش از ۴ هزار نفر سرگرم کارند. در صنایع شیمیائی نیز که شامل چندین واحد بزرگ پتروشیمی و کارخانه‌های متعدد شیمیائی و داروسازی میگردد متجاوز از ۵ هزار نفر کار میکنند. در صنایع لاستیک سازی در ایران ۱۵ هزار نفر، در صنایع کافه و مقوا ۱۰ هزار نفر و در صنایع شیشه و سفال نیز متجاوز از ۲۰ هزار نفر مشغول کارند.

چنانکه دیده میشود، مجموع کارگران و کارکنان صنایع نفت و شیمیائی ورشته‌های دیگری که میتواند بصورت یک سازمان صنفی واحد و قوی متشکل شود، در ایران به ۱۳۰ هزار نفر بالغ میشود. این عدد که قسمت اعظم آنان را کارگران مجتمع‌های بزرگ صنعتی تشکیل میدهند در صورت برخورداری از فعالیت آزاد اتحادیه‌ای و سندیکائی، گذشته از ایفای نقش مهم در حیات اجتماعی و سیاسی ایران، میتواند یکی از اتحادیه‌های ملی مهم و وابسته به اتحادیه جهانی سندیکا‌های صنایع شیمیائی و نفت و صنایع مشابه بشمار رود. تروریسمی حاکم بر جامعه ایران تاکنون به تحقق چنین خواستی که مورد علاقه و تمایل کارگران میباشد امکان نداده است.

کارگران صنایع نفت و شیمیائی ورشته‌های مشابه صنعتی در ایران بحق یکی از رشته‌های پیشرو و متمركز طبقه کارگر ایران بشمار میروند و در مبارزات صنفی و سیاسی سابقه دیرینه‌ای دارند. این کارگران بموقع خود اولین کارگرانی بودند که در خاورمیانه در مبارزه برای ملی کردن صنایع

نفت در سالهای ۱۹۵۳-۱۹۴۹ و سپس شرکت داشتند. با این وجود تا همین امروز رژیم مستبد و ارتجاعی شاه کارگران صنایع نفت و شیمیائی ایران را از فعالیت آزاد سندیکائی و اتحادیه ای محروم نگاه داشته است. در نتیجه نه فقط کارگران این رشته های صنعتی در ایران از همکاری بهیچکسای بین المللی انترناسیونالیستی با دیگر اقشار کارگران باز داشته شده اند، بلکه بعلمت محرومیت از تشکل در سازمانهای صنفی از نظر شرایط کار و زندگی در معرض استثمار بی رحمانه سرمایه های انحصاری خارجی و تهاجم سازمانهای پلیسی رژیم به حقوق خود قرار دارند.

در صنایع نفت و شیمیائی در ایران سرمایه های انحصاری چند ملیتی در تشدید استثمار زحمتکشان از عقبمانده ترین شیوه های استثمار قرون وسطائی توأم با جدیدترین متدهای بهره کشی استفاده میکنند. تحت عنوان اضافه کار - روز کار کارگران به ۱۲ ساعت افزایش داده میشود. در صنعتی نظیر صنایع نفت، هم اکنون قسمت مهمی از دستمزد کارگران بصورت جنسی مانند آرد، برنج، و روغن و قند داده میشود تا دستمزد را در سطح نازل باقی بماند. در این حال از راه اتوماتیسم و وسپردن کارها به مقاطعه کاران خارجی و داخلی برای تشدید همچنانبه استثمار کارگران کوشش بعمل میآید.

کمیور ویدی مسکن، فقدان آب آشامیدنی سالم و آلودگی محیط زیست، کارگران را در شرایط سختی قرار داده است. به هوای ۴ تا ۵ درجه مناطق نفتخیز، حرارت حاصله از سوزانیدن گازهای متصاعد از چاههای نفت نیز اضافه میشود که محیط کار و زندگی را به جهنم واقعی تبدیل میکند. عدم رعایت مقررات حفاظت فنی و بهداشتی در محیط کار و زندگی نیز موجب بروز سوانح جانفرس، آتش سوزیها، انفجارات و بروز اپیدمیها و امراض گوناگون است که به کارگران صدمات شدید جانی وارد میآورد.

همین شرایط بر کار و زندگی کارگران در صنایع شیمیائی، منجمد در واحد های بزرگ صنایع پتروشیمی و صنایع تولید لاستیک، کافور و شیشه حکم فرماست. با اینکه دولت ایران مستقلاً میتواند به سرمایه گذاری در این صنایع بپردازد، معدلک استقرار تسلط سرمایه های انحصاری، به ویژه سرمایه های انحصاری امریکائی را بر سرمایه گذاری ملی در این رشته ها مقدم میدارد.

جنبه خاص مبارزه صنفی و اجتماعی کارگران صنایع نفت و شیمیائی در ایران در شرایط حاضر در اینست که زحمتکشان این رشته ها بطور مستقیم با خود انحصارات امریالیستی که استثمارکننده واقعی آنان هستند روبرو نمیشوند. امریالیسم و استعمار نوین چنان شیوه هائی را در استقرار تسلط خود بر صنایع نفت و پتروشیمی ورشته های مهم صنعتی در ایران به اجرا گذاشته است که به آن امکسان میدهد خود را در پشت سر رژیم دست نشانده و سازمانهای که بظاهر جنبه ملی و داخلی دارد پنهان نماید.

در شرایط ایران وظیفه استثمار رشدید و سرکوب مبارزات کارگران ایران از جانب انحصارات نفتی عضو کابین و دیگر انحصارات چند ملیتی به خود رژیم حاکم و سرمایه داران عمده داخلی و شرکتهای به اصطلاح ملی نظیر شرکت ملی نفت ایران واگذار شده است.

شرکت ملی نفت ایران در حالیکه بظاهر یک شرکت ایرانی است عملاً مجری و مقاطعه کار انحصارات عمده امریالیستی در صنایع نفت و پتروشیمی ایران است. این شرکت بجای آنکه از حقوق ایران و کارگران کشور ما دفاع نماید خود را موظف میداند هر چه بیشتر به استثمار کارگران و زحمتکشان ایران در صنایع نفت و پتروشیمی بشود کنسرسیون و انحصارات امریالیستی بها فزاید. بنوبه خود هر جا که شرکت ملی نفت ایران قادر نباشد از مبارزه کارگران علیه تسلط کنسرسیون و مبارزات صنفی آنان

بمنظور بهبود شرایط کاروندگی جلوگیری بعمل آورد، آنجا رژیم پلیسی حاکم بکمک کارتل و انحصارات خارجی میثابت و با اعمال قهر و خشونت از مبارزات زحمتکشان ایران جلوگیری بعمل می آورد.

کارگران صنایع نفت ایران بمنظور بهبود شرایط کاروندگی و دسترسی به فعالیت‌های آژند صنفی و اجتماعی و همچنین برای خاتمه دادن به غارت و خرابی‌ها نفت به مبارزات خود افزودند. این مبارزه از حمایت و پشتیبانی همه‌جانبه مردم ایران که بحق میخواستند قانون ملی شدن نفت ایران که ۲۴ سال پیش به تصویب رسیده به اجرا درآید برخوردار می‌باشد.

باید خاطر نشان ساخت که برای تحقق آرزوی مردم ایران در اجرای واقعی قانون ملی شدن نفت شرایط بین المللی کاملاً مساعدی وجود دارد. پیروزی کشورهای نفت‌خیزی مانند الجزایر، عراق که در همین چهار ساله اخیر با موفقیت قراردادهای امتیازی را لغو و صنایع نفت خود را ملی کرده‌اند و اقدامات موفقیت‌آمیز گوناگونی که از جانب دیگر دول کشورهای نفت‌خیز در این زمینه بعمل آمده و می‌آید نشانه روشن وجود این شرایط است. پیروزی در لغو امتیاز عراق بپترولیم کمپانی نشان داد که در حوزه خلیج فارس نیز که عظیم‌ترین منابع نفتی جهان در آنجا متمرکز می‌باشد، شرایط برای ملی کردن کامل صنایع نفت مساعد است. ملل کشورهای این منطقه با موفقیت می‌توانند بخواست قانونی خود در تطک کامل ثروت و صنعت نفت تحقق بخشند.

مبارزه ملی کردن نفت در ایران — بلافاصله پس از جنگ دوم جهانی آغاز شد. در این مبارزه پیروزی لغو قرارداد ننگین ۱۹۳۳، طرد شرکت فاسب انگلیسی از ایران و استقرار حکومت ملی نصیب مردم گردید. لیکن امپریالیست‌های آمریکا و انگلیس با کودتای سیا — شاه در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حکومت ملی مصدق را سرنگون ساختند و در تعقیب آن برخلاف قانون ملی شدن نفت قرارداد باطل کنسرسیوم را در آبان ۱۳۳۳ به ایران تحمیل کردند. در جریان بیست ساله گذشته ناخپسرو صنایع نفت ایران به وحشیانه‌ترین طرز از جانب اعضاء هفت‌گانه کارتل — سهامداران کنسرسیوم بین المللی نفت غارت و استثمار شده است.

ایران می‌تواند و حق دارد در صفت کشورهای قرارگیرنده از تسلط کارتل و دول امپریالیستی حاصی آن رها شده‌اند. لیکن شاه که با امپریالیسم آمیزش همه‌جانبه پیدا کرده با این امر مخالفت می‌ورزد. در مرداد ۱۳۵۲ دولت ایران، در حالیکه بظواهر اعداد داشت قرارداد نفت با کنسرسیوم را لغو میکند، به انعقاد قرارداد نو استعماری جدیدی تحت عنوان "قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم" مبادرت ورزید. طبق این قرارداد بیش از ۲ میلیارد بشکه از ذخایر نفت ایران بصورت نفت خام به اعضاء کارتل پیش‌فروش شده است. به قراردادی که تا بحال ارتجاعی‌ترین دول در کشورهای نفت‌خیز در حال رشد به انعقاد آن تن در نداده‌اند، زمامداران ایران "ملی کردن واقعی" صنعت نفت نام داده‌اند. در شرایط حاضر همه نیروی رژیم تروریستی ایران متوجه اجرای این قرارداد و جلوگیری از مبارزه مردم ایران و کارگران علی‌تاست.

در دو ساله اخیر رنت‌بچه پیروزی مبارزات سازمان‌های صادرکننده نفت (اوپک) که خود بر زمینه تغییر تناسب قوا بسود چنین آزادی ملی متکی است درآمد کشورهای نفت‌خیز را افزایش قابل ملاحظه پیدا کرده. درآمد دولت ایران از نفت در سال گذشته ۱۳۵۳ به مبلغ ۲۰ میلیارد دلار بالغ گردید. صرف چنین مبلغ عظیمی بمنظور پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی محقق می‌توانست نتایج چشمگیر و شگفتی‌بخشی ببار آورد. لیکن شاه درآمد نفت ایران رانه بسود مردم، بلکه برای خریدهای کلان سلاح‌های مافوق مدرن، که با مصالح دفاعی ایران هیچ تناسبی ندارد، بکار میبرد. قسمت

مهی از درآمد نفت ایران پشتوانه تقویت مواضع انحصارات و دول امپریالیستی قرار گرفته که غارت کننده ثروت‌های ملی کشور ما هستند . مبلغ مهی از درآمد نفت صرف نگاهداری دستگاه متورم دولتی و تقویت سازمان‌های پلیسی نظیر ساواک میشود که بنا به ادعای خود زمامداران بزرگترین سازمان پلیسی خاورمیانه است و با سازمان‌های جاسوسی دول امپریالیستی ، پروژه سیا و موساد ارتسباط وسیع دارد .

بدین شکل از درآمد ۲۰ میلیارد دلاری نفت نصیب زحمتکشان و مردم ایران همان ادا معقر و تنگ دستی عمومی است که اکنون با تشدید گرانی و تورم به مراتب شدید تر شده است . شاه با سیاست بی رویه تسلیحاتی و دست زدن به اقدامات ماجراجویانه نظیر دخالت نظامی در عمان بقصد سرکوب جنبش آزادی ملی و تحریکات گوناگون نظامی و پلیسی علیه همسایگان و وضع مخاطره آمیزی بوجود آورده است . سیاست تسلیحاتی رژیم شاه عامل تشدید تشنج در منطقه و تهدید کننده صلح است . این سیاست باروح زمان و کوشش دولی که برای تخفیف تشنج و تحکیم امر صلح مبارزه میکنند مغایرت کامل دارد .

صرف دل‌های نفتی ایران در امر تسلیحاتی و نظامی همچنین بزنان منافع زحمتکشان در کشورهای پیشرفته سرمایه داری است . شاه و زمامداران دست نشانده ای نظیر او با خرید های کلان اسلحه موقعیت جناح نظامی - صنعتی را در کشورهای غربی ، خاصه امریکا تقویت میکنند . چنانکه میدانیم این جناح مخالف سرسخت روند تشنج زدائی و تحکیم صلح بوده و اتمام قوا را با بقا پیمانهای نظامی امپریالیستی نظیر ناتو و سنتو جانبداری میکند . همین جناح است که جنگ‌های منطقه ای و تجاوزات نظامی امپریالیستی نظیر جنگ‌های هند و چین و خاور نزدیک را در امر زد و مسمی دارد این تحریکات را به دیگر نقاط جهان بسط دهد .

پیدا است که در چنین شرایطی مبارزه مردم ایران علیه رژیم شاه عینا و نه هناموضع آن نیروهای جهانی را تقویت میکند که از امر صلح و همزیستی مسالمت آمیز دفاع میکنند و بد رستی معتقدند که راه خروج از بحران‌های کنونی منجمله در کشورهای غربی در گرو مبارزیدن بر جناح نظامی - صنعتی و طرد آن از همه جانب است .

در سالهای اخیر به مواضع کارتل بین المللی نفت ضربات جدی وارد شده . کارتل مواضع مهی را در کشورهای نفت خیز در حال رشد از دست داده است . با اینحال امروز نیز کارتل واسطه اساسی بین تولید و مصرف کنندگان نفت بوده و مانند گذشته عمدتترین دشمن استیقای حقوق ملی و تأمین حقوق زحمتکشان میباشد . " هفت خواهران " عامل اصلی توطئه‌های سیاسی ، اقتصادی و نظامی امپریالیسم امریکا علیه کشورهای نفت خیزند . تهدیدات دولت امریکا اقربا دخالت مسلحانه در کشورهای نفت خیز و وضع مخاطره آمیزی برای امنیت و صلح بوجود آورده . هدف این تهدیدات ابقا کارتل در مواضع غارتگرانه در صنایع و بازرگانی جهانی نفت است .

کارتل نه فقط با تائیم حقوق ملی کشورهای نفت خیز مخالفت میورزد ، بلکه با ایجاد بحران‌های انرژی و تشدید تورم به منظور دریافت درآمدهای گزاف ، توده‌های زحمتکش کشورهای پیشرفته سرمایه داری را با بیکاری ، گرانی ، تشدید استثمار و تضییقات گوناگون مواجه ساخته است .

نفع مشترک ملل کشورهای در حال رشد و توده های وسیع زحمتکشان در کشورهای پیشرفته غربی در آنست که به تسلط کارتل بعنوان واسطه و میانجی بین تولید و مصرف کنندگان نفت خاتمه داده شود و صنایع نفت چه در کشورهای در حال رشد و چه در مالک غربی بسود همه جا معهود رتنام مراحل آن ملی شود .

از این نظر اخیر تشکیل کنفرانس ضد کارتل در اوائل فروردین ماه در الجزایر قابل توجه بود . در این کنفرانس ضرورت تشدید مبارزه کارگران صنایع نفت و شیمیائی در سراسر جهان به منظور طرد کامل کارتل و ملی کردن صنایع نفت خاطر نشان گردید . نظریه مصوبات کنفرانس الجزایر مورد تأیید است و همانطور که در اسناد حزب توده ایران - حزب طبقه کارگر کشور ما - بدفعات خاطر نشان شده مبارزه علیه تسلط کارتل بین المللی نفت و اتحادیه های انحصاری منسحب از آن ، نظرسیموم بین المللی نفت در ایران از ژرفوس مبارزات ملی و دموکراتیک مردم بشمار می آید .

سیاست ضد ملی و ارتجاعی خارجی و داخلی رژیم شاه در ایران با مقاومت و تشدید مبارزه مردم مواجه است . دامنه اعتراض مردم در پیشاپیش آنها کارگران و دانشجویان رفته رفته وسیعتر میشود و عدم رضایت عمومی بصور گوناگون متجلی است . در مقابل باگسترش این ناراضی رژیم شاه بخشونت خود افزوده و کار حبس و تبعید و حتی اعدام مبارزین را در سطح وسیعتری به اجرا گذاشته است .

تنهاد در ساله اخیر پیش از ۲۵ نفر از مبارزان جوان ایران بدست دژخیمان شاه در میدانهای اعدام ، شکنجه گاهها و یا در کوجهو بازارها در آورده شده اند . همین چند هفته قبل نه نفر از زندانیان سیاسی ایران بطرز وحشیانه ای بوسیله نیروهای امنیتی رژیم بقتل رسیده اند . رژیم شاه دیگر نمیتواند منکر تشدید مبارزه شود . حتی مجله محافظه کاری نظیر " اکونومیست " لندن اعتراف میکند که تعداد زندانیان سیاسی در ایران فزون از چند ده هزار نفر است .

روزنامه " ثومانیه " ارگان حزب کمونیست فرانسه در فروردین ماه در چند شماره بین درین مقالات فرستاده خود راجه ایران بجای رسانید . این مقالات بیانگر تشدید مبارزه مردم علیه رژیم و در همین حال نمونه ای است از جانبداری وسیع محافل مترقی جهان از مبارزات ملی و دموکراتیک در کشور ما . اتحادیه جهانی سندیکا های زحمتکشان صنایع شیمیائی و نفت با دعوت از نمایندگان زحمتکشان ایران در مجمع خود ضمن همرازی با مبارزات صنفی و اجتماعی کارگران نفت و شیمیائی از مبارزات همسره مردم و نیروهای مترقی و ملی ایران بخاطر نیل به آزادی و دموکراسی جانبداری مینماید . مبارزان ملی و مترقی ایران از جمعیت مجمع مترقی بین المللی سپاسگزارند و شرکت در کنفرانس بین المللی حاضر را به مثابه همبستگی قشر عظیم زحمتکشان جهان با مبارزات مردم ایران ، که در شرایط سخت و دشوار علیه رژیم دست نشانده امپریالیسم و کارتل بین المللی نفت مبارزه میکنند ، تلقی مینمایند .

مبارزه ملی و دموکراتیک مردم و کارگران ایران بخش تجزیه ناپذیر مبارزات همگانی ضد امپریالیسم و کارگری علیه امپریالیسم ، ارتجاع و بخاطر آزادی ، ترقی ، صلح و سوسیالیسم بشمار میرود و موفقیت آن حتمی است .

پیروزی اتحاد انترناسیونالیستی جهانی کارگران و مبارزه بخاطر دفاع از منافع زحمتکشان
و حفظ صلح .

تئوری امپریالیستی — مائوئیستی «ابر قدرت ها»

غیر علمی و ضد انقلابی است

مدت زمانی است که تئوری "ابر قدرت ها" در مبارزه سیاسی وایدنولوزیک امپریالیست ها ، مائوئیست ها و همه محافل ارتجاعی علیه مارکسیسم — لنننیسم ، کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی جای خاصی را احراز کرده است . سفسطه در این زمینه چنانست که گاه برخی عناصر با حسن نیت ولی نا آگاه را نیز سردرگم میکند و صیقل میدهد . لذا افشا " ماهیت واقعی تئوری " ابر قدرت ها " کمکی است به افشا " آنتی کمونیسم و در نتیجه کمکی است به امر اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی .

ماهیت این " تئوری " چیست ؟ هدف آن کدامست ؟ این " تئوری " در خدمت چیست ؟ تشابه نظریات امپریالیست ها و مائوئیست ها در این زمینه از کجاست ؟ واقعیت چیست ؟ اینها برخی از پرسشهایی است که در بررسی کوتاه تئوری " ابر قدرت ها " میکوشیم بدانها پاسخ گوئیم .

تئوری " ابر قدرت ها " غیر علمی است

در تئوری " ابر قدرت ها " (که مکمل تئوری " جامعه صنعتی " ، " دنیای فنی و فقیر " و " همگرا " است) اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا ، که از قدرت اقتصادی و نظامی فوق العاده و برتر از همه دولت های دیگر برخوردارند ، " ابر قدرت " اند ، در عین رقابت دارای شاخص مشترک در سیاست خود هستند . بسخن دیگر چون اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا دارای قدرت اقتصادی و نظامی عظیم و مشابهی هستند ، لذا هدف های سیاسی آنها نیز یکی است ، و اگر اختلاف تضادی بین آنها مشاهده میشود ، نتیجه رقابت آنها برای نیل به هدف های یکسان است . سفسطه آشکاری است برای نفی خصلت طبقاتی دولت ، نفی تضاد ماهوی بین دولت سوسیالیستی و دولت سرمایه داری و سیاست آنها . و غیر علمی بودن تئوری " ابر قدرت ها " در همین جاست . زیرا مارکسیسم — لنننیسم می آموزد که مملکت اصلی برای ارزیابی و تقاضای دربار ماهیت یک دولت و سیاست آن ، تعیین خصلت طبقاتی آنست . بسخن دیگر می باید دانست که قدرت حاکمه دولتی در دست چه طبقه ای است و در جهت تامین منافع چه طبقه ای بکار میرود ، تا در یافت که دولت مفروض چگونه دولتی است و سیاست آن بشفع کیست .

آیا اتحاد شوروی دارای قدرت اقتصادی و نظامی عظیم نیست ؟ البته که هست . آیا قدرت اقتصادی و نظامی اتحاد شوروی با قدرت اقتصادی و نظامی امریکا مشابه و در برخی زمینه ها حتی برتر نیست ؟ البته که هست . ولی آیا از تشابه قدرت اقتصادی و نظامی اتحاد شوروی و امریکا میتوان نتیجه گرفت که هدف های سیاسی آنها هم مشابه و یکسان است ؟ البته که نه . برعکس ، با وجود تشابه در قدرت اقتصادی و نظامی اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا ، ماهیت ، خصلت و هدف های آنها کاملاً متضاد است ، زیرا اتحاد شوروی یک کشور سوسیالیستی است ، که در آن قدرت حاکمه در دست پروولتاریاست و ایالات متحده امریکا یک کشور امپریالیستی است ، که در آن قدرت حاکمه

در دست بورژوازی است. اتحاد شوروی قدرت اقتصادی و نظامی خود را، که محصول مناصبات تولیدی و سوسیالیستی است، برای ساختمان کمونیسم، برای دفاع از سیستم جهانی سوسیالیستی، برای حفظ صلح، برای کمک به جنبشهای انقلابی و ضد امپریالیستی، برای پشتیبانی از دولت‌های ملی و موکراتیک، برای مقابله با تجاوزات و توطئه‌های امپریالیسم بگرمبرید، و امریکای امپریالیستی از قدرت اقتصادی و نظامی خود، که محصول مناصبات تولیدی سرمایه‌داری است، برای حفظ سیستم سرمایه‌داری امپریالیستی، برای از بین بردن کشورهای سوسیالیستی، برای برانگیختن جنگ جهانی و جنگهای تجاوزکارانه محلی، سرکوب جنبشهای انقلابی و ضد امپریالیستی، برای ساقط کردن دولت‌های ملی و موکراتیک استفاده میکند. یک سیاست، سیاست اتحاد شوروی و منطبق با بهترین و مترقی‌ترین آرمان‌های بشری است و سیاست دیگر، سیاست امریکای امپریالیستی و بازتابی است از منافع بورژوازی استثمارگر و تجار و زکات‌دار امپریالیستی.

آیا این دو سیاست ما همیتا متضاد نیستند؟ پس چگونه میتوان این دو سیاست را به استناد تشابه ظاهری بین قدرت اقتصادی و نظامی اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا، یکی دانست؟ و یکی دانستن و یکی کردن این دو سیاست بمنفع کدامیک از این دو سیاست‌ها می‌شود؟

تئوری "ابر قدرت‌ها" ضد انقلابی است.

برای اینکه بدانیم یکی دانستن و یکی کردن سیاست اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا بمنفع کیست و در خدمت کیست، کافی است ببینیم که ایدئولوژیهای بورژوازی امپریالیستی از تئوری "ابر قدرت‌ها"، که ساخته خود آنهاست، چگونه بمنفع امپریالیسم و بر ضد سوسیالیسم سو استفاده میکنند. ایدئولوژی بورژوازی امپریالیستی با تئوری "ابر قدرت‌ها" به نتایج زیرین میرسد:

۱ - خصلت طبقاتی دولت امریکا و اینکه این دولت مدافع منافع بورژوازی استثمارگر و تجار و زکات‌دار امپریالیستی است، نفی میشود، زیرا تئوری مارکسیستی درباره طبقاتی بودن دولت رد میشود.
۲ - خصلت سوسیالیستی دولت اتحاد شوروی و اینکه این دولت مدافع منافع پرولتاریا و سایر زحمتکشان و پشتیبان مبارزه خلق‌ها در راه صلح، استقلال ملی، دموکراسی، ترقی اجتماعی و سوسیالیسم است، نفی میشود، زیرا اتحاد شوروی با دولت امپریالیستی امریکا در یک سطح گذاشته میشود.

۳ - سیاست نظامیگری، سابقه تسلیحاتی، تدارک جنگ جهانی، تجاوزها و توطئه‌های امپریالیسم امریکایی علیه صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم توجیه می‌گردد، زیرا گفته میشود که همه اینها برای مقابله با "ابر قدرت" دیگر، یعنی اتحاد شوروی لازم است.

۴ - لااقل نیمی از گناهان امپریالیسم امریکا در تجاوز و محقوق خلق‌ها به گردن اتحاد شوروی گذاشته میشود، زیرا اگر "ابر قدرت‌ها" مشمول چنین توجیهی هستند، یکی از دو "ابر قدرت" اتحاد شوروی است.

۵ - مبارزه توده‌ها بخاطر صلح، استقلال ملی، دموکراسی، ترقی اجتماعی و سوسیالیسم نفی میگردد، زیرا گفته میشود که سرنوشت جهان در دست "دو ابر قدرت" است و از هیچکس کساری ساخته نیست.

۶ - در جنبشهای آزاد بیخشن ملی و دولت‌های ملی نسبت به جهان سوسیالیسم و در درج اول اتحاد شوروی - که متحد طبیعی و واقعی آنهاست - عدم اعتماد ایجاد میشود و این عدم اعتماد به تفرقه بین نیروهای ضد امپریالیستی منجر میگردد، که بمعنی تضعیف مبارزه ضد امپریالیستی است.

اگر توجه داشته باشیم که شناخت و دستودشمن یکی از عوامل اساسی در تعیین تاکتیکس و استراتژی انقلابی است ، آنوقت آشکار میشود که دست راجای دشمن و دشمن راجای دوست گرفتن ، همسطح قرار دادن نیروهای انقلابی و ضدانقلابی و حتی اتخاذ سیاست "بیطرفی" و موضع "حد وسط" بین دوست و دشمن ، بین نیروهای انقلابی و ضدانقلابی ، بین اتحاد شوروی و سوسیالیستی و امریکای امپریالیستی تا چه حد خطرناک و به زیان جنبش انقلابی است . و ضدانقلابی بودن تئوری "ا بر قدرت ها" در همینجا است .

ماتئولیکست ها تئوری "ا بر قدرت ها" را از امپریالیستها بهاریت گرفته اند

ماتئولیکست ها هم از مدافعان پرحرارت تئوری "ا بر قدرت ها" هستند . ولی آنها ، برخلاف آنچه وانمود میکنند ، در استفاده از تئوری "ا بر قدرت ها" برای پیشبرد سیاست ضد کمونیستی و ضد شوروی خود ، مبتکر نیستند . آنها ، چنانکه معلوم است ، تئوری "ا بر قدرت ها" را از ایدئولوگهای بورژوازی امپریالیستی بهاریت گرفته اند ، منتهی برای اینکه هم ماهیت بورژوازی این تئوری و هم چهره خود را بعنوان مدافعان امین تئوری بورژوازی پنهان کنند ، کوشیده اند به این تئوری جاسه "مارکسیستی" ببوشانند . آنها از "رقابت و سازش" در امپریالیسم ، امپریالیسم امریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی "برای تقسیم جهان" سخن میگویند .

برای نشان دادن عاریتی بودن این جاسه مارکسیستی کاذب بهتر است بار دیگر به واقعیت رجوع کنیم :

اتحاد شوروی برای متوقف ساختن مسابقه تسلیحاتی ، انحلال پایگاه هوا و پیلوکهای نظامی ، منع استفاده از سلاح هسته ای و زمین بردن سلاحهای هسته ای ، تقلیل نیروهای نظامی و بودجه های جنگی و سرانجام خلع سلاح عمومی و دریک کلمه برای نیل به صلح باید اربار بازه میکند ، در حالی که امپریالیسم امریکا به مسابقه تسلیحاتی ادامه میزند ، با تمام قوا برای حفظ پایگاه هوا و پیلوکهای نظامی و سلاحهای هسته ای تلاش میکند ، در امرتقلیل نیروهای نظامی و بودجه های جنگی و خلع سلاح عمومی مقاومت و خلال میکند و دریک کلمه خطر جنگ را زنده نگاه میدارد .

اتحاد شوروی به خلق قهرمان ویتنام برای مقابله با تاجوا و امپریالیسم امریکا بید ریخ وید و ن قید و شرط کمک کرده است ، در حالیکه امپریالیسم امریکا کوشیده است با تاجوا و نظامی خلق ویتنام را اسیر کند .

اتحاد شوروی بید ریخ وید و ن قید و شرط به کوبا کمک میکند تا کوبای سوسیالیستی بتواند در برابر محاصره اقتصادی امپریالیسم امریکا و تاجوا و ن مقاومت کند ، در حالیکه امپریالیسم امریکا با تاجوا و ن نظامی و محاصره اقتصادی و اعمال فشار سیاسی کوشیده است کوبای سوسیالیستی را از پای در آورد . اتحاد شوروی به کشورهای عربی قربانی تاجوا و اسرائیل و به جنبش آزاد یبخش خلق عرب فلسطین کمک میکند تا آنها بتوانند سرزمین خود را از تاجوا و زکاران اسرائیلی پس بگیرند و حاکم برسرنوشت خویش گردند ، در حالیکه امپریالیسم امریکا به اسرائیل برای ادامه سیاست تاجوا و زکارانه اش کمک میکند .

اتحاد شوروی از حکومت خلق آلبند در شیلی پشتیبانی کرد تا این حکومت بتواند در برابر دشمنان امپریالیسم امریکا و ارتجاع داخلی مقاومت کند و پس از آنکه حکومت خلق آلبند به برائسر کودتای "سیا" ساقط شد ، مناسبات خود را بلافاصله با کودتایان فاشیست قطع کرد و تمام نیروی مادی و معنوی خود را برای کمک به مین پرستان شیلی بکار انداخت ، در حالیکه امپریالیسم امریکا تمام نیروی خود را بکار انداخت تا این حکومت را ساقط کند و پس از توفیق در این توطئه ضد خلقی

باتمام قوا از حکومت دست نشانده خود پشتیبانی میکند .

اتحاد شوروی از استقلال خلق بنگلادش با تمام نیرو و پشتیبانی کرد ، در حالیکه امپریالیسم امریکا تمام نیروی خود را برای سرکوب جنبش استقلال طلبانه خلق بنگلادش بکار انداخت .
آیا میتوان این دو سیاست را یکی شمرد ، دارای یک هدف دانست و هر دو را یکجا طرد و محکوم کرد ؟ نه ، نمیتوان ، با هیچ " تئوری " نمیتوان . برعکس ، این مقایسه ها ، که تعداد شان زیاد و روز افزون است ، در قاطع این اتهام فحیح است که گویا اتحاد شوروی هم امپریالیسمی است مانند امپریالیسم امریکا ، و تأییدی است بر این واقعیت انکارناپذیر که اتحاد شوروی بنا بر خصالت سوسیالیستی و به پیروی از انترناسیونالیسم پرولتری و تکیه به همان قدر عظیم اقتصادی و نظامی خود ، که دستاورد سوسیالیسم است ، بزرگترین ، مقتدرترین و مطمئنترین نیروی پشتیبان خلقبها در مبارزه شان بخاطر صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی و ترقی اجتماعی و سوسیالیسم بشمار میرود و در برابر امپریالیسم استثمارگرو تجار و کار ، نیرومند و حویله گره ، هیچ جنبش ضد امپریالیستی نتوانسته است و نمیتواند پیدا کند و پشتیبانی مادی و معنوی این نیروی پرور شود . یکی شمردن این دو سیاست ، ولو در جامه سوسیالیسم مارکسیستی کاذب هم نباشد ، در عمل تطهیر امپریالیسم امریکاست .

شاید پیروی استوار اتحاد شوروی را از اصول لنینی همزیستی مسالمت آمیز ، که گاه به عقیده قرار داد هائی بر زمینه های اقتصادی ، سیاسی و نظامی بین اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا منجر میگردد به " سازش " بین این دو دولت تعبیر میکنند ؟ اگر چنین است ، آنوقت باید گفت که چنین تعبیری پاشانه عدم درک سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز است یا تحریف مفروضه این سیاست ، و در هر حال چشم بستن بر روی واقعیت است . زیرا هر عقل سلیمی درک میکند که درست بر اثر همین سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز ، که پشتوانه ای چون قدر عظیم و روز افزون اقتصادی و نظامی اتحاد شوروی دارد ، میسر است که صلح حفظ شده و زمینه مساعد عینی برای رشد به سابقه جنبش های انقلابی و ضد امپریالیستی فراهم گردیده است . و اگر امپریالیسم امریکا بتدریج به این سیاست تن در میدهد ، نتیجه محسن نیت و تمایل او نیست ، نتیجه قدرت و مهارت او نیست ، نتیجه داد و در کردن اتحاد شوروی به سازش فیر اصولی با او نیست ، بلکه درست برعکس ، این سیاست و نتایج آن ، به علت ضعف روز افزون امپریالیسم و قدرت روز افزون سوسیالیسم ، علیرقم میل امپریالیسم ، بوی تحمیل شده است . این پیروزی نیروهای صلحدوست ، دموکراتیک ، ضد امپریالیستی و سوسیالیستی است .

چگونه میتوان این عقب نشینی نیروهای امپریالیستی و پیشروی نیروهای ضد امپریالیستی را به " سازش " بین این دو نیرو تعبیر کرد ، کاری است که فقط از نادانان و مفرضان ساخته است .
آیا اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا در جهان مانقش خاصی دارند ؟ پاسخ این سسؤال مثبت است . ولی این نقش است متضاد . اتحاد شوروی ، بعنوان بزرگترین و نیرومندترین دولت سوسیالیستی ، در راس همه نیروهای صلحدوست ، دموکراتیک ، ضد امپریالیستی و سوسیالیستی ، و وظیفه و مسئولیت اساسی و بار عده دفاع از صلح جهانی و سیستم جهانی سوسیالیسم و کمک مادی و معنوی به جنبشهای انقلابی و ضد امپریالیستی و دولت های ملی و دموکراتیک را بر عهده دارد ، و ایالات متحده امریکا ، بعنوان بزرگترین و نیرومندترین دولت امپریالیستی ، در راس همه نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی و وظیفه و مسئولیت اساسی و بار عده نگاهداری سیستم سرمایه داری امپریالیستی ، کمک همه جانبه به نیروها و دولت های ارتجاعی و سرکوب جنبشهای انقلابی و ضد امپریالیستی و دولت های ملی و دموکراتیک را بر عهده گرفته است . نقشی که اتحاد شوروی بر عهده گرفته ذاتی نظامی دالانسه و فارغ از استثمار سوسیالیستی است ، نقشی است شایسته هرگونه تحسین . و نقشی که ایالات متحده

امریکا بر عهدہ دارد ذاتی نظام ظالمانہ و استثمارگر سرمایہ داری است ، نقشی است در خورد هرگونه لمن . تفاوت ماهوی این دو نقش را ندیدن ، این دو نقش را یکی دانستن ، با زہم کاری است کہ فقط از نادانان و مشرضان ساخته است .

بدینسان مائوئیستہا جز افزودن در روشی و نیرنگی ، بصورت جامہ مارکسیستی کاذب ، بہ تئوری " ابرقدرت ہا " تفسیر دیگری در تئوری ہورزواشی " ابرقدرت ہا " ندادہ اند و نمیتوانستہ اند بد ہند . زیرا ہدف آنہا ہم پیشبرد سیاست ضد کمونیستی و ضد شوروی است ، زیرا آنہا ہم میخواہند ہوسیلہ این " تئوری " بین اتحاد شوروی و سایر نیروہای ضد امپریالیستی عدم اعتماد و تفرقہ ایجاد کنند ، و زیرا آنہا ہم میخواہند برای پیشبرد سیاست ہژمونستی خود از این حربہ استفادہ کنند . و مائوئیست ہا در پیروی از تئوری " ابرقدرت ہا " خود بہ ہمکار واقعی امپریالیسم ، ہسرکردگی امپریالیسم امریکسا ، مہدل شدہ اند .

مائوئیستہا - ہمکاران واقعی امپریالیسم امریکا

تیزہرآلودی کہ بصورت تئوری " ابرقدرتہا " توسط مائوئیست ہا از امپریالیستہا بکار بست گرفته شد و ہوسوی اتحاد شوروی پرتاب شدہ است ، مستقیما ہسوی خود آنہا بازگشتہ است . با زہم بہ واقعیت رجوع کنیم :

مائوئیستہا ہرچہ کہ خود در روند کاش و خاست اخلاص میکنند ، آنہا در همان حال کہ ہسلا سیمت امنیت جمعی در اروپا و آسیا مخالفت میکنند ، از ہمانہای تجاوزکارانہ نظامی امپریالیستی مانند ناتو ، سیٹو و سنتو پشتیبانی میکنند . مائوئیستہا با حضور نیروہای نظامی و ہایگا ہبای نظامی امریکا در خورد و رورواپیای فریبی موافقت . آنہا از " وحدت اروپا " یعنی وحدت سیاسی و نظامی نیروہای امپریالیستی در اروپای فریبی و از ہا زار مشترک ، یعنی از اتحاد اقتصادی انحصارہای اروپای فریبی حمایت میکنند . مائوئیستہا در همان حال کہ در جنبشہای انقلابی و ضد امپریالیستی در سراسر جہان بہ نفاق افکنی و اخلاص مشغولند ، از رژیمہای نشوفا شستی ، از جملہ در شیلی و در ایران پشتیبانی میکنند و بہ نیروہای نشوفا شستی ، از جملہ در آلمان فریبی دست دوستی دراز میکنند . اینست ہمکاری واقعی و صلی با امپریالیسم امریکا و سایر نیروہای امپریالیستی و ارتجاعی . و این ہمکاری ننگین و خافنانہ در رچہ اول ہر ضد اتحاد شوروی ، نخستین و بزرگترین کشور سوسیالیستی جہان است . چگونہ این ہمکاری ننگین و خافنانہ توجیہ میشود ؟ طبق تئوری " ابرقدرت ہا " ، بہ این دلیل کہ گوہسا اتحاد شوروی با امپریالیسم امریکا سازش کردہ است ؟ این اتهام بہ توجہ بہ واقعیت سیاست اتحاد شوروی و واقعیت سیاست مائوئیستہا ، در عین قبیح بودن مضحک ہم ہست .

چرا مائوئیست ہا بہ چنین سرنوشتی دچار شدہ اند ؟ دلیل آن روشن است : ہرکس کہ از مارکسیسم - لنینیسم روی برگرداند و انترناسیونالیسم پرولتری را زیر پا بگذارد ، سرنوشتی جزایس ندارد . و لفاظی ہای انقلابی و جملہ پردازہای مارکسیستی ہم نمیتواند مرتدان را از فرق شدن در منجلاب خیانت با زدارد .

قدرت اتحاد شوروی افزون باد

زحمتکشان ، محرومان و مستعبدگان در سراسر جہان ، کہی بیش از نیمقرن پیش ، برای نخستین بار در تاریخ بشری ، در وجود اتحاد شوروی یک قدرت دولتی را پشتیبان خود یافتند . اتحاد شوروی بہ برکت نظام سوسیالیستی و ہر کارکا روکوشش فداکارانہ و قہرمانانہ مردم شوروی وزیر رہبری حزب لینین

از يك كشور عقباننده وضعيف بيلككشور نيرومند وشكوفان مبدل شده است . چه خوشبختي برآي زحمتكشان ، محرومان وستمديدگان ، برآي جامعه ترقيقخواه بشري از اين بالا تر . چه خوشبختسي از اين بالا تر كه اتحاد شوروي روز بروز نيرومند تر وشكوفان تر ميشود . زيرا حتي تصوراين واقعه هم دشوار است كه اگر اتحاد شوروي سوسياليستي وجود نميداشت وبه اندازه كافي نيرومند نميشود امپرياليسم ، بمركرودي امپرياليسم امريكا ، چه بر سر بشريت مياورد . زيرا پندار باطلي است اگر كمي بخواهد ، بدون اتحاد شوروي سوسياليستي نيرومند ، به صلح ، استقلال ملي ، دموكراسي ، ترقى اجتماعي وسوسياليسم دست يابد .

ليست

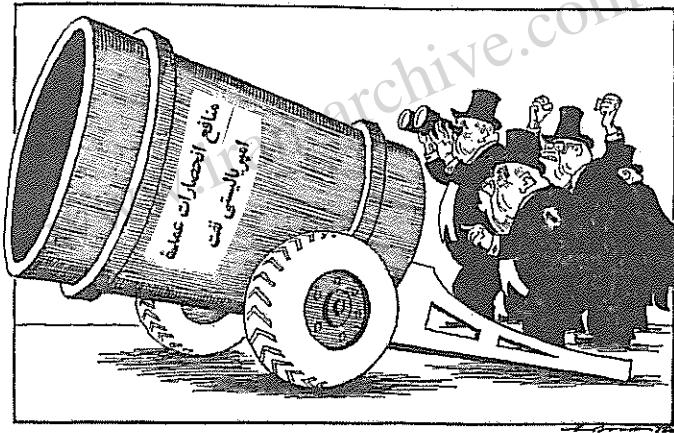
بگذارد شمنان صلح ، استقلال ملي ، دموكراسي ، ترقى اجتماعي وسوسياليسم ، از امپريا

ها گرفته تا مائوليسمت ها ، در برابر قدرت روز افزون اتحاد شوروي از كينه وترس بخود بلرزند .
 جامعه ترقيقخواه بشري به اين قدر تشنه صلح و افزايش آرزومند است .

منوچهر بهزاد ي



تولنه و تهديدات سياسي ، اقتصادي و نظامي امپرياليسم امريكاي عليه كشور هاي نكت غيز به منظور ايجاد
 كارتل بين اممالي نكت در موانع نكارتكرانه ادامه دارد .
 دوترا



دوتراخانه سنگين و عليه كشور هاي نكت غيز در حال رشد ...

تأمین استقلال ملی است یا تعمیق وابستگی؟

سران رژیم در توجیه سیاست مهلت‌نازیزه کردن کشور میگویند چنین جلوه گرسازند که گویا هدف تأمین چنان شرایطی است که بتواند امکان اجرای سیاست مستقل ملی را فراهم آورد. شاه در یکی از مصاحبه های گذشته خود در این مورد گفت که استقلال واقعی عبارت از آنستکه امکان انتخاب اعتقاد سیاسی خود را داشته باشی. " من مدتهاست تصمیم گرفته ام که نباید بهیچوجه به نیکسون تلفن کرده و او را به یاری بخوانم. در حال حاضر من اصلاً به تلفن احتیاجی ندارم " (مراجعه شود به مجله ایتالیائی " اروپا او " شماره ۱۹۷۴) .

آیا چنین اظهار نظرها واقعیت عینی در کشور ما وفق میدهد و آیا شاه با وجود رشته های مرئی و نامرئی که او را با واشنگتن مرتبط میسازد در واقع هم بی نیاز از کاخ سفید است و از امپریالیسم امریکا تمهیت نمیکنند ؟

گذشته و حال ارتباط ناگسستگی بهم دارند. اگر صحیح است نظری به گذشته نزدیک که پایه آنچه اکنون در کشور ما میگذرد گذشته گذارده شده ، در اینصورت بناچار باید نظری حتی گذر به آنچه لا اقل بعد از جنگ جهانی دوم بر کشور وارد شده است ، انداخت .

در اینکه در گذشته رژیم وابسته به ایالات متحده بود جای بحثی نیست. خود شاه صریحاً اعتراف میکند که حداقل در گذشته به تلفن احتیاج داشته است. در این مورد ، یعنی وابستگی رژیم به امپریالیسم امریکای گذشته اختلاف نظری وجود ندارد. حال باید دید این وابستگی چگونه بوجود آمد و عوامل زاینده آن کدام است .

شایان دقت است که نخستین گام در ایجاد چنین وابستگی از رسوخ در ارتش و پلیس و ژاندارمری آغاز شد. در سال ۱۹۴۳ ایالات متحده نخستین برنامه وسیع آموزش افسران ارتش ، ژاندارمری و پلیس ایران را بموقع اجرا گذارد. افسران امریکائی بر اساس ارتش ایران قرار گرفتند. در سالهای بعد انواع میسیونهای نظامی و اقتصادی و مالی امریکائی یکی پس از دیگری رشته های امور را در ایران قبضه کردند. هم‌انها بودند که نخستین برنامه هفتساله عمرانی و سپس برنامه دوم هفتساله را سرهم بندی کردند که هر دو باشکست رو برو شد تا زمینه برای رسوخ سرمایه امپریالیستی امریکاییه ایران فراهم آید .

کودتای ۲۸ مرداد بطور وضوح نشان داد که امپریالیسم امریکایا چه حد بر دشون نظامی و اقتصاد و سیاسی ایران ریشه دوانده بود. مجله امریکائی " هارپرس مگزین " مورخ نوامبر ۱۹۷۴ دوباره به آن روزها بر میگردد و می نویسد که ایالات متحده " طرفداران شاه را در ارتش و پلیس که تا آن دوران باندازه کافی توسط مستشاران امریکائی تعلیم دیده و تربیت شده بودند " پیدا کرد و سپس سازمان مرکزی جاسوسی امریکا (سیا) و یک ژنرال امریکائی وارد میدان شدند و کودتای تازه انجام رساندند. بعد از کودتای رسوخ در ارتش و وابسته ساختن ایران از لحاظ نظامی ، بر اساس استراتژی امپریالیسم امریکایا در ایران قرار گرفت. در اکتبر سال ۱۹۵۵ ایران وارد پیمان تجاوزکار بغداد شد که امروز پیمان سنتونامیده میشود. در سال ۱۹۵۷ دولت ایران صحنه به " دکترین ایزنهاور " گذارد. در سال ۱۹۵۸ تعداد افسران و درجه داران میسیون نظامی امریکائی به ۲۰۰ نفر رسید. در سال ۱۹۵۹

قرارداد و جنبه نظامی بین ایران و آمریکا به امضاء رسید. در سال ۱۹۶۴ مجلس ایران قانون تنگین اعطای حقوق دیپلماتیک به افسران و درجه داران آمریکایی را به تصویب رساند. در نتیجه همان سال قانون ۲۰۰ میلیون دلاری وام برای خرید اسلحه از آمریکا به تصویب رسید.

چنین است فهرست عواملی که سیاست امپریالیسم آمریکا را بر کشور ما تأمین کرد. به بیچوجه تصادفی نیست که در این دوران سران رژیم بدون کوچکترین اعتراضی آنچه را که سفید پیکته میکرد به موقع اجرا میگذاردند. آنچه امروزه شاه "انقلاب سفید" و یا "انقلاب شاه و مردم" میخواند نیز از پیکته شده از جانب آمریکا بود برای حفظ رژیم ضد ملی و جلوگیری از سقوط آن در برابر اوج نهضت رهایی بخش در کشور ما. روزنامه "لوموند" در سلسله مقالاتی که در شماره های ۱۸، ۱۹، ۲۰ و ۲۱ ژوئیه ۱۹۶۴ تحت عنوان "ایران ده سال پس از مصدق" انتشار داد، صریحاً به این امر اشاره کرده و نوشت ایالات متحده خواستار تجدید ساختن رژیم در روح نسبتاً لیبرال، انجام اصلاحات ارضی، تشکیل دولت نسبتاً نافوذ و مبارزه با رشوه خواری است.

ما این شواهد و نتایج حاصله از آنرا برای آن آوریم که رابطه مستقیم با حوادث حال کشور ما دارد. مجله "خابرس مگزین" که ما از آن یاد کردیم از جمله مینویسد که نتیجه کودتای ۲۸ مرداد تسلط انحصارهای نفتی آمریکا بوده منابع نفتی ایران، با کمک مستقیم "شورای امنیت ایالات متحده" و این امر به آمریکا امکان داد تا بیش از پیش و شکل نوینی در زندگی سیاسی ایران و خسار ميانه موثر افتد.

منظور از شکل نوین نفوذ ایالات متحده در زندگی سیاسی ایران به بیچوجه

تعمیق وابستگی

به معنای تغییر بنیادی در استراتژی جهانی آمریکا در مورد منطقه خلیج فارس نبود و نیست. حرف بر سر تغییرات صوری روابط بود. کنسرسیوم

بین المللی نفت به سرعت تولید نفت را در ایران افزایش داد. درآمد ایران از نفت با مقایسه با گذشته روه افزایش گذارد. رژیم امکان آنرا یافت تا بخش قابل توجهی از این درآمد را صرف خرید اسلحه از آمریکا کند. بدینسان از سال ۱۹۷۱ شاه سیاست میلیتاریزه کردن سریع ایران را در پیش گرفت. چرا رژیم که در آن دوران با رستگین وام خارجی در حدود ۳ تا ۴ میلیارد دلار روبرو میشد تصمیم گرفت تا درآمد نفت را صرف خرید اسلحه از آمریکا کند؟ میگویند برای تأمین استقلال ملی. ولی این دروغی بیش نیست. شاه میخواست جای انگلستان را که همبایست نیروهای نظامی خود را تا پایان سال ۱۹۷۱ از خلیج فارس بهرون ببرد، بگیرد. او ایالات شاه عربستان سعودی بر سر سیادت بر خلیج فارس یک مبارزه نهائی را آغاز کرده بود. در این مبارزه شاه نیاز به همبایست ایالات متحده آمریکا داشت. پرواضح است که شاه همبایست برای جلب حمایت واشنگتن علاوه بر وعده خرید سلاح از آمریکا، امتیازات سیاسی و نظامی و اقتصادی دیگری به امپریالیسم آمریکا بداد.

توافق نهائی بین تهران و واشنگتن در ماه سال ۱۹۷۲ بهنگام سفر نیکسون به ایران بعمل آمد. ۹ مه ماه ۱۹۷۲ روزنامه "واشنگتن پست" نوشت که به موجب اطلاعات بدست آمده از مصاحف زبیراحیت دولتی در ملاقات تهران نیکسون و شاه نتیجه بودن متقابل خود را در مورد مسأله مربوط به سد دفاع و حفظ ثبات در منطقه فنی از نفت خلیج فارس اعلام داشتند.

مذاکرات تهران سری بود و قراردادی که بین شاه و نیکسون با امضاء رسید نیز تا امروز مخفی است. ولی سیر حوادث نشان داد که ایالات متحده با استفاده از تجربه گذشته فروش سلاحهای مدرن به ایران را با شرط اعزام گروههای جدید مشاورین نظامی برای نظارت بر ارتش ایران مرتبط ساخته است. برای ایالات متحده آمریکا فروش اسلحه و اعزام مستشاران نظامی رابطه مستقیم با نفت داشت. از ۲۴ تا ۲۸ ژوئیه سال ۱۹۷۳ شاه از واشنگتن باز بد بعمل آورد. ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۳

هفته نامه امریکائی " یونایتد استیمز ورلدا اند ریپورت " در مقاله ای تحت عنوان " شاه ایران کلید حل مسائل ایالات متحدہ در خاور نزدیک " در جمع بندی نتایج مسافرت شاه به واشنگتن نوشت کہ بہنگام ملاقات شاه ہارٹیس جمہورنیکسون ود یگر مسئولین دولتی ایالات متحدہ در ومعضل کاملاً مرتبط بہم ، یعنی اسلحہ ونفت کلیہ مسائل راتحت الشہاع قرار دادند . هفته نامه امریکائسی نوشت کہ مقامات امریکائی شاه وکشورورا ہممل زیرداری اهمیت حیاتی برای ایالات متحدہ مسی شمارند :

۱ - ایران یکی ازصفہ ترین صادرکنندگان نفت بہ کشورهای غربی است . برخلاف اکثر کشورهای عربی تولیدکنندہ نفت ، شاه استفادہ ازنتف را بہمنوان حربہ ای برای مبارزہ با امریکا مطرح نمیسازد ، بلکہ درست ہنگامیکہ ایالات متحدہ بیش ازپیش وابستہ بہنتفخواہد بود ہرنامہ افزایش تولید را تنظیم کردہ است .

۲ - محافل رسمی ہرآنند کہ ایران یگانہکشوراندازہ کافی ثروتمند ہم از لحاظ اقتصادی وهم ازنقطہ نظرنیروی انسانی دراین منطقہ است کہ میتواند جہت حفظ منافع غرب ، منافعی کہ سالیان درازا ننگستان (تاخروجش در او اواخر سال ۱۹۷۱) دفاع ازآترابعمہدہ داشت ، نقش ژاندارمرا اجرا کند .

بدینسان رژیمہا قبول نقش ژاندارم درخلیج فارس کہ دال ہروابستگی وی وقبول تعہدات متقا است توانست حمایت ہیشترا مہرالیسم امریکارا جلب کند . مضمون تعہدات مزہورتاکنون بطوررسمی در معرض افکارعمومی گذاردہنشده است .

۳ ژانویہ سال ۱۹۷۵ کلارنسلونگ عضوکنگرہ امریکا متن نامخود بہ رئیس جمہور فورڈ رانشار داد کہ درآن وجود موافقتنامہ سری بین شاهونیکسون را اعلام میدارد . ک . لونگ درنامہ خود ازاینکہ تصمیم دربارہتقویت نیروی نظامی ایران مخفیانہ اتخاذشده وامکان بحث دربارہ آن نبودہ اظهارنگرانی میکند ومیافزاید کہ اود ہوارزہنری کمیسنجر دربارہمضمون تعہدات سیاسی سؤال کردہ وہرد ہربا سخ ناقص شنیدہ کہ قانع کنندہ نبودہ است . وی ازفورڈ میخواہد تعہداتی راکنیکسون وشاہ درنامہ ۱۹۷۲ درتہران مقابلہ بعہدہگرفته اندہہ اطلاع کنگرہ ہرساند . ک . لونگ مینویسد ہررسی وی درمورد سیاست ایالات متحدہ نسبت بہ ایران عوامل زیرافاش میسازد .

اعزام کارشناسان فنی نظامی امریکا . ادارہحالی حسابداری خاطر نشان میسازد کہ درنامہ ۱۹۷۲ رئیس جمہورودہ دادہ کہ برای کمبہ تقویت نیروی دفاعی پرسنل فنی دراختیار ایسران بگذارد . طبق این تعہد ہم اکنون ۶۰۰-۵۰۰ کارشناس نادر فنی امریکاکادرہای نظامی ایران راہا سلاحہای مدرن امریکائی آشنا میکنند ودرتنظیم طرح های مختلف تامین مادی وفنی ارتش استفادہ ازوسائط مخابرات والکترونیک با ارتش ایران همکاری میکنند . وی مینویسد کہ بہنگام سفارش بہ ایران طبق مہوریت کمسیون کنگرہ امریکادراوت ۱۹۷۳ خود ناظر استفادہ ہمہ جانبہ ازکارشناسان نظامی امریکادرایران بودہ است .

سہن درنامہ گفته میشود کہ درسال مالی ۷۴-۱۹۷۳ اسلحہ ومہمات بمبلغ ۶۸-۸۰۰ میلیارڈ دلارہ ایران فروختہ شدہ است (برای مقایسہ درفصلہ سالہای مالی ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۰ جمعاً بہ مبلغ ۹۰۰ میلیون دلار اسلحہ بہ ایران فروختہ شدہ بود) . ک . لونگ مینویسد نگرانی آور آن است کہ بموجب اطلاع فیوررسی کہ ہوی دادہ شدہ شاه ایران از امریکا خواستہ است راکتہائی در اختیارہنگذاردند کہ قادرہ حمل بمب اتھی باشند .

گرچہ بنوشته ک . لونگ مدارک مربوط بہ مذاکرات ایران وایالات متحدہ درنامہ ۱۹۷۲

از طرف کمیسونر جملا سری اعلام شده و آنها را حتی در اختیار سنای امریکا نگذارند ، با وجود این مطالعه مقالات متعدد که در یکی دو سال اخیر بقلم مفسرین وابسته به پنتاگون و وزارت امور خارجه امریکا انتشار یافته جوانب مختلف تعهدات سیاسی و نظامی ایران را فاش میسازد که در مجموع حاکی از تبعیت رژیم از سیاست تجا و زکا رانه امپریالیسم امریکا در منطقه خاور میانه و نزدیک میباشد .

مجله امریکائی " خارپرس مگزین " مورخ نوامبر ۱۹۷۴ در تفسیری درباره سیاست رژیم پهلوی در که رهبران وزارت امور خارجه ایالات متحدہ نظر خاصی در باره مسلح ساختن ایران دارند که با استراتژی جهانی امریکا وفق میدهد . مجله مینویسد ژوزف میگو معاون وزارت امور خارجه در سال ۱۹۷۳ در یکی از کمیسیونهای کنگره اعلام داشت که ایران یکی از عناصر مهم ثبات در خاور نزدیک است و خود سرنوشته ایفا ی نقش مهمی در تامین صد و نوزدهت به کشورهای مصرف کننده بهمسئله آن گذارده است . مجله سپس میافزاید که اکنون کارکنان وزارت امور خارجه با اطمینان میگویند که شاه از منافع ایالات متحدہ دفاع خواهد کرد و طبق دکترین نیکسون نیروهای نظامی شاه در صورت لزوم جای ارتش امریکا را خواهند گرفت که بعد از ویتنام امکان اعزام آنها به کشورهای کوچک امکان پذیر نیست . مجله خاطر نشان میسازد که احتمال زیاد است که شاه در آینده با تهدید و توسل به زور در حفظ ثبات در خلیج فارس نقشی ایفا کند . در همین حال شاه با حفظ بخش عمده نیروهای مسلح خود بعنوان ذخیره ، خواهد کوشید تا آنها را در اجرای دیگر نقشه های امریکا در خاور نزدیک که زاینده است آتی حوادث خواهد بود بکاربرد .

آنچه مجله امریکائی درباره تعهدات رژیم در مقابل واشنگتن از قول مقامات وزارت امور خارجه مینویسد به یگراظهارات مقامات رسمی ونیجه رسمی امریکا وهمچنین با عمل رژیم مطابقت دارد . مثلا بموقع خود ریچارد سون وزیر دفاع ایالات متحدہ در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام داشت که هدف تحکیم نیروهای نظامی متفقین امریکا است که در صورت لزوم سنگینی عهد مطبوعات نظامی را چنانکه در کترین نیکسون در نظر دارد بعد فآنها بگذارد (" واشنگتن پست " ، ۳۱ مارس ۱۹۷۳) . رژیم ایران با اعزام نیروهای نظامی به عمان برای مقابله با مبین پرستان ظفار فعلا به ثبوت رساند که نخستین کشور مجری دکترین نیکسون میباشد . تصاد فاعلنی که شاه در توجیه اعزام نیرو به عمان ارائه میدارد نیز مطابقت تمام با سیاست ایالات متحدہ دارد . در مصاحبه ای که شاه با مدیتر روزنامه کویتی " السیاسه " بعمل آورد گفت که عمان از جانب کسانی در خطر است که برای نوع رژیم ما هم خطرناک محسوب میشود (کیهان ، ۲۱ دیماه ۱۳۵۳) .

هر دو رژیم شاه و سلطان قابوس عمیقاً ارتجاعی ، ضد دموکراتیک و وابسته به امپریالیسم اند . و ایالات متحدہ هم درست از این قبیل رژیم ها است که دفاع میکند برای تامین " ثبات " که بمعنای فراهم آوردن شرایط ضرور جهت ادامه قدرت انحصارهای امریکائی است ، این رژیمها را مسلح میکند . سناتور همفری بد رستی این سیاست را تشریح کرده و گفت : خیلی ها از کمک نظامی بدول خارجی دلخوردند ، زیرا کمک با علاقه فراوان به رژیمهای رسانده میشود که مایل به استقرار شکست دموکراتیک در او مملکت نیستند (" وال استریت جورنل " ۲۷ آوریل ۱۹۷۳) .

موضوع دیگری که مجله " خارپرس مگزین " مطرح کرده مسئله شرکت نیروهای نظامی ایران است در اجرای نقشه های تجا و زکا رانه آتی امریکا در منطقه . چنانکه میدانیم مهمترین نقشه امریکا که هم اکنون بمقیاس وسیع درباره اش بحث میشود عبارتست از تصرف معادن نفت کشورهای عربی توسط نیروهای نظامی امریکا .

باز همان مجله " خارپرس مگزین " این بار در شماره مارس ۱۹۷۵ خود مقاله ای بانضای مستعار

تحت عنوان " تصرف نفت عربی " درج کرده است . مجله توضیح میدهد که نویسنده مقاله یک پروفیسور امریکائی و مشاور نظامی است که در همین حال با تنظیم کنندگان سیاست خارجی امریکا هم تماس بسیار نزدیکی دارد . این آقای پروفیسور که جوانب عدیده نظامی ، سیاسی و اقتصادی تصرف معادن نفت کشورهای عربی را بررسی میکند برای دکتور اسرائیل و ایران بعنوان دوستان نزدیک امریکا مقام ویژه ای قائل است . وی در نقشه خود برای ارتش ایران اشغال کویت و تصرف معادن نفت آن کشور را در نظر گرفته است .

جانب دیگر مسئله شرکت ایران در اجرای نقشه های تجاوزکارانه امریکا در منطقه را مطبوعات عربی فاش میسازند . روزنامه " بیروتی " الصغیر " ۱۰ ژانویه ۱۹۷۵ در سرمقاله ای درباره مسافرت شاه به مصر نوشت که ایران میتواند به حره ای در دست واشنگتن برای فشار به اعراب جهت اجرای نقشه امریکا در مورد حل مسئله خاور نزدیک بفتح ایالات متحده مبدل شود . اینکه ایران قادر به بسیاری از اسلحه در اختیار آوردن نگذارد به دلیل این امر است . علاوه بر این شاه ایران میخواهد آزادی عمل در خلیج فارس بدست آورد . به همین دلیل او میخواهد تانبروهای عربی را که سرگرم مبارزه با اسرائیل هستند به طرف ساخته و شیخ نشین های خلیج را تحت نفوذ گیرد .

اول اکتبر سال ۱۹۷۳ هفتضامه " بیروتی " البلاغ " با استناد به محافل آگاه نوشت که ایران اجرای برنامه ای را آغاز کرده که هدفش ایجاد نفاق و ضدیت بین فرقه های مختلف عمده هی در لبنان سوریه ، عراق و اردن است . مجله خاطر نشان ساخت ایران بر آنستکه فعالیت در باره تغییر نقشه جغرافیائی سیاسی این منطقه را از لبنان رهبری کند . برای اجرای این هدف عده ای از افسران کارشناس تعلیمات نظامی ایران بعنوان سوداگروها نزرگان وارد بیروت شده اند و از تهران برای سازمانهای سیاسی مختلف اسلحه وارد میشود .

اینگونه اعمال جزشیره سنتی استعمارگران چیز دیگری نیست که طبق شعار " نفاق انداز و حاکم کن " سالها در منطقه بموقع اجرا گذارده شده است . این با رژیم ایران بعنوان فرمانبرار میم استعمارگر امریکا اجرای آنرا بعهده گرفته است .

روزنامه " کریسچن ساینس مونیتور " مورخ ۳ مارس ۱۹۷۵ مینویسد که ایران و ایالات متحده مناسبات در حال توسعه کوفی را بشابه اداممنطقسی روابط گذشته بعد از جنگ تلقی میکنند ، با این فرق که امروز ایران میتواند با سخاوت هرچه بیشتر در مقابل آنچه نیازمند است پول بپردازد .

و این یک واقعیت جالبی است که روزنامه امریکائی بدان اعتراف میکند . در گذشته ایالات متحده با واگذاری " کمک نظامی " و در برخی موارد حتی رایگان مستقیم در سیاست داخلی و خارجی ایران دخالت آشکار میکرد ، ولی امروز با وجود آنکه دولت ایران در مقابل خرید اسلحه و مهمات میانسخت سرشاری از کمک مردم به انحصارهای امریکائی مپردازد ، تغییر محسوس در این سیاست بوجود نیامده و رژیم کماکان به تمسک خود از استراتژی نظامی ایالات متحده در منطقه ادامه میدهد . روزنامه نامبرده مینویسد که علاقه شاه به تبدیل ایران به متحد نظامی حاکم در خلیج فارس و اقیانوس هند و همچنین تصمیم او در باره خرید مقدار بزرگی سلاحهای مدرن از امریکا به مناسبات ایران و امریکا خصلت ویژه ای میدهد . " کریسچن ساینس مونیتور " سپس مینویسد ایالات متحده میخواهد مطمئن باشد که ایران در تحریم صادرات نفت به امریکا درآینده شرکت نخواهد کرد و همچنین میخواهد خاطر جمع باشد که در صورت بازپس دادن معادن نفت در صحرای سینا به مصر ، ایران مصرف نفت اسرائیل را تامین خواهد کرد .

روزنامه امریکائی پس از طرح این درخواست امریکا میافزاید طبق اخبار موثق شاه هر دو خواست

امریکا را پذیرفته است . پرواضح است که این فقط گوشه ای از دوند های پشت پرده است . روزنامه مینویسد که هدف سیاست خارجی امریکا پس از جنگ جهانی دوم عبارت بود از ایجاد د ولت های نیرومند ضد کمونیستی در منطقه بسیار مهم خلیج فارس . بموقع خود سازمان مرکزی جاسوسی امریکا نقش مهمی در سرنگونی نخست وزیر چرب ایران محمد صدق و بازگرداندن شاه به تخت " طاموس " ایفا کرد .

آنانکه صاحب های یکی دوسال اخیر شاه را باد قسطالعه و تعقیب کرده اند بمآسانی میتوانند به صحت نوشته روزنامه امریکائی پی ببرند . تقریباً هیچ صاحب ای نبوده که شاه در آن این دوجنبه سیاست امریکارا در منطقه از نظر برداشته باشد . ضد کمونیسم و عدم شرکت در تحریریه و نفت . هر بار که شاه با روزنامه نگاران خارجی روبرو شده بلافاصله بمکمونیسم خواه در مقیاس طوسی و خواه در مقیاس بین المللی تاخته و بارها به اربابان ماورا اقیانوس خود فهمانده که ایران هیچگاه و در هیچ شرایطی در تحریم صد و رفت شرکت نخواهد جست . شاه با این هم اکتفا نکرد بود رهرفرضی با تحریف واقعیت در عرصه جهانی کوشش کرده تا سیاست تجار و کارانه ایالات متحد را تشریح کند منت در این زمینه ماد و نمونه نکریم : همهمید اند که اکثر کشورهای آسیائی و افریقائی بمکرات سیا تجار و کارانه امریکاد اقیانوس هند و خلیج فارس و کوشش آن کشور را دایره ایجاد پایگاه های نظامی در این مناطق بشدت محکوم کرده و طبعاً آن مبارزه میکنند . باز همهمید اند که د ولت اتحاد شوروی بارها اعلام داشته که اقیانوس هند و منطقه خلیج فارس باید بمناطق صلح مبدل و سرنوشت آنها توسط خود د ولت های این مناطق تعیین گردد .

حال ببینیم برخورد شاه با این مسائل چگونه بوده است . در یکی از مصاحبه های مطبوعاتی شاه در پاسخ به سؤال مشخص دایره ایجاد پایگاه نظامی امریکاد رجزیره دیگوگارسیا با کمال پررویی گفت : " من در استرالیا گفتم که با توجه به حضور ناوگان شوروی در اقیانوس هند چرا کشور بگری از حضور در این اقیانوس محروم شود . چگونه میتوان با وجود حضور ابر قدرت د بگری از امریکا خواست که بسه اقیانوس هند نیاید . " وی سبب افزود : " نفت با این امر مخالفتی ندارم ، بلکه آنرا يك اقدام طبیعی در نهال اقدام شوروی میدانم " .

چنین پاسخ آنهم از زبان فردی که خود را رئیس ملکی میداند در جواب سؤال مشخص دایره به پایگاه دریائی جز سفسطه معنای دیگری نمیتواند داشته باشد . شاه در اینجا بدون ذره ای شرم بمتابه وکیل مدافع امیرالیهام امریکا عرض اندام میکند . چنانکه دیدیم سؤال مطروحه نه در ساره حرکت کشتی های عظامی و غیر نظامی در دریاهای آزاد ، بلکه درباره پایگاه مشخص دریائی بود . در کجای اقیانوس هند شوروی پایگاه دریائی دارد ؟

مگر شاه نمیدانست که هم اکنون ۲۵۰ هزار سرباز و افسر امریکائی هم در دریاهم در زمین ، خواه در پایگاه های نظامی و خواه در کسوت مستشار نظامی از ژاپن و کره جنوبی و تایوان و فیلیپین و تایلند و ویتنام جنوبی گرفته تا ایران و عربستان سعودی و بحرین و عمان و غیره پراکنده اند ؟ مگر شاه نمیدانست که این امریکا است که قرارداد دوجانبه نظامی با ژاپن ، تایوان ، تایلند ، فیلیپین ، ایران ، پاکستان و ترکیه بسته و پیمانهای چند جانبه تجار و کاری چون سنتو و ساتورا رهبری میکند ؟ بعد از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۷۴ ایالات متحده امریکا بیش از ۱۳۴ میلیارد دلار بمکشورها بیکه در آن ارتجاع و رژیمهای پلیسی چون ایران حکمرانی میکنند " کمک نظامی " کرده است .

دوروش و سفسطه شامهد پنجاه خاتمه نی باید . ۱۷ ژانویه ۱۹۷۲ روزنامه " نیویورک تایمز " خلاصه ای از مصاحبه شاه را با گروهی از خبرنگاران سوئیسی و امریکائی که ۱۶ ژانویه بعمل آورد بود منتشر ساخت . در پاسخ به سؤال صریح دایره قرارداد جدید امریکا با بحرین درباره حفظ پایگاه

دریائی امریکاد بربحرین پس از خروج نیروهای نظامی انگلستان شاه گفت که واشنگتن با واگداری قاع از خلیج فارس به ایران عمل درستی انجام خواهد داد . " من معتقدم که ایالات متحده درک میکنند که آنها نمیتوانند ژاندارم بین المللی شوند و ثبات در جهان را باید آن کشورها تامین کنند کسسه میتوانند چنین وظیفه ای را در مناطق مختلفه بعهده گیرند "

این اظهارات را شاه سماه قبل از آمدن نیکسون به ایران کرد ، هنگامیکه نیاز به حمایت امریکا برای ایفای نقش ژاندارم در خلیج فارس را داشت و به همین علت چنانکه می بینید شاه از اظهار نظر صریح در باره سؤال مطروحه خود داری میکند . درست سه سال بعد ، ۱۱ ژانویه ۱۹۷۵ مدیتر روزنامه کویتی " السیاسه " وقتی از شاه در باره حضور ناوگان امریکاد بربحرین سؤال کرد ، وی گفت : " سیاست اساسی ما اینستکه خلیج فارس باید بعنوان یک منطقه صلح باقی بماند و این بسدان معناست که نه برای ناوگان امریکاد و نه ناوگان شوروی در این منطقه جایی نیست . "

باز در وروسی ، باز در وروسی درازی . مدیروزنامه " السیاسه " در باره پایگاه مشخص امریکاد بربحرین سؤال میکند ، ولی شاه در باره آن حضور شوروی سخن میگوید . در کجای خلیج فارس شوروی پایگاه نظامی دریائی دارد ؟

وقتی شاه میگوید که سیاست وی تبدیل خلیج فارس به منطقه صلح است دروغ میگوید . اعزام نیرو نظامی برای کشتار مردم عمان چه رابطه ای با صلح دارد ؟ دادن اجازه به ایالات متحده به بسیاری ایجاد ایستگاه الکترونیک مجهز به دستگاه های مسیریاب تحقیقاتی و خبر جمع کن در جزیره ابوموسی چگونه میتواند صلح را در منطقه حفظ کند ؟

وقتی شاه در مصاحبه با مدیروزنامه کویتی مدعی میشود که " انگلیسی ها از اینجا رفتند و آنها را در یگرد رانجا مطلقا موجود پتی نیست " باز دروغ آشکار میگوید . انگلستان هنوز در خلیج فارس حضور نظامی دارد . افسران و سربازان انگلیسی در عمان دروش بدوش سربازان و افسران ایرانی علیحده مبین پرستان ظفار می جنگند . پایگاه هوایی انگلستان در جزیره مصره هنوز نظارت بر خلیج فارس دارد . اخیرا ایالات متحده امریکاد هم میخواهد از مصره بعنوان پایگاه هوایی استفاده کند . جالب است که شاه تاکنون در این باره کوچکترین اظهار نظری نکرده است .

شواهدی که ما بر شمرده ایم در مجموع مبین تبعیت شاه از امریکاد و نظامی امریکاد و مصلحت جزمیت امریکاد است .

روزی نامه " واشنگتن پست " (۳۰ ژانویه ۱۹۷۵) بی پرد می نویسد که فروش روز افزون اسلحه به کشورهای خلیج فارس که با موافقت مستقیم وزیر امور خارجه امریکاد هنری کسینجر انجام میگردد یکی از مهمترین جنبه های استراتژی جهانی امریکاد است که هدفش نفوذ در این کشورها است . همکاران کی مین جرتصمیم فروش اسلحه به ایران و عربستان سعودی را بمثابة حربه تاکتیکی ارزیابی میکنند که کسینجر برای رسیدن به هدفهای نزدیک سیاست خارجی امریکاد را میبرد . " واشنگتن پست " پنهان نمی کند که ایران با دریافت اسلحه او امریکاد نوعی مدافع منافع امریکاد در این منطقه مبدل شده است . روزنامه مینویسد که این نظر مقامات با تجربه و عالی رتبه ایالات متحده امریکاد است . آنها میگویند که ایران در واقع بیک انبار ویژه اسلحه امریکاد تبدیل شده است . در سال ۱۹۷۲ ایران در هجرت جنگنده " ف-۵ " ساخت امریکاد به سایگون فرستاد تا به ایالات متحده امریکاد کمک کند که در مدت محدود شده و طبق قرارداد آتش بس ، بتواند سلاحهای لازم را بموقع بمسایگون برساند . بعد ها ایران جت های " ف-۵ " در اختیار آوردن گذارد و باره ای مقامات برآوردند که بالاخره ایران پاکستان را هم با تانک تامین خواهد کرد . مجله " اشترن " منتشره در آلمان فریبی (۶ مارس ۱۹۷۵) میافزاید در جنگ اکثر مبین اعراب و اسرا

شاه با موافقت آمریکا ۲۵ جنگنده "فانتوم" به اسرائیل داد .

عق و وابستگی ایران به ایالات متحده آمریکا وقتی بیشتر برجسته میشود که رخنه وسیع مستشاران نظامی آمریکا در ارتش و پلیس و غیره نیز در نظر گرفته شود . در حال حاضر تعداد مستشاران و متخصصین نظامی و غیر نظامی آمریکا در ایران به ۱۵ هزار نفر بالغ است .

قراردادهای موجود بین ایران و آمریکا درباره اعزام کارشناسان آمریکایی به ایران کاملاً مسری نگاه داشته شده است . ولی اخیراً در آمریکا تحت فشار محافظان مصیبت‌پنناگون مجبور شد برخاسته اطلاعات در این زمینه منتشر سازد . بموجب این آمار مشاورین دولتی و خصوصی آمریکا هم اکنون در ۳۴ کشور جهان به تعلیم سربازان و افسران محلی مشغولند . تعداد اینگونه مشاورین نظامی از کتفیر مثلاً در آرژانتین تا چندین صد نفر در ایران و عربستان سعودی میرسد . آنچه در اطلاعیه پنناگون جلب نظر میکند مبلغ مزدی است که ۳۴ کشور مزبور طبق قرارداد می باید بپردازند . این مبلغ در حدود ۷۲۷ میلیون دلار است که از آن ۳۱۴ میلیون دلارش توسط ایران باید پرداخت شود ("نیویورک تایمز" ۲۰ فوریه ۱۹۷۵) .

پنناگون برای فریب افکار عمومی میخاهد چنین وانمود کند که گویا اکثر این کارشناسان غیر نظامی هستند که توسط کمیته‌های خصوصی به کشورهای ذی‌علاقه فرستاده میشوند . ولی سران پنناگون بخوبی میدانند که اکثر کمیته‌هایی که مزد و بر برای کشورهای نامبرده اجیر میکنند تحت نظر سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا هستند . ۲۰ مارس ۱۹۷۳ روزنامه آمریکائی "واشنگتن پست" در مقاله مربوط به سیاست آمریکا در بیتنام جنوبی پرازد کر اینگونه هم اکنون ۲۰ هزار کارشناس غیر نظامی مخفیانه جای متخصصین نظامی را که میباید به ایالات متحده مراجعت کنند میگیرند ، افزود که طبق اطلاعات متوثق "ایران آمریکا" و دیگر موسسات نیمه دولتی و خصوصی که تحت نظر سیا فعالیت دارند گمانگان آمریکائیها را برای خدمت در لائوس و کامبوج اجیر میکنند . مشاورین سوئیل که خدمت نظام را تمام کرده اند همچنین در کشورهای چون عربستان سعودی ، ایران ، یونان ، ترکیه و حبشه مشغول کارند .

مجله "نیوزویک" ۲۴ فوریه ۱۹۷۵ نوشت که در حال حاضر ۶۶۳ مشاور آمریکا در اینفورم نظامی در ایران مشغول فعالیت اند . این نظامیان در ستاد ارتش ایران نفوذ دارند . اینها فرستادگان کمیته‌های آمریکائی هستند که پایگاه‌های نظامی در جزیره خارک (برای ناوچه‌های بالدار) ، در بوشهر (برای هلیکوپتر و هواپیماهای فانتوم) ، در جزیره کیش (برای هواپیماهای فانتوم) و پایگاه‌های دریائی جاه بهار و بندر عباس را تحت نظارت دارند .

طبق اعتراف پنناگون کمیته "هل هلیکوپتر" ۱۵۰۰ نفر از خلبانان آمریکائی را که در جنگ ویتنام در کشتار هزاران زن و کودک شرکت داشتند اجیر کرده و برای تعلیم خلبانان ایرانی هلیکوپترهای خریداری شده از این کمیته به ایران اعزام داشته است . در مقابل دولت ایران ۱۷۰ میلیون دلار در اختیار این کمیته گذارده است .

بموجب یک قرارداد دیگر ۲۲ میلیون دلاری ، کمیته "هل هلیکوپتر" متعهد شده پنج هزار نفر مکتب‌نویسین برای ارتش ایران تربیت کند . کمیته دیگر آمریکائی "ریتون" قرارداد بی‌مبلغ ۳۲۵ میلیون دلار برای آموزش استفاده از راکت ، کمیته‌های "مکدونال دوگلاس" ، "وستنگاز" و "جنرال الکتریک" بموجب قراردادی بی‌مبلغ ۷ میلیون دلار ۱۱۷ نفر کارشناس برای رهبری جت‌های جنگنده به ایران گسیل داشته اند ("نیویورک تایمز" ۲۰ فوریه ۱۹۷۵) . کمیته "گرومان کورپوریشن" سازنده جت‌های جنگنده "F-۱۴" - "F" - "تدارک اعزام ۲ هزار نفر متخصص فنی را به ایران بصرای خدمات فنی ۸۰ هواپیما از نوع نامبرده پایان داده است ("واشنگتن پست" ، ۳۱ ژانویه ۱۹۷۵) .

کمپانی "نورتروپ" کارشناسان فنی برای تعمیر انواع هواپیماهای جت به ایران فرستاده است (مجله "فورچون"، اکتبر ۱۹۷۴) .

علاوه بر اینها هم اکنون آمریکا تسهیلات رجنوب تهران کارخانه تعمیرات تانک و دراصقهان کارخانه تعمیر هلیکوپتر ایجاد میکنند . همه اینها فقط بخشی از آن حقایق است که رژیم از مردم ایران پنهان نگاه داشته است . مطبوعات آمریکا مینویسند که شاه اصرار زیادی دارد که این اسرار فاش نشود . علت ترس شاه روشن است . او میداند که در صورت افشای همه اسرار پشت پرده مردم ایران پی خواهند برد که تا چه حد به مصالح ملی آنها خیانت میشود و بحقیق وابستگی رژیم به امپریالیسم امریکایی خواهند برد . در صورت افشای اسرار، مردم ایران پی خواهند برد که ارتش ایران نسه توسط افسران ایرانی ، بلکه توسط مزدوران اجیر شده در امریکاست که اداره میشود ، مزدورانی که مصالح ایران بلکه منافع امریکارا در نظر دارند ، مزدورانی که روزی میتوانند بدستور اربابان خود درواشنگن میهن و مردم ما را به مصائب فیر قابل جبران دچار سازند .

مجله "نیوزویک" (۲۴ فوریه ۱۹۷۵) مینویسد ایالات متحده در منطقه خلیج فارس دودهدف را تعقیب میکند : تقویت دولت‌های ارتجاعی و تضعیف جریان مستعمرات بفریب . بدینسان استفاده از مزدوران در لباس شخصی اسلوب نسبتاً رزان تا مین این دودهدف است . علاوه بر این مزدوران امریکایی وظیفه جمع آوری اطلاعات سری در باره موسسات نظامی در کرانه خلیج فارس را هم دارند که برای دخالت احتمالی آتی امریکاد را مورخلیج فارس در بقیمت خواهد بود .

در این چنین شرایطی چگونه میتوان از "استقلال عمل" و "استقلال ملی" سخن به میان آورد . حقایق فیر قابل انکار روستند که ما در این مقال آوردیم بطرز بارزی نشان میدهد که همه جا روجنجال سران رژیم و دستگاہهای تبلیغاتی در باره وجود استقلال سیاسی و اقتصادی ایران افسانه‌ای بیش نیست . نفوذی که ایالات متحده امروز در کشور ما دارد در تاریخ کشور ما بیسابقه بوده است .

پرواضح است که وقتی ما ارتش و سیاست میلیتاریزه کردن کشور را مورد انتقاد قرار میدیم بهیچ وجه منظور ما حمله به ارتش و افسران و درجه داران و سربازان ایرانی میهن نیست . دست نبود و نیست . ما سیاست ضد ایرانی گسترش بیسابقه تسلیحاتی را که متضاد با مصالح ملی و سرنوشت مردم ما است مورد حمله قرار میدیم . ما به سیاست وابسته ساختن ارتش به ایالات متحده و حاکم ساختن مشتی مزدوران امریکایی بر ارتش ایران معترضیم . هیچ میهن پرست ایرانی نمیتواند به آنچه در این زمینه میگردد خونسردانه برخورد کند و لا قید بماند . حرف بر سر شخصیت ایرانی ، مقام ایرانی در جهان و سرنوشت حال و آیند کشور ما است . شاه و اطرافیان‌ش مصالح عالی ایران را فدای منافع تنگ طبقاتی خود میکنند و مانع از آنند که ایرانی سرنوشت کشور خویش را راسا بدست گیرد .

شاه در کنفرانسهای مطبوعاتی و سخنرانیهای خود از ایرانی و ایرانیت دم میزند ، اعضای حزب توده ایران و دیگر میهن پرستان مخالف رژیم را "بیگانه پرست" مینامد . خنده آور است که شاه برای نشان دادن باصطلاح "ایرانیست" خود بعضا حملاتی هم به جوامع بورژوازی غرب میکند ، بدون اینکه پارا از زنگم تعیین شده برایش فراتر بگذارد . ولی این افسانه ها فقط برای فریب افکار عد معدودی میتواند موثر افتد . شاه بارها چیمان تجاوز کار سناتور اوروق پاره خوانده است . ولی در عمل وقتی "بحران نفت" مطرح شد و ایالات متحده نیاز به احیای سنتوید کرد ، شاه بلافاصله سرتسلیم فرود آورد و در محبوحه تهدید امریکابه اشغال کشورهای نفتخیز ، نیروی دریائی شاه در ردیف ناوگان امریکاد رخلیج فارس و دریای عمان در مانور دریائی شرکت جست .

مثال دیگر. در مصاحبه با خبرنگاران خارجی (مراجعه شود به " نیویورک تایمز " ۱۷ ژانویه ۱۹۷۲) شاه پس از اشاره به اینکه دفاع از خلیج فارس را تحکیم خواهد بخشید ، در پاسخ به سوالی در مقابل چه دشمنی این تدابیر اتخاذ میشود گفت : " آنها تمام آتانی هستند که علیه حرکت آزاد دریا و همکسانی که بطور عمدۀ سعی دارند تا شباهت زیاد را بین منطقه بهم زنند " .

امروز دیگر همه میدانند که رئیس جمهور آمریکا و وزیر امور خارجه وی رسماً وطن کشورهای خلیج فارس را تهدید به اشغال نظامی کردند . در حال حاضر زکراته های دریا می در برانته گرفته تا سواحل خلیج فارس نیروهای نظامی دریایی و هوایی و زمینی آمریکا آماده اجرای نقشه پنتاگون در بر سر اشغال معادن نفت منطقه هستند . ژوزف اولسوپ مفسر امریکائی حتی تاریخ آترتامین کرد و ۱۶ نوامبر ۱۹۷۴ نوشت که بنظری امریکائی ۱۲ ماه آینده در منطقه خاور نزدیک دست به تجاوز خواهد زد . " گروه ویژه خاور نزدیک " در جنب پنتاگون مسائل مربوط به عملیات نظامی امریکا در خاور نزدیک و از آن جمله رساندن اسلحه و مهمات و جمع آوری اطلاعات نظامی را راهی می بیند گرفته است . در پایان اکتبر سال ۱۹۷۴ رئیس سیا ، کلی به معیت هیلمز ، سفیر امریکا در ایران شخصاً از کشورهای خلیج دیدن کرد . در سامر همان سال نا هواپیما بر امریکائی " کونستلیشن " که در تاونشکن مجهز به راکت آنرا مایهت میکردند در آبهای منطقه به گشت پرداخت . ۸۰ جت جنگنده مشغول تمرین در این منطقه بودند که به اعتراف سخنگوی پنتاگون با شرایط خلیج فارس آشنا میشدند .

۳۰ ژانویه ۱۹۷۵ " واشنگتن پست " نوشت که بزودی هواپیماهای نیروی دریایی امریکا اجازه فرود آمدن برای سوخت گیری در جزیره مصره را بدست خواهند آورد . مدینسان آنها خواهند توانست حرکت کشتی ها را در تنگه هرمز ، ورود به دریا احمر و مسیر آنها در خلیج فارس را تحت نظر گیرند . روزنامه نوشت که کیسینجر خواهد که " چشم " سازمان جاسوسی راه دست یابی به تیرهای نفت را تحت نظارت داشته باشد .

آیا همه آنچه ما بر شمریم علیه حرکت آزاد دریایی نیست و شباهت منطقه را بهم نمیزند ؟ رژیم ایران در مقابل این تهدید آشکار چه تدابیری اتخاذ کرده است ؟ آیا هزاران امریکائی که به اعتراف خود مطبوعات امریکا در ایران به جاسوسی مشغولند خواسته شده ؟ آیا به فعالیت جاسوسی دستگاہهای مسیر یاب تحقیقاتی و خبر جمع کن امریکا در جزیره ابوموسی خاتمه داده شده است ؟ پاسخ همه این سئوالها منفی است .

زیر رژیم ایران را وابسته به ایالات متحده ساخته است . در شرایط سیادت افسران امریکائی بر ارتش ایران نمیتوان از " استقلال ملی " سخن به میان آورد . مجله ایتالیائی " اروپا او " (دسامبر ۱۹۷۴) بد رستی مینویسد که درواشنگتن در باره اینکه هممشاوران نظامی در ایران امریکائی هستند ، همه مشاورین ستاد ارتش ایران امریکائی اند ، همه تکنیک نظامی ایران ساخت امریکا است سخن نمیگویند . آنها همچنین نمیگویند که کافیس است ارسال لوازم یدکی سلاحهای فروخته شده راقطع کنند تا پیر از یکماه ارتش ایران فلیج شود .

مجله " اشترن " (۶ مارس ۱۹۷۵) در مقاله ای از خبرنگار خود در ایران از قول یک سرلشکر ایرانی مینویسد که وی میگوید : " ما ارتش وظیفه وسلاحهای مدرن داریم . شاهنشاه چنان سیستم اسلحه های راکت دیگران فقط میتوانند آرزو کنند خریداری میکند . ولی فکر نکنید که ما میتوانیم از آنها استفاده کنیم . من یک مشاور امریکائی دارم . او افسر عالی رتبه ایست . بدون مشاور ، من هیچ کاری نمیتوانم بکنم ، مطلقاً هیچ کاری . . . " .

مجله مینویسد تمداد مشاورین نظامی امریکا در ایران به ۳۵۰ نفر میرسد که بموجب قرارداد سال

۱۹۷۲ به آموزش، اداره، نگاهداری و استعمال اسلحه مشغولند و میافزاید که بدینسان در صورت وقوع جنگ در آن شرکت خواهند جست. مجله اظهارات یک کارشناس نظامی آلمان غربی را کسبه هفتسال در ایران است نقل میکند. او میگوید فقط در سطح فرماندهی عالی و میان ارتش ایران یکپهزار افسر امریکائی مشغول کارند. اگر این یکپهزار نفرود بگرمستشاران امریکائی ناگهان فراخوانده شوند نیروی هوائی ایران بزمین میخکوب خواهد شد.

این تنها سرلشکر ایرانی و کارشناس نظامی آلمان غربی نیستند که به وابستگی ارتش ایران بسه ایالات متحد همترفند. پروفیسور امریکائی در مقاله خود در مجله "خارپرس مگزین" (مارس ۱۹۷۵) که ما از آن یاد کردیم ضمن ارائه نقشه تصرف معادن نفت کشورهای عربی در باره چگونگی عکس العمل ایران مینویسد هواپیماهای جنگنده ایران در سایه کارشناسان امریکائی که در ایران مشغول کارند قادر به پرواز هستند. در آستانه روز حمله اکثر این کارشناسان میتوانند به مرخصی بروند. پروفیسور امریکائی عوامل باصطلاح در سطح عالی سیاسی راه مورد بررسی قرار داده و این نتیجه میرسد که گرچه تنزل فوری قیمت نفت (که پرازا ضغالی نظامی توسط امریکا انجام خواهد گرفت) ضرر بسختی به آرزوهای شاه در باره عظمت ایران وارد میسازد، با وجود این شاه همچنان وابسته به امریکا خواهد بود. وی مینویسد با احتیاط یقین شاه به عملیات نظامی امریکاتن در خواهد داد و نمیتواند با آن مقابله کند. زیرا در غیر این صورت میباید با تنهاند افع خود بچنگسد.

چنین است محتوی سیاست باصطلاح "ملی و مستقل" رژیم. مردم ایران این سیاست را محکوم میکنند. حزب توده ایران به ارتش از بدگاه معینی ارزش میدهد. حزب توده ایران به هیچوجه لزوم و ضرورت ارتش را نفی نمیکند. ما بر آنیم که ایران باید دارای ارتش معاصر و موکراتیک، در خدمت خلق، برای دفاع از منافع زحمتکشان و تمامیت ارضی ایران باشد. ما معتقدیم که ارتش ایسراان باید بدست افسران شریف و میهن پرست ایرانی اداره شود. ما مخالف ارتشی هستیم که طایفه خلق در جهت حفظ منافع مشتق خائنین بوطن و همدستان امپریالیست آنها بکار برده شود. ما مخالف ارتشی هستیم که مستشاران امریکائی بر آن حاکمند. و این خواست مطابقت تام با آرزوی همه میهن پرستان، همه افسران، درجه داران و سربازان ایران دوست کشور ما دارد.

حصید صفری





لالای لای لای گل انجیر
باہات دارہ بہاش زنجیر
بہاش زنجیر صد خسروار
چشاش خواب و دلش بہدار
بخواب آروم ، گل خورشید
باہات حال تورور سید
بہش گفتم کہ شیری تو
ہی اورومیگی — ری تو
لالائی یکماند ایرانی

بزرگترین آرزوی من این است کہ برای
تمام کودکان جہان آیندہ سعادتندی
درد نہائی کہ صلح در آن حکمفرما باشد
ترتیب داده شود . من معتقدم کہ زنان
ایجاد کنندہ این پیروزی میباشند .
اوئی کوتون

خُنجِچہ ہائی کہ نَشکَکَفتہ پُر مَر دہ میَشونَد

فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان ، از آغاز کار خود بہ وضع کودکان ، این سازندگان
دنیا ی فردا ، توجہ خاصی مبذول داشته وشعار دفاع از حقوق کودک را یکی از فعالیت های بنیادی
خود قرار داده است . بہ ابتکار فدراسیون ، برگزاری اول ژوئن ، روز کودک جہانی بخود گرفت .
این روز در کشورهای سوسیالیستی ، جشن کودکانی شاد و سرشار از زندگی سعادت مند است ، جشن

گلهای رنگارنگ است که گرمی آفتاب صلح ، آنها را شاداب و شگوفان کرده است . در کشوره های سرمایه داری و کشورهای جهان سوم ، از جمله کشور ما ، روز مبارزه برای بدست آوردن حقوق کودکان و حمایت از آن غنچه های نشکفته است که پژوده میشوند .

در ایران اولین بار ، این روز در سال ۱۳۳۰ (۱۹۵۱) با نمایش بزرگی از کودکان برهبری " جمعیت ایرانی حمایت کودک " برگزار شد . در این روز تهران شاهد نظا هر باشکوهی از هزاران کودک که در کامیونهای تزئین شده با گل و کبوتر صلح و پرچم سه رنگ ایران حرکت میکردند ، بسود . در کنار خیابانها مردم با شادی و شمع افشاده و شاخه های گل همسوی کامیونها پرتاب میکردند . هلله کودکان با فریاد " ما صلح میخواهیم " فضای میدان بهارستان را پر کرده بود . شمارهایی که کودکان در دست داشتند چنین بود : " ما میخواهیم بشم شویم " ، " ما دلمان بحال بچه های گره میسوزد " ، " ما میخواهیم جنگ پدر و مادرانمان را نبینیم " ، " ای مردم شرافتمند ! نگذارید جنگ ما را از زمین ببرد " ، " بجای مصارف جنگی کودکان و بدستان بسازید " ، " ما فرهنگ و بهداشت میخواهیم " ، " برای حفاظت ماهه جمعیت ایرانی حمایت کودک بپیوندید " . باکمال تأسف باید گفت که پس از ۲۳ سال هنوز هم قسمت اعظم این شعارها در باره کودکان ایران ، شمار روز هستند .

اکثریت مادران ایرانی ، بانگرانی واضطراب از آینده ، و نوزاییت خود را بدنیامیآورند . در سرمای این زنان ، کمرشادی و پیشانی مادران دیده میشود ، برعکس اندوهی مبهم چهره آنان را پوشا است . آنها نمیدانند سر نوشت موجودی که در خود میپروراند ، در جامعه ایران چگونه خواهد بود . کودک از زمانی که چشم بدنیامیگشاید ، بانا با سامانی روبروست . سخن در اینجا از تعداد کمی کودکان مرفه نیست . سخن از میلیونها کودک خانواده های زحمتکش و متوسط ایرانی است . بیش از سه میلیون از سی و سه میلیون جمعیت ایران را کودکان تشکیل می دهند ، یعنی کودکان بین یک تا ده سال - در سالهای اول زندگی این کودکان از کمبود غذا و فقدان بهداشت ، بمثابة برگ درختان باغیزی ، فرو میریزند . از هر صد کودک نوزاد ، پنجاه کودک تا قبل از رسیدن بسن پنج سالگی میمیرند و آنان که زنده میمانند بر دامن مادری پرورده میشوند . که خود با درد ورنج و محرومیت ، با زندگی را بدوش میکشد . فقر ، در بدی ، جبهل ، آبنده نوزاد ایرانی را تشکیل میدهد . آنها اولین گام خود را بر زمینی که اشباع از زیمعدالتی و ستم و فارتگری است ، میگذارند .

برای کودکان خانواده های مرفه ایرانی ، امکانات گرانبهائی وجود دارد که بعنوان نمونه یکی از آنها نازکری میشود . مجله فردوسی شماره ۱۱۴۴ - دیماه ۵۲ در ستون ملاحظات خود مخارج بیمارستان تولد نوزادی را چنین نوشته است :

کرایه اتاق	۲۰۰۰۰ ریال
کک جراح و بیبوشی	" ۲۳۰۰۰
پنج شب اضافه	" ۱۰۰۰۰
بهدردی	" ۳۰۰۰
اتاق نوزاد	" ۷۵۰
ختنه	" ۲۵۰۰
غذای اضافی	" ۴۵۰
انعام خدمتکاران	" ۲۰۰۰
جمع	۲۵۷۵۰ ریال

ولی کارگری که ماهیانه ۵۰۰۰ ریال حقوق دارد چگونه میتواند برای نوزاد خود چنین مخارجی بنماید. کودک اود رکوشه اطاقی ، باحد اکثر در يك مریضخانه دولتی نامعجز ، چشم بدنیا میگذاید . کودک ایرانی از حد اقل شرایط زیست ، برای رشد و پرورش ، محروم است ، اوتاکودک است در هرگام باخطر مرگ و روبروست ، هنگامیکه پای بصحنه زندگی مینهد ، خود را با بپر حمانه ترین نظام در بر خورده می بیند . در سراسر ایران ، شیرخوارگاه و کودکستان ، بعنوان نمونه ، آنهم در تهران وجود دارد . کودکان قشور حمتکش ، انوه پاهرنگانی هستند که در شهروروستا ، در کوجه هسا سرگردانند ، زمین بازی و وسائل تفریح آنان ، زمینهای متروک ، گندآبها ، سگهای ولگرد و خاکروبه های شهروروستا است . استفاده از این سرگرمی ها برنامهورزانه این کودکان را که در کودکستان بدختی و فقر ، درس ورود بهمکتب محرومیت هارامیآموزند ، تشکیل میدهد .

کودکان بی سرپرست در پرورشگاهها که خود جهتمن برای آنهاست ، کارگران کوچک بی دفاع و بی مزد میباشند . شادی کودکی برای يك لحظه هم چهره آنان را تابناک نکرده است . دردها و دختران نحیف و لاغری که برادر و یا خواهر کوچکتر خود را به پشت بسته ، در مرزعه کار میکنند ، نمونه دیگر زندگی رقت بار کودک ایرانی است . دختران ۵-۶ ساله قالمیاف که ساعتها در پشت داربست قالی نشسته و با انگشتهای ظریف خود زیباترین نقش و نگار هنر ایران را میآفرینند ، پسران کوچکی که برای کتله خانواده در دکانهای نقره سازی بارتنگ پریده ، قلم بمنقره میزنند ، در گوشه و کنار ایران فراوانند ، برخی از این کودکان حتی اسم کودکستان را هم نشنیده اند ، تاجمرسد باینکه روزانه از آن بهره مند شوند .

روزنامه اطلاعات در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۵۳ آگهی زیر چاپ کرده است : " نقاشی کودکان ، بناسبت صد مین سالگرد درگذشت " هانس کریستین اندرسن " نویسنده نامدار داستانهای کودکان شورای کتابکودک بکمسابقه نقاشی از صحنه های مختلف کتابهای این نویسنده بین دانش آموزان کمتراز ۱۵ سال برگزار میکند . . . باید دید چه تعداد از میلیونها کودک ایرانی ، اصولاً اندرسن را میشناسند و به کتابهای اود سترسی دارند ؟ کودکانی که در کودکستانها و دبستانهای نموسه تهران مشغول آموزشند ، میلیونها کودک ایرانی را شامل نمیشوند . اکنون به نقاشی يك کسودک پتیم که در پرورشگاهی روبروی مریضخانه دولتی پرورش یافته بنگریم :

عکس خورشید عکس يك مرد عکس يك نمشکش

وزیر این نقاشی ، باخط کودکانه نوشته شده است : خورشید درآمد ، نادر آمد ، نمشکش آمد . در زندگی این کودک ، چیز دیگری جز این سه تصویر ، که هر روز تکرار میشود ، دیده نمیشود . گردانندگان رژیم با تبلیغات و جنجال نونهائی از کودکستان ، پرورشگاه حمایت کودکان بی سرپرست ، شورای کتابکودک ، کمیته نقاشی برای کودکان ، و . . . و . . . میسازند و بخیال خود مردم را فریفته اند کلا از کودک ایرانی حمایت میکنند . وضع کودک ایرانی را از لایه های روزنامه های دولتی هم میتوان نظاره کرد .

تهران مصور ، ۲۴ بهمن ۵۲ مینویسد : " روزنامه های عصر نوشته بودند که يك کودک در هماله در شهر کن بوسیله سگهای ولگرد از هم دریده شد و حتی استخوانهای این طفلک معصوم نیسز خورده شده است . " این طفل در راه مدرسه بخانه بوده است . " باز تهران مصور ، ۸ اسفند ۵۳ مینویسد : " در انجمن شهر پایتخت ، یکی از نمایندگان انجمن گفت ، همکار من از دیوار شکسته واستفاد صحبت کرد و من میخواهم از سگ درنده در شهر صحبت کنم . . . شعارا بخدا سگهای درنده را در شهر جمع کنید تا بچههای معصوم مردم را پاره پاره نکنند . " ایران نوین ، ۱۲ دیماه ۵۲ مینویسد :

"سك هاز" برود سرمحصلی را در كوچمه مورد حمله قرارداد ، این دانش آموز به بیمارستان مستقل شد و در آنجا درگذشت .

كودكان ایرانی كه از پدر خود فقط رویایی در ذهن دارند ، زیرا در ذهن آنها از كنگسار گهواره كودكان نشان برندان برده اند ، كودكانی كه جلوگیری مادی را به پدرشلاق سپهی بسته شده اند ، تا مادریا به پدرشان را بحرف بیاورند ، نیز در جنبه بیاریا بیند كه رژیم خون آشام آریانه مبنی برای آنها فراهم ساخته است .

از دبستان و دبیرستان

تا آستانه دانشگاه

كودك ایرانی باگام نهادن به دبستان ، رنج و محرومیت سستی شد پیدا تر میشود . دشواریهایی كه در سر راه تحصیل كودكان ایرانی گذاشته شده است بر هیچكس پوشیده نیست . راه هر كودك لازم بتوصیف نیست . تبلیغات رژیم در باره تحصیل رایگان یا تخفیفی آموزش و پرورش ، واقعیت ندارد . آموزش و پرورش مجانی كه بنام "تعلیمات اجباری" در سال ۱۳۲۲ تصویب شد ، هنوز در ایران جامعه عمل بخود نپوشیده است . معنی تعلیمات اجباری این است كه هر كودكی اجبارا و مجانی بدون این شرط و آن شرط وارد دبستان شود و تا پایان دوره دبیرستان ، بدون دغدغه و نگرانی به تحصیل بپردازد . قانون تعلیمات اجباری را سالها نگذاشتند به مرحله اجراء آرند . آنوقت ناگهان شاه بعنوان ابتكار عمل ، دستور صادر كرد كه "آموزش رایگان" گردید . سپس وزارت آموزش و پرورش آنقدر رشرط و استئنا قائل شد و بخشنامه های ضد و نقیض صادر كرد كه حتی خود مجربان آموزش هم از این كلاف سردرگم ، چیزی دستگیرشان نمیشود . خوباند آنها ۱۸ خرداد ۵۳ نكف از روزنامه مردم مینویسد : "وزارت آموزش بد نبال صد و بیخشانمه ۳۰۰۰ در اجرای فرمان تحصیلات رایگان ، بخشنامه دیگری با شماره ۴۰۰۰ كه هدف آن اجرای كاترین سیستم فرمان را دارد ، صادر كرد . " روزنامه "خاك و خون" در این باره مینویسد : "۴۰۰۰ و ۳۰۰۰ هر دوسو ته يك كرابند و مقامات آموزشی میخواهند با صد و بیخشانمه ۴۰۰۰ كه هیچ فرقی با بخشنامه قبلی ندارد افكار عمومی را تسكین دهند ، تحصیلات مجانی يك معنی بیش ندارد و آن معنی راهم مردم خیلی خوب میدانند . مدرسه مجانی مدرسه ای است كه دانش آموز آن وجهی نمیدارد . " در دبستان یا دبیرستان برای دانش آموزان وسائل كار ، كتابخانه ، آزمایشگاه بطور ناقص و پسا در بعضی جاها از جمله دهات اصلا وجود خارجی ندارد . كیهان ۲۸ مهر ماه ۵۲ مینویسد :

"اغلب دانش آموزان عقیده دارند كه آزمایشگاههای مدارس جنبه تزئینی دارند ، شیشه ها خط لسی است و از موجودات و جانوران زنده هومره برای تشریح و آزمایش خبری نیست . همین جهت دانش آموزان به آزمایشگاه اهمیت نمیدهند . . . " وزیر آموزش و پرورش در یکی از مصاحبه های را دیوشن خود گفت : " ما امروزانظر تعداد ، كمبود معلم داریم ، یعنی معلم واجد شرایط كم است ، مثلا برای هر ۲ هزار محصل فقط يك معلم ورزش داریم " . سنا تور مصاحب در جلسه سنا ، ۲۰ فروردین ۵۲ گفت : "اطلاع دارید كه دوشیزه ۱۴ ساله ای زیر چرخهای مینی بوس مدرسه در شب عید با تلسل رسید و مطابق لیستی كه دارم مدارس بین ۵۰۰ تا ۱۲۰۰ تومان پول اتوبوس آرشاگرد میگیرند " و این برای كودكان خانواده های مرفه است كه میتوانند این مبلغ را بپردازند . اکنون باید حساب كرد كه كودكان خانواده های زحمتكش ایرانی كه برای آنها اتوبوس ونه مینی بوس وجود دارد چه باید بكنند ؟ هر روز به ای از آنان در خیابانهای قربانی اتوبوسها و اتوبوسها میشوند ، چندی پیش روزنامه ها نوشتند كه يك اتوبوس شخصی ، در خیابان بوسط صف دانش آموزان كه در حال عبور از رمد رسته بودند ، زد و يك دختر را كشت .

غذای رایگان برای کودکان نیز خود داستانی شنیدنی است ، صد و پخشنامه های گوناگون و تمییز نوع غذا ، در شمال و جنوب کشور ، و . . . سروصدای این باره گوش مردم را کرده است . نتیجه اینکه ، در بعضی از مدارس به کودکان ساندویچ یا غذای مسموم داده شده و تشنه داریک مدرسه در شمال تهران ، یکبار ۶۰ کودک مسموم شدند و در اثر برساندن آنها به بیمارستان ؟ کودک از بین رفتند . دانش آموزان نیز خود میفهمند و آگاهند که ظاهراً سازی و فریب ، و حرف در باره زندگی آنها بیشترست تا عمل . در روز مادی (مخابرات بیوتلوپیزون ایران ، به دانش آموزان مصاحبه میکرد ، از دختر دانش آموزی سؤال کرد ، تو برای مادرت چی خریدی ای ؟ دختر جواب داد هیچ . سؤال شد چرا ؟ دانش آموز گفت : " پول جیبی من آنقدر نیست که بتوانم چیزی بخرم ، بود چه مسا خیلی کم است و مادر من موافق نیست که من پیاده بعد رسه بروم و پول آنرا جمع کنم ، برای او هدیه بخرم " .

کتاب درسی اصولاً به دانش آموزان درست اندیشیدن را نمی آموزد . بچه ها در مدارس برای کار در روزاد خانه های اسلحه ، یا نظامیگری آماده شده و افکار آنان برنجبر کشید میشود ، اگر دانش آموزی خواست عمل محرومیت های خود را جستجو کند و بفهمد ، حداقل جرمش اخراج از مدرسه و محرومیت از تحصیل است . در یکی از دبیرستانها ، دختری که روی خسته سیاه شاعر نوشته بود ، دستگیر شده و در دفتر مدرسه او را کتک زده و به پلیس تحویل دادند .

مطالعه کتاب درسی با زندگی کودک روستائی ، اصولاً هیچگونه وجه تشابهی ندارد . صمد بهرنگی قصه نویسی و معلم کودکان آذربایجانی ، می نویسد : " آخیرجان " دهی است مانند هزاران ده ناشناخته ایران . در این ده به کودکان از روی کتاب درسی که در تهران تدوین شده است ، باید درس داد . در کتاب کلاس اول تصویری است که آنر ، دارا ، و پاپا و اما جان شان را در حال شام خوردن نشان میدهد . صبی در وسط با رو میز و . . . چه وجه . آنچه ها برسدیم اینها چه کار میکنند ؟ همه نشان برد . آخر مگر نه این است که وقت شام خوردن بر زمین سفره میگسترند و همسه درش می نشینند و آبگوش و شور بار را در وسط میگذارند . . . برای این چهار جمله و روشن کردن کودکان آخیرجان ، معلم باید بیش از یک ساعت وقت صرف کند . " آیا بقول بهرنگی که کودکان خانواده های روستائی ایران را با تمام محرومیت و رنجشان از هر کسی بهتر میشناخت ، این کتاب درسی و این محتوی برای بچه های روستائی ، آنهم روستاهای آذربایجان که زبان مادری کودکان فارسی نیست ، قابل فهم است ؟ دکتر کاظم ودیعی ، معاون وزارت آموزش و پرورش میگوید : " نهی از پیش بینیهای مادرانه آموزش و پرورش غلط از کار درآمد " (اطلاعات ، ۲ ، آذر ۱۳۵۳) .

اوقات فراغت دانش آموزان چگونه میگذرد ؟ دانش آموزان روستائی برخلاف شهریه ، موقع تعطیلات باید کار کنند . وقتی در مدرسه بسته میشود ، دانش آموزان به مزرعه میروند و فصل کار و فصل زدن شروع میشود . او آخر مهرماه ، باز کار سبکتر دانش آموز روستائی ، یعنی بعد رسه رفتن و درس آموختن آغاز میگردد . دانش آموزان شهری زمان فراغت خود را گوناگون بسر می آورند . عده ای در کوچه و خیابانها پرسه میزنند ، عده ای به تماشای فیلمهای بن بن امریکائی که الهام گرفته از جامعه بیمار امریکاست و تلویزیون ایران ، بعد آموزشی های آنرا دستور کار بچه ها قرار داده است میگردانند . بهای کتاب بسیار گران است ، اصولاً کتابی که بدر نوجوانان مادر موقع تعطیل بخورد ، وجود ندارد

کودکستان و دبستان بسازد ، میهن‌پندار را مسلح می‌خرد ، بجای اینکه لوازم و وسائل تحصیلی در اختیار دانش‌آموزان بگذارد ، زندان می‌سازد ، کتابهایی که کودکان ایرانی ، از آن درس می‌گیرند از جمله کتاب " انقلاب سفید " گمراه‌کننده و کشنده روح کنجکاو و نو جوانان کشور ماست . سیستم درسی ، پرورش دهنده کودکانی است که نباید بقمند و در رکاب کنند و نباید جرات داشته باشند از مقامات دولتی بپرسند چرا اسلحه می‌خردید ؟ چرا زندان می‌سازید ؟ چرا پدران و برادران ما را گروه گروه بمیدان اعدام می‌فرستید ؟ چرا پدران ما را برای سرکوب جنبش آزاد بیخوش ظفار روانه می‌کنید ؟ و چرا چنین است و چرا چنان است .

رژیم ایران اکنون بخیال خود ، برای این جوانها چاره تازه ای اندیشیده است و آن اینکه گروه‌گروه دانش‌آموزان را به حزب رستاخیز روانه می‌کند ، ولی بی تردید ، دانش‌آموزان خانواده‌های زحمتکش ، مشقات زندگی کوتاه خود را که رژیم مسبب آن است ، فراموش نمی‌کنند و عاملین سیاه روزی خود را می‌شناسند . دانش‌آموزانی که پدر خود را فقط بانام مبارز و شهید می‌شناسند و هرگز چهره پدر خود را بخاطر نمی‌آورند ، به چنین حزب‌های میان‌تهی و فرمایشی باور ندارند و اگر چه بزور آنان را وارد می‌کنند ، ولی صبح فردا خواهند خواند : " که به‌هشیاری حزب پدرم باد درود " .

فدراسیون دموکراتیک بین‌المللی زنان و سازمانهای مترقی می‌کوشند ، تا کودکان کشورهای مانند ایران ، امکانات پرورش و آموزش سالم را بدست بیاورند . این سازمانها از ولتها :

میخواهند که کودکان کشور خود را جسم و روحا حمایت دهند ؛

میخواهند که حقوق شناخته شده برای دفاع کودکان را به مرحله اجرا گذارند ؛

میخواهند که جغد شوم جنگ از همه کشورهای جهان رخت بپند تا گل‌های نوشگفته ، از تابش آفتاب صلح پرورش یابند و بحر صه برسند ؛

میخواهند که هرگز ، بارد بگرود کی در بازداشتگاه اسپران بزرگ نشود و کودکی در زندان بدنیا نیاید ؛

میخواهند که دبستانها آماج بمب نشوند و کودکانی در پناهگاهها بزرگ نشوند ؛

میخواهند که بشریت مترقی ، به کمک سازندگان دنیا فردا بر خیزد و آنها را از جنگ و فقیس و بیسوادی در امان دارد .

هماهوشمندان



جلوه هائی از

عدالت اجتماعی و شاه

"... امروزتروتهای ایران در واقع بطور عادلانه و مخصوص بمنظور بخش هر چه بیشتر در میان عموم مردم م مصرف میرسد"

شاه در " مراسم سیاس " کیهان ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۴

تقسیم " عادلانه " ثروت ، دعوی شاهی است که در دروغ و سفسطه ، شاه در رفوگیان و سفسطه گران است . در شرایطی که تمام نعم مادی ، درآمد های باد آورده ، گذران لوکس و پر تجمل ، حساب های بانکی ، اتومبیلهای آخرین سیستم ، مزارع سبز و خرم ، کاخ ها و ویلاها در دل انگیزترین مناطق ایران و جهان به اقلیتی بیگانه و مفتخواره تعلق دارد و میلیونها بازی رنج و کار شب و روز در تلاش است و ثمره کارش را انگلیهای اجتماع می بلعند ، سخن از تقسیم " عادلانه " ثروت نه تنها دروغ و کجراهه بلکه وقاحت و بیشرمی است .

خوانندگان دنیا را در زیر با جلوه هائی از " عدالت اجتماعی " شاه آشنا میکنیم :

صد هزار ریال درآمد ماهانه در ازاء بلبله گفتن ۳۶۰۰ ریال درآمد ماهانه در برابر ساعتها

کار در رطوبت و محرومیت از آفتاب

روزنامه کیهان مینویسد :

درست چهار ماه به پایان دوره فعلی مجلسین باقیمانده است و نمایندگان مجلس شورای ملی در این مدت علاوه بر اینکه از مقرری ماهانه ۶۵۰۰ تومان و هزینه پذیرائی ۵۰۰۰ تومان در ماه (در حدود ۱۵۰ هزار ریال) استفاده کرده اند در پایان دوره نیز بهر یک از آنان مبلغی در حدود ۹۰۰ هزار ریال (از محل پس انداز) پرداخت خواهد شد .

کیهان - ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۴

کارگران گرما به های عمومی گروهی از زحمتکشان هستند که شرایط سخت و دشواری را در محیط کار خود تحمل میکنند . با اینحال در دستزد هائی که دریافت میکنند ، جوابگوی نیازهای حیاتی آنان نیست . آنان با این دستزد که نسبت به هزینه زندگی امروز واقعا بسیار ناچیز است ، قادر به تهیه مسکن و حتی پوشاک و غذای کافی برای خانواده های خود نیستند . برخی از این کارگران با ۳۰ سال سابقه کار نزد یک به ۱۸ سال است که حقوق بهمه میبرد از زند و هفت روزانه ۱۲۰ ریال دستزد میگیرند . از شرایط کار این کارگران باید یاد آوری کرد که رطوبت دائم و محرومیت از آفتاب سلامت آنان را به مخاطره میاندازد و بسیاری از آنان با گذشت زمان به بیماریهای گوارشی ، مفصلی ، قلبی ، عروقی و عصبی مبتلا میشوند .

کیهان - ۶ فروردین ۱۳۵۴

یکی نیروی کار و سلامتی خود را میفرشود و در ماه ۳۶۰ تومان دستمزد میگیرد و دیگری با حقوق ماهانه ۱۵۰ هزار ریال و صد ها برابر حقوق " رسمی " درآمد نامشروع از طریق رشوه خواری، زد و بند با ادارات و وزارتخانه ها و حقیقتاً وسیله اموال عمومی، سرانجام ۹۰۰ هزار ریال هم نازشست میگیرد مجلس برایش خانقوا توهیبیل میخرد تا مبادا ما مور بهیقتاً ارد را بر روسا واک که عنوان نمایندگی مسردم را بدک میکشد، درصفت تا کسی بایستد و اجار نشینی کند. طبع چهار سال " نمایندگی " نه کلامی بسود مردم میگوید و هنگامی در راه حفظ منافع آنها بر میدارد. بیگانه هنرش تعلق از بدینکنا تور و حصه گذاردن سرخپانتهای او تحت عنوان " خدمت " است.

مجهزترین اکیپ های پزشکی جهان در خدمت

" اکثریت " محروم از کوچکترین کمک درمانی

" اقلیت "

روز ۱۴ فروردین امسال روزنامه های تهران خبر دادند که " هایده فلاح " دختر دکتر رضا فلاح قائم مقام ریاست هیئتمدیره و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران در یک حادثه رانندگی به بیمارستان انتقال یافته است. روز بعد روزنامه ها نوشتند که چند تن از پزشکان برجسته اروپایی و آمریکایی برای معالجه هایده فلاح به تهران وارد شده اند و پس از چند روز روزنامه کیهان (۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۴) خبر داد که: " مرگ " دختر دکتر فلاح ۲ میلیون ریسال خرج برداشت.

در دوره انقلاب دیگر نباید بخش بزرگی از مردم مادر روستاها، از کوچکترین کمکهای درمانی محروم باشند.

اشرف پهلوی - اطلاعات
۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۴

تأمین بهداشت و دارو در زمان هنوز بعنوان یکی از بزرگترین مشکل روستائیان باقیمانده اقاماتی که تاکنون انجام شده، سرعت لازم رانداشته است. این مشکلات و اقداماتی از این قبیل که سرعت لازم انقلاب ایران راندارد، نه پیشرفت خواهد داشت و نه با این قبیل اقدامات میتوان مشکل باین بزرگی را حل کرد.

صدقیانی - وزیر تعاون و امور روستاها
اطلاعات - ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۴

اگر کلمات مد اهنفا میوزیر تعاون و امور روستاها را از اعتراف رسمی او حذف کنیم، تأییدی است بر اعتراف خواهر شاه و نشان میدهد که علیرقم تبلیغات دروقین دستگاه، ۱۸ میلیون روستا نشین زحمتکش نه روی پزشک می بینند و نه به دارو در زمان دسترس دارند. به اعتراف وزیر تعاون و خواهر شاه این واقعیت را نیز بیفزاییم که نه تنها روستا های کشور، بلکه در سراسر ایران و در همین تهران پایتخت، میلیونها خانواده زحمتکش شریک سرنوشت غم انگیز خواهران و برادران روستایی خود هستند کودکان پیش چشمشان پر پر میزنند و میبرند و عزیزان نشان از بهد و اشی و بی غذایی در چارمرگهای زود رس میشوند. اما عزیزان بیجهت، هزار فامیل انگل و فارتگر هم بهترین امکانات بهداشتی و درمانی کشور را در اختیار دارند، و هم در یک چشم بهمزدن، مجهزترین و مدرن ترین اکیپ های پزشکی جهان را در خدمت خود حاضر میکنند. به ۲ میلیون ریال هزینه چند روز درمان دختر دکتر فلاح، هزینه آمد و برگشت چند اکیپ پزشکان آلمانی و آمریکایی را اضافه کنیم، نامعلوم شود " عدالت اجتماعی " شاه

چگونه همه ثروت ها و همه امکانات مملکت را " عادلانه " میان مردم تقسیم کرده است .

۳۶۰۰ ریال وام به دهقانان !

وزارت تعاون و امور روستاها اعلام کرد که در ۹ ماه اول سال جاری مبلغی متجاوز از ۹ میلیارد ریال از طریق شرکت های تعاونی به دهقانان عضو پرداخت شده است .

تهران اکتومبست - ۱۷ اسفند

۱۳۵۳

۵۵۵ میلیون ریال وام به سرمایه داران بزرگ !

بانک توسعه کشاورزی در ده ماهه اول سال جاری مبلغ ۱۰۵۵۴٫۰ میلیون ریال برای اجرای ۱۹ طرح کشت و صنعت به سرمایه داران بزرگ وام پرداخته است .

تهران اکتومبست - ۲۴ اسفند ۱۳۵۳

آمارد ولتی میگوید که ۲۵ میلیون نفر دهقان اعضا* شرکتهای تعاونی روستایی هستند . پرداخت ۹ میلیارد ریال به این عده کثیر یعنی بطور متوسط بهر دهقان مبلغ ۳۶۰ تومان وام داده شده است که با بهره ۶٪ باید پس از برداشت محصول مسترد گردد . يك دهقان زحمتکش که فاقد بذر ، دام ، آب و سرمایه مالی است ، طی ۹ ماه فقط ۳۶۰ تومان وام دریافت کرده ، اما سرمایه داران بزرگ و والا حضرتها و والا گهرها ، تيمساران کشاورز ! و نراقی ها و عضد ها که پولشان از یاروبالا میروند و بر مرغوب ترین و بارورترین زمین های زیر کشت جنگ انداخته اند علاوه بر کمکهای بلاعوض دولت برای هر طرح کشت و صنعت ۵۰۵ میلیون تومان وام دریافت کرده اند ! تقسیم ثروت از این عادلانه تر نمیشود !!

آذرین



برخی مسائل حال و جاری زندگی هنری در ایران

فکر روشنفکر (Intellectual) طی سالهای اخیر در جامعه ایران از جهت کمی و کیفی افزایش درخور ملاحظه ای یافته است. این قشر از نقطه نظر طبقاتی همگون نیست. در میان روشنفکران، همگامی وجود دارند که به طبقات بالای جامعه (سرمایه داران و زمینداران بزرگ متعلقند) وهم گامی هستند که به طبقات متوسط و پائین جامعه تعلق دارند ولی همه آنها، بسبب آنکه با فکری اشتغال دارند، و روشنفکر نامیده میشوند. در عرف، واژه روشنفکر که ما باحتیوی اجتماعی و طبق تعریف علمی بمعنای افرادی بکار میبریم که با فکری خود زندگی میکنند، بمعنای کسی که از جهت سیاسی و اجتماعی نظریات مترقی و اصطلاح افکار روشن دارد، بکار میبرند. حزب مادران خود و از آنجمله در سند مهم طرح برنامه خود واژه روشنفکر بمعنای علمی آن یعنی به معنای شاغلان با فکری بکار میبرد مانند: دانشمندان، معلمان، پزشکان، وکلای عدلیه، هنرمندان، دانشجویان، بخشی از کارمندان و نه بمعنی کسی که حتما دارای نظریات مترقی باشد. اینکه واژه روشنفکر از آغاز درست انتخاب شده و اینکه میشد عناوین بهتری پیدا کرد بحث دیگری است ولی حالا دیگر این واژه متداول شده است.

در میان روشنفکران، بمعنای علمی کلمه، بخش روشنفکران هنری، بخش مهمی را تشکیل میدهد. اگر بخواهیم بدون مراعات نظم خاصی روشنفکران هنری را بر شمریم باید بگوئیم عبارتند از: نویسندگان، نمایش نویسان، شاعران (اعم از نوپرداز یا کهن پرداز)، پیکر سازان، نقاشان و، رسامان، هنرپیشگان تا تروسینما و تلویزیون، کارگردانان، سینماگران، معماران، روزنامه نگاران و مترجمان آثار هنری، نقادان آثار هنری و احتیاطا برای آنکه ما دافهرست مانا قص باشد اضافه میکنیم که هر روشنفکر دیگری که بکار خلاقه هنری مشغول و مربوط باشد، در این شمار است.

طی سالهای اخیر تعداد این قشر، بسبب بسط نیازمندیهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه، بسرعت بسط و افزایش یافته است. در اقتصاد کشور در مجموع سازمانها و بناها و دستگاههای دولتی و غیر دولتی مشاغل عدیده مشخصی پیدا شده است که هنرمند باید آنها را پر کند، یعنی روشنفکر هنری به عضو رونا گزیر جامعه معاصر بدل شده است. این روشنفکران هنری، مانند خود قشر روشنفکران، همگون و همانند نیستند. در میان آنها تنوع فراوانی از جهت تعلق و موقعیت طبقاتی، موضع گیری سیاسی و اجتماعی، نمرخ روحی و فکری، شیوه و سبک هنری، قدرت تریحه و لذت احس تاثیر در جامعه و غیره موجود دارد. در سالهای اخیر در کشور ما در قشر بزرگ روشنفکران و از آنجمله در میان روشنفکران هنری شخصیت های ارزنده و جالب بروز کرده اند. گذشته بزرگ تاریخی ایران، سیر و تنظیم فرهنگ جهان از طرق مختلف در شمول و آگاهی جامعه ما، همچنانا تعظیمی که خود جایه ایرانی را فرا گرفته، رویداد های شگرف و درانماز نهای کنونی و حوادث بزرگ در منطقه، ناچار باید چنین شخصیت هایی را بوجود آورد. این هنرمندان با تریحه توانسته اند آثار کامیابش با ارزشی بوجود آورند. با اینحال باید گفت ستم و گناه امپریالیسم و رژیم مهرورشان خود را گذاشته است و سد هایی در مقابل آفرینش آزاد و تکامل تریحه ها بوجود میآورد. هنرمندان در میان

روشنفکران از جهت روانی بیشتر همبسی و حماس ورنج کش هستند و تردید نیست که محیط نامساعد در آنها تاثیرات گوناگون خود را که گاه منفی است باقی میگذارد .

در واقع محیط اجتماعی کمونی ایران ، محیط بسیار دشوار است . بقول نکر اسف شاعر بزرگ روس " روزگاری سخت تر از این بود ، ولی روزگاری زشت تر از این نبود " . سالها درازی است که در ایران رژیم سلطنت مطلقه حکمرواست و بگفته روزنامه انگلیسی " سپکتور " دیکتاتور ایران بر حسب خصلت و تربیت خود کوچکترین مخالفت با اراده خود را تحمل نمیکند و اصراری دارد که فعال مایشاه باشد و سخن آخر را بگوید . روشنفکران خود فروخته از وجود يك " مرکز سنتی تصمیم " کسه مقصد شاه است دم میزنند ! آری کار مطلقیت و استبداد در کشور ما بجا های با یکی کشید ه است . رژیم مطلقه به افزارد و زخی ساواک متکی است که از زاده های شوم استبداد و محیط جهانی جنگ سرد بین الطلی است با " سیا " ، " انتلیجنس سرویس " ، " سازمان جاسوسی اسرائیل " ، روابط بسیار نزد يك دارد . رژیم بكمك تمام دستگا ههای گوش بفرمان خود و بویژه از راه ساواک سعی دارد روشنفکران را از انجمله روشنفکران هنری را به تسلیم در برابر اراده و خواست خویش وادار سازد . آنها را به تائبید کننده و ستایشگر خویش بدل کند . این تائبید و ستایش میتواند گاه عامیانه باشد و گاه " عالمانه " ، گاه میتواند روراست و مستقیم باشد و گاه غیر مستقیم و در پرده . رژیم اگر نتواند روشنفکری را به تسلیم و تائبید کننده خود بدل سازد ، آنگاه ویرالا اقل به خاموشی و بیطرفی و امیدار و اگر آنها هم موفق نشد ، آنوقت ، بر حسب درجه مقاومت و روشنفکر ، با اهنای خصومت را میگذارد ؛ میدان آفرینش هنری را از او میگیرد ، تانیش را میبرد ، در تحقیرش میکوشد ، سگان زنجیرش را از هر گوشه بسوی او کشید میدهد ، زندانیش میکند ، شکنجه اش میدهد و بالاخره صاف و ساده نابودش میسازد . در این سیر جانگد از محض آنکه قربانی سرتسلیم بر خاک هماید ، راه برای سازش و بازاست ، تا پاداش ضعف و خیانت خود را بصورت دریافت ریزه ای از خزان بیغمای رژیم بدست آورد . سیاست رژیم در این زمینه حساب شده است . ابداع و اختراع خود او هم نیست ، الگوبرداری از سیاستهای نظیر در کشورهای رشد یافته سرمایه داری است .

رژیم برای پیوند زدن روشنفکر به نظام خود با اصطلاح برای " انتگره کردن " وی در سیستم موجود وسائل زیادی دارد . قدرتمالی و سیاسی و وسائل تصبیقی رژیم گوناگون است . تازیبانه آتشین و کلوچه عطر آگین هر دو در دست او است . مثلا در بنگاه مهم مطبوعاتی سرمایه داری ایران یعنی " موسسه اطلاعات " و " موسسه کیهان " روزنامه های بزرگ هوائی و زمینی و مجلات و رنگین نامه های خود را آزادانه محتوی گاه با مقداری فراخ دلی طبقاتی در اختیار آنچنان روشنفکرانی گذاشته اند که برخی از آنها هنوز هم سیمای کاملا دلپذیری برای رژیم ندارند . از این سرسینه های سرد و گرم شخصی را بتدریج به گرمخانه رژیم و سپس گاه حتی به گلخن سوزان ساواک میزنند . رژیم می فهمد که يك روشنفکر هنرمند بمعنای گمابیش جدی این کلمه دارای حساسیت و ظرافت فکری ، فرور اخلاقی ، شخصیت خود بوده و روانی است و اگر بخواهند او را جلب کنند باید د دقیق و تد رجوی و نرم عمل نمایند . مارکس میگوید هر اندازه رژیم بیشتر قادر باشد مخالفان خود را هضم کند ، بیشتر به ادامه خود پاری رسانده است . کشورهای سرمایه داری اروپا در این زمینه تجارب فراوان دارند که آنرا بصورت قانون جذب " ضد الیت " (روشنفکران مخالف) به داخل " الیت " (گروه حکومت کننده) بیان می دارند . رژیم نیز این تجارب را اخذ کرده است . یکی از موسسات رژیم که این دام گمستی ظرفیت را برای وجدانها و قریحه ها انجا مهید هد وزارت فرهنگ و هنراست که يك درباری مورد اعتماد آنسرا کنترل میکند . موسسات مختلف امیرالهیست باقیافه حق بجانب " فرهنگی " به رژیم پاری میرسانند

تا روشنفکران را برنجیرزین سرمایه‌یکشده. بازداشت و باغ مهران، جوخه تیرباران ازسوی، پول و مقام و عیش و نوش بورژوازی ازسوی دیگر.

در ماههای اخیر شاه جریان وارد کردن اجباری قاپطه مردم ایران را در صف سیاسی خسود براه انداختن "رستاخیز ملی"، بهرملاترور و راست ترک کرده است. تحلیل این پدیده از عهد ه این نوشته خارج است ولی آنچه که باین بحث مربوط است، آنست که میخواهند از راه ایجاد مرزبندی سیاسی اجباری و بورژواقی، هم مردم را از آنجمله روشنفکرانی را که تا کنون باین تره قول رکاب نداده اند، متمهد و بلکه در اسازند تا شاید آنها به دنبال ضعف خود وجدان خود را نیز تمام در معرض فروش گذارند. این نیز ابد انون نیست. باین روشهای تام گرا و توتالیتره تیریز کوشید بجای مرزبندیهای طبیعی اجتماعی، مرزبندی مصنوعی "با ما من یا بر من" را بوجود آورده ولی بقول ابوالفضل بیهقی "بسرقتش". شاگردان امروزی هیتلر از مره وان تیو و محمد رضا پهلوی و امثالشان نیز طرقتی بنمسته اند و نخواهند بست. باری در داخل این نوع مکانیسم های تیمکارانه است که شاهنشاهی را با صبر "وحدت ملی" گذاشتی خود را تا مین میکند و مخالفان خود را به تسلیم یا سکوت وامیدارد. تجربه تاریخی نشان داده است که این مکانیسم های جهنمی قادر نیست بر ارواح نیرومند غلبه کند.

بسیاری از مجلات که در آن مسائل هنری روز مطرح میشود، از تصادمات شدید شخصی بهیمن شاعران، نویسندگان، نقادان، نقاشان، ترانه خوانها و غیره حکایت میکند. آیا در اینجا یک سیاست آگاهانه تحریک و تفتین از طرف رژیم و دستگاہهای پلیسی آن تعقیب میشود؟ طبیعی است که در محیط عصبی جامعه کنونی ایران، همه تصادمات فردی را نمی شود بحساب تحریک ساز زمانها و اعمال رژیم گذاشت، ولی ایجاد جنجال و تصادم دائمی مثلا در اطراف صادق هدایت، نیا، صد بهرنگی، جلال آل احمد، شاملو و دیگران، بحثهای بی پایان در مسائل مربوط بشعر، نو و شعر کهنه، دعوی دائمی و تمام نشدنی ترانه خوانهای معروف باید یکدیگر، بحثهای مربوط به تمدن شرق و غرب و غیره و غیره بطور عمده ساخته ساواک و مزدوران اوست. قضاوت در جزئیات و وقایع مشخص دشوار است، ولی همینقدر میتوان گفت که فتنه انگیزان انرژی هنرمندان را برای خورد کردن یکدیگر مورد سوء استفاده قرار میدهند و دست خود آنها، از حیثیت و اعتبار آنها را فکاه و عیوی میکاهند. از آنجا که روشنفکران و از آنجمله برخی از هنرمندان چنانکه خواست رژیم است سر فرود نمی آورند، این وسیله ایست برای آنکه از نفوذ سخن و هنر آنها، لذت نقر و اعتبار اجتماعی آنها کاسته شود. وقتی جنگ مغلوبه میشود، متاسفانه مطالب بی قید و بند بسیاری بمان میآید که گاه حتی خواندن آن مطالب دشوار است. نمیخواهیم نقش موعظه گرداشته باشیم زیرا نقش از این نقش را بسیار تر و حتی بی ثمرتر نیست. پدیده های اجتماعی نتیجه عوامل عینی نیرومندی است که نمیتوان تنها با اندر زنگوش آنها را چاره کرد ولی ناچاریم بگوئیم که این تصادمات فرسایند مبرخی قریح در خورد توجه با همتا سف آوار است و یکاش این قریح. بسود عدالت و حقیقت در کنار هم و مکمل هم میبودند. آری مشکلات آنها برای تشکل سالم بسیار است ولی با اینحال نمی باید تسلیم سر نوشتی شد که دشمنان واقعی هنر و فرهنگ بر جامعه تحمیل میکنند.

در رساله های اخیر عدد کثیری از روشنفکران ما در آمریکا و اروپای غربی تحصیل کرده اند یا آنجا مسافرت نموده اند و با خود بارهای مفصلی از جریانات فکری و هنری جهان سرمایه داری غرب را همراه آورده اند. حقیقت اجتماعی را تنها با واری همه جانبه پروسه های اجتماعی در مسیر تاریخی آنها میتوان دریافت ولی مکاتب رنگارنگ مد روز بورژوازی پر وای این واری همه جانبه تاریخی را اندازد و با برجسته کردن یک نکته یا یک جنبه از پدیده آنها در مقطع زمانی کوتاه و با اصطلاح بافی و مغلق

تراشی ماهرانه مایه گچی مردم میشوند . روشنفکران ماگاه این سفسطه های هفت جوش را بمنوا آخرین رهاورد علم وهنرا زاویا با یران میآوردن و آنرا پایه وما یه جلوه فروشی قرار میدهند . رژیم جلوی پخش اندیشه های اصیل مارکسیستی - لنینیستی را سخت گرفته است و حزب توده ایران را بهسختی اختفا صیق وادار ساخته وفعالیتش را درمرض پیکر خشن قرار میدهد لذاعلا درنقطه مقابل این سیل گلآلود ایدیه ثولوزیهایی مغلط ، مبهم ، درهم ، پرزرق و برق وکمحتوی بوزواشی ، مقابلسه فکری منظمی وجود ندارد . بدیهی است که اگرچنین مقابله ای بشکل آزاد و موکراتیک انجام می گرفت دامنه جلوه فروشی جریانات ایدیه ثولوزیهک مدفرب در مطبوعات قانونی بهراتب محدودتسیر میشد وخوانندگان آمانترازلا بالای عبارات بظاهرطمی بهمحتوی نادرست پی میبردند .

رژیم باین سرکجه ایدیه ثولوزیهک دامن میزند و میخواهد جویندگان حقیقت را در مرادب تاریک و معیقت از هزاران اصطلاح قلمبه و سلمبه وی محتوی پاکمحتوی وانواع احکام ونظریاتی که در بهترین حالات فقط جزئی ازحقیقت وانهم اجزاء فرعی آنرا بشکل افراق آمیز و مطلق شده ای منعکس میکنند فرق سازد . برای آنکه سوسیالیسمطمی ، سوسیالیسم واقعی آنچنان که هست درک نشود ، انواع الگوهای قلابی ویدلی وخیالی وتجربیدی وقهر موجود سوسیالیسم با زرق و برق الفاظ وطنین هناعین وجانها را یسهای مطبوعه ای میدمان میآید . برای یک جویننده جوان گاه دشوار است که درزیسر این بهممن فزاینده مکاتب خارجی وایرانی وسفسطه های با اصطلاح " چپ " وگاه راست راهیانسی کند . باین ترتیب سیاست " فاسدکن ! تفرقه بینانداز ! گیج کن ! " اجزاء مختلف مشی تخریبی رژیم در محیط روشنفکری و آزانجمله در محیط هنری است .

یکی از مطالب سرکجه آورد که طی دهسال اخیر در مطبوعات ما راه یافته است مسئله تصمدن شرقی و غربی است . گفتن اینکه نباید غرب زد بود و باید اصالت تمدن شرقی را حفظ کرد و فیسر یکسان گرفتن معنای غرب زدگی با تمدن پرورواشی و یکسان گرفتن اصالت شرقی با معتقدات دینی و " کلیت اسلامی " ، مطالبی است که صرف نظر از نیا تا آوردن دگان و گویندگان که میتواند صادقانه باشد ، مسائل بفرنج تاریخ وجامعه را بدرستی حل نمیکند وخود سرانه مطرح میسازد . آری ، سرمایه داری وسوسیالیسم در برابرهم قرارداد ، ولی شرق و غرب و تمدن شرقی و غربی را در برابرهم نمیتوان قرارداد . این بحثی است بسیار معضل و در اینجا امکان حلاجی آن از جهت طمس و اجتماعی و تاریخی نیست . وادرگذشته در مطبوعات حزب از آن سخن گفته ایم . جامعه ما اگر بخواهد بسوی آینده راهیابی کند ، باید در جاده های مبهم و متناقض که بنای علمی وواقعی ندارد گام نگذارد . مایه تفکر پیگریطمی که از تحلیل واقع بینانه عصر ما ومشخصات جامعه ماناشی شسود نیاز داریم ونه به ساخته های مصنوعی ذهنی که گهری از کار نمی کشاید .

یکی دیگر از مباحث جنجالی که بمیان کشیده شده در باره اصالت شعر کهن یا شعر نو برد ازانه است . نظراصولی وکلی ما در این زمینه روشن است : باید ستنفنی و عالی شعر کلاسیک کهن را حفظ کرد و آنرا بانطباق بر نیازهای روز ادامه داد ولی در عین حال با جسامت تمام آفق های نواز جهت شکل ومضمون شعر نو تر گشود یعنی به نوآوری ونوپردازی دست زد . ولی این یک حکم بسیار کلی است . بحث در باره رابطه نو کهن در هنر و وحدت و رمزهای نوآوری هنری وانطباق این بحث بر جریانات مشخصی که طی ٥٠ سال اخیر در شعر و ادب ایران گذشته بحثی است بسیار پیچیده ومعضل وقتی . تنها این نکته در این زمینه قابل ذکر است که هنر کشور ما بدون بررسی هنر کلاسیک وفولکلوریک خود و دیگر اجتماعات انسانی ، بدون کسب ورزیدگی آکادمیک در این زمینه نمیتواند ضر پایه سالم و محکم پیش رود . تقلید جلوه فروشانه و با اصطلاح " سنو بیستی " از مکاتب مدرنیستی غرب

کارپوچی است . در عین حال ما ضرورت برخی آزمونهای هنری را که بعضی مکاتب جدی مدرنیستی
 معاصر طرح میکنند نفی نمیکنیم و بر آنیم که در آثار برخی از مدرنیست های اروپا این آزمونها گاه توانسته
 به مراحل قابل توجه برسد و به استهتیک و گسترش ذوق هنری متناسب ، چیزهایی بیافزاید . هنسوز
 داری تاریخ باید درآینده انجام گیرد و تا اکنون ، با مراعات نهایت ترمش و دوگراتیسم ، بیش از این
 نمیتوان گفت . منتها تنهایی آموختن گری کار اصلی برای تکامل هنرنیست بلکه آموزش فرهنگ گذشته
 کسب ورزیدگی و مهارت ، ایجاد آثار بزرگ واقع بینانه موافق نیاز عصر و روح یک خلق ، آثاری کسه
 قدرت رسوخ داشته و در ان سازشود ، کار اصلی است . برخی ها میگویند که میخواهند در تکامل
 هنری کشور ما این بن بزند ، بدین معنی که آخرین دستاوردهای مکتب های مدرنیستی غرب را با
 نیازهای امروزی ایران پیوند دهند و اینکه گویا میخواهند راه دراز و کسالت با هنر تکلاسیک را در عصر
 پویا و جوشان و پرتحرک کنونی طی کنند ! سخنی است پرتنین ولی فاقد محتوی جدی ، راه واقعی
 دیگری برای تکامل هنر ما چر همان راه تاریخی که ملل پیشرفته جهان طی کرده اند یعنی جز گیب
 خبرگی و مهارت آکادمیک در فرهنگ گرد آمده انسانی و جز استفاده معقول و سنجیده از زروی و توقف
 از آزمونهای هنری وجود ندارد . در این زمینه در کشور ما مسافانه هنوز تصور روشن ، بدون غلبه
 متعادل و منطقی غلبه نکرده است . هنرمندان ایرانی خود از جهت تحر و قدرت منطق هنری ، ماهه
 دارند که این مطلب یعنی راه اصیل تکامل هنری را حل کنند ، البته بشرط آنکه بحث علمس و
 استدلالی ، مبتنی بر بررسی و نظر سنجی همه جانبه جانشین دوتل های لفظی و صد و راحکام
 پربانگ وی مضمون شود . بخاطر انصاف باید بگوئیم که صرف نظر از گمراهیها و تکرار هیها ، دستاوردهای
 و نثر معاصر ایران جالب توجه شده و گاه در خورد تحسین است . شاید در این باره بعد ها با
 تفصیل بیشتری سخن گوئیم . هم نقد هنری وهم طنز ادبی هر دو در ایران معاصر تکامل قابل دقتی
 را طی میکنند . نقادان هنری و طنز نگاران با ارزشی پدید شده اند . مسلما این دو ژانر یکی متفاوت
 است و ما نمیخواهیم آنها را مخلوط کنیم و در باره آنها یکجا حکم بدیم . در کشور ما هم نقد وهم طنز
 صرف نظر از برخی نمونه های خوب و حتی عالی از کمیت بیش از حد پرده دری و گزندگی انباشته شده
 است . این وضع ناچاره پیدایش محیط مطبوعی که در آن صریح بودن ، جدی بودن و نظریه
 بودن نباید به پرده دری ، رسواگری و گستاخی بکشد ، کمک نخواهد کرد . نقد را نباید به جدل و
 وجدال و طنز را نباید به هزل و هجو بدل کرد . محیط دشوار و صعبی گننده باکی از عطل این گزارش
 است ولی میتوان با دید آگاهانه از تاثیر ناخود آگاه محیط های ناسالم حتی المقدور جلوگیری کرد .
 هنرمندان ایران خود به زور و هم محیطی که در آن زیست میکنند وی آفرینند و اردند و بهتر میدانند
 که در این شرایط از چه راههای ویژه ای باید رفت تا توانست از عهد محل اصولی و درست مسائل
 فوق العاده دشوار یک دوران انتقال اجتماعی در محیط فوق العاده بغرنج رژیم کنونی ایران
 برآید . این آن کار بسیار پرتعجب ولی سراسر پرافتخاری است که در برابر آنهاست . آنها در این زمینه
 منازل فراوانی را طی کرده اند و آثار برجسته ای بوجود آورده اند و مسلما درآینده با حربه معجز نمودن
 هنر تیرگی اهریمنی را بیش از پیش از عرصه میهن ما خواهند راند .

الماس

(به مبارزان انقلابی در کشتور)

در این سکوت موحش و دهشت زا
برخوان ترانه را
همراه ضربه های دل خویش
برخوان ! که برنگاه تو معجز کشیده اند
فریاد زن ! که راه گذر را بریده اند
در سایه ای مخوف
چون مرگ ، کور و سرد
آنجا که جان برفت و جوانی بقا نکرد
جاد و گری تو ، زانکه بهرورده ای به درد
سوری گل شکیب و نبرد
هرگز نشد که بی تو بهار آید
گل برسد ، درخت بیسار آید
عطری تریخت بی تو در این درّه کبود
بی غم دلی نماند و سوری بی خمر نبود
دانیم درمفک :
در قصر چنّیان
هر روز میکش باری زرنج و کوشش و اندوه
سنگین چوکوه
در این تلاش پاک
الماس گشته جوهر توناب و تابناک ،
بُسر او سخت ،
سوسخت در مقابله باد بیوزنده خوار
بیبناک در مبارزه باغسول نابکار
ضربت زنی چوتیشم پیاپی بهمتاج و تخت
تنه اینی
که خلق تو در انتظار است
بیکار خلق راهگشائی بکار است
وانکس که از شراره تو با زتاب نیست
در دفتر زمانه ،
در هیچ حساب نیست .

ساغری - بهمن ۱۳۵۲

خوانندگان عزیز!

نشریات حزب توده ایران شعرا با آثار کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم آشنا میسازد ، با طرح مسائل حاد ایران و جهان و بررسی علمی آنها شماراد رجریان وضع کشور و جهان قرار میدهد ، با افشا سیاستهای ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه و تشریح سیاست و مشی حزب توده ایران به بالا رفتن آگاهی سیاسی رزمندگان ایران یاری میرساند و شیوه های درست و اصولی مبارزه را ارائه میدهد . نشریات حزب ما را با دقت بخوانید ، مطالب آنها را با دوستان و آشنایان خود در میان نهدید ، به پخش آنها از راه های بی خطر و با ابتکار شخصی کمک کنید . نظریات و پیشنهادات های خود را برای بهبود کیفیت این نشریات بمانویسید . از کمک مالی به نشریاتمادر بیخ نوزید .

فهرست نشریات حزب توده ایران

مردم

مجله دنیا

مجله مسائل بین المللی

منتخبات آثار لنین در دو جلد (هر جلد در دو قسمت)

سرمایه جلد اول (دره جزوه جداگانه)

سرمایه جلد اول (در یک کتاب مجلد)

مانیفست

هجد هم پرومیلوشی بناپارت (زیر چاپ)

برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی

اسناد کنفرانس مسکو

گزارش لئونید برژنف به کنفره ۲۴ حزب کمونیست

اتحاد شوروی

یادداشت های فلسفی و اجتماعی

انقلاب اکتبر و ایران

زندگی و آموزش لنین

جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران

سالنامه توده

بنیاد آموزش انقلابی

واژه های سیاسی و اجتماعی

دفاع روزنه

توده ایها در ادگاه نظامی

اسناد محکوم میکنند

نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران

چریکهای خلق چه میگویند ؟

نفت ایران و امپریالیسم نفتخوار

اصول فلسفه مارکسیسم

مسائل مهم کشورهای مربوط به مروسهجهانی انقلاب

درباره مسئله فرضی در ایران و شیوه حل

دموکراتیک آن

از جنگ سرد بسوی همزیستی مسالمت آمیز

نشریات بزبان آذربایجانی :

روزنامه آذربایجان

مجله آذربایجان

متن دفاع ارانی

مبارزان را آزادای

حمید رعمواغلی

قیام خراسان و محمد تقی خان پسیان

آخوند زاده سیروس

راديو پيك ايران را بشنويد!

راديو پيك ايران همه روزه از ساعت ۶ تا ۷ و ۵ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج

کوتاه ردیف ۲۵، ۲۶، ۳۱ متر به پهنای کردی ، آذربایجانی و فارسی برنامه پخش میکند .

همین برنامه از ساعت ۷ و ۵ دقیقه تا ساعت ۹ و ۴ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران

مجدداً تکرار میگردد . راديو پيك ايران را بشنويد و شنيدن آنرا به دوستان و آشنایان

خود توصیه کنید .

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran

No 3

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بهای برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

Tudeh Publishing Centre

" Druckerei Salzland "

325 Staasfurt

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما با آدرس زیر مکتب کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنیایا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتس لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
بهدار ایران ۱۵ ریال

Index ۲